احكام كودكان از تولد تا بلوغ

نويسنده : محمد حسين فلاح زاده

## پيشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم‏

دين اسلام، دينى است كامل، كمال بخش و در بردارنده بهترين دستورات زندگى. تعاليم حيات بخش اسلام، بر سرتاسر حيات فردى و اجتماعى انسان سايه افكنده و همه مقاطع زندگى او را در بر مى‏گيرد. وتئورى واقعى و كامل اداره انسان از گهواره تا گور (١) را عينيت مى‏بخشد.

احكام فقهى كه بخشى از معارف دينى انسان است، حاوى مسائل سازنده و تربيتى بس ژرف و سرنوشت سازى است، اما دست‏يابى به تمام آن مسائل و بهره‏مندى بهينه از آن، براى عموم مردم، آسان نيست، از اين رو سزاست در ابواب اين فقه مبين سير و كاوش شود و شرح وظايف پدر و مادر در رابطه با فرزند استخراج گردد.

در اين راستا خانه كودك) - كه تلاش خود را در زمينه تعليم و تربيت كودكان جهت بخشيده - به كاوش در رساله‏هاى عمليه مراجع عظام و استخراج فتاوا در حوزه كودك پرداخته و نتيجه تلاشهايش را در كتابى با نام احكام ما و كودكان) گرد آورده و نشر داده است.

پس از اين گام، كه مخاطب آن، محققان و طلاب حوزه‏هاى علميه و مدرسان و معلمان بودند، از سوى آن موسسه فرهنگى پيشنهاد شد تا گامى ديگر به پيش نهيم و اين بار عموم مردم، به ويژ٠ پدران و مادران جوانى را كه در آغاز زندگى نسبت به فرزندانشان حساسيت ويژه‏اى دارند، مخاطب خويش سازيم.

بر اين اساس اقدام به انتخاب برخى از مسائل آن كتاب و بازنويسى و تبيين وظيفه پدر و مادر نسبت به كودكان از تولد تا دوران بلوغ كرديم.

اينك آنچه فرا روى شماست، تلاشى است در اين مسير.

در پايان، يادآورى اين نكته لازم است كه هر فردى براى انجام وظايف خود بايد در هر مسأله به فتواى مرجع تقليد خويش عمل كند، و هر چند مسائل اين نوشته از منابع مختلف آورده شده ولى اكثر آنها مورد اتفاق فتواى فقهاء است و مى‏توان به آنها عمل كرد.

منابع تمام مسائل در پاورقى هر صفحه آورده شده كه تفصيل آنها و رمز هر يك در پايان كتاب خواهد آمد.

ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم

تابستان ١٣٧٩ هجرى شمسى.

محمد حسين فلاح زاده.

## (١) تولد

### شستشوى بدن (غسل دادن)

١- غسل دادن نوازد، مستحب است‏ (٢).

٢- اگر غسل دادن براى نوزاد ضرر داشته باشد، مستحب نيست‏ (٣).

٣- اگر غسل دادن نوزاد و يا سه روز تأخير بيفتد مانعى ندارد، ولى اگر به حدى تأخير بيفتد كه به او نوازد نگويند. بهتر است، رجاء (٤) غسل دهند (٥).

### نخستين غذا (كام برداشتن)

مستحب است - حتى پيش از خوردن شير مادر - با آب فرات و تربت سيدالشهداء (عليه‌السلام) كام طفل را بردارند (٦).

### نخستين سخن (اذان و اقامه)

مستحب است در روز اول و تولد نوزاد، يا پيش از افتادن بند ناف او، در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه بگويند (٧).

### نامگذارى‏

١- پس از تولد نوزاد، مستحب است نام نيكويى برايش بر گزينند (٨).

٢- برگزيدن نام نيكو يكى از حقوق فرزند بر پدر خويش است‏ (٩).

٣- بهترين نامها براى فرزند نامهايى است كه بندگى خداوند را در بر

داشته باشد؛ مانند عبدالله، عبدالرحمن، عبدالرحيم؛ و در مرتبه دوم نامهاى پيامبران و امامان (عليه‌السلام) (١٠).

٤- از ميان نامهاى پيامبران و امامان (عليه‌السلام) نام محمد) بهترين نامهاست‏ (١١).

٥- كسى كه چهار فرزند پسر دارد، مكروه است، نام يكى از آنان را محمد) نگذارد (١٢).

### تراشيدن سر

١- در روز هفتم تولد نوزاد - دختر يا پسر - مستحب است موى سر او را تراشيده و به اندازه وزن موها طلا يا نقره، صدقه دهند (١٣).

٢- مكروه است قسمتى از موى سر نوزاد را تراشيده و قمستى را باقى گذارند (١٤).

### سوارخ كردن گوش‏

در روز هفتم تولد نوزاد - دختر يا پسر - مستحب است گوش او را سوراخ كنند (١٥).

### ختنه‏

١- واجب است فرزند پسر ختنه شود (١٦).

٢- مستحب است ختنه نوزاد را در روز هفتم انجام دهند (١٧).

٣- نوزادى كه به طور مادرزاد ختنه شده باشد، اگر ختنه‏اش كامل باشد، لازم نيست او را ختنه كنند (١٨).

٤- نوزادى كه به طور مادر زاد ختنه شده، مستحب است براى عمل كردن به سنت پيامبر بر محل ختنه او تيغ بگذارند (١٩).

٥- كسى كه كودك - مسلمان - را ختنه مى‏كند لازم نيست مسلمان باشد؛ زيرا كافر هم مى‏تواند كودك مسلمان را ختنه كند (٢٠).

٦- مستحب است دختر را نيز ختنه كنند هر چند بالغ شود (٢١).

٧- بهتر است دختر را در سن هفت سالگى ختنه كنند (٢٢).

### عقيقه‏

١- عقيقه، گوسفند يا حيوان ديگرى است كه براى شخصى كشته مى‏شود.

٢- گوسفند، گاو و يا شتر در عقيقه كافى است ولى قوچ از همه اينها بهتر است‏ (٢٣).

٣- مستحب است عقيقه سالم و چاق باشد (٢٤).

٤- مستحب است عقيقه پسر، حيوان نر و عقيقه دختر، حيوان ماده باشد (٢٥).

٥- مستحب است عقيقه را روز هفتم تولد كودك بدهند و اگر از روز هفتم تأخير افتاد. همچنان مستحب است، حتى اگر فرزند بالغ شد، و برايش عقيقه نداشته باشند، مستحب است خودش عقيقه را بدهد (٢٦).

٦- در عقيقه مى‏توانند گوشت خادم يا پخته شده را تقسيم كنند، يا بپزند و گروهى از مومنين - حداقل ده نفر - را دعوت كنند و به آنها غذا بدهند (٢٧).

٧- مستحب است پا و ران عقيقه را به قابله (ماما) بدهند (٢٨).

٨- صدقه دادن قميمت عقيقه به جاى عقيقه كافى نيست‏ (٢٩).

٩- مكروه است كه پدر نوزاد يا يكى از عائله نخورد به احتياط نزديكتر است‏ (٣٠).

١٠- در مورد آنچه در بعضى از روستاها رسم است كه استخوان عقيقه را در پارچه سفيدى پيچيده و دفن مى‏كنند مدركى نيافتيم‏ (٣١).

وليمه‏ (٣٢)

١- وليمه دادن در تولد فرزند مستحب است‏ (٣٣).

٢- لازم نيست وليمه تولد فرزند در روز تولد وى باشد، بلكه اگر چند روزى هم بگذرد مانعى ندارد (٣٤).

٣- وليمه دادن براى ختنه فرزند، نيز مستحب است‏ (٣٥)

## (٢) تغذيه‏

### شير مادر و تأثير آن‏

١- مستحب است نوزاد از شير ماد تغذيه كند، چون شير مادر بهترين شير است‏ (٣٦).

٢- براى شير دادن كودك، مادر او از هر دايه‏اى بهتر است‏ (٣٧).

٣- رواياتى كه از پيشوايان معصوم (عليه‌السلام) رسيده و نيز تجربيات و آزمايشها، گوياى اين حقيقتند كه شير، تأثير كامل در نوزاد شيرخوار دارد (٣٨).

٤- در موارد زير شير دادن كودك، بر مادرش واجب است:

\* آغوز شير (٣٩).

\* زمانى كه نگهدارى نوازد با غذايى غير از شير ممكن نبود يا غذاى ديگر برايش زيان داشته باشد (٤٠).

\* زمانى كه شير دهنده‏اى غير از مادر موجود نباشد (٤١).

٥- در غير مواردى كه در مسأله قبل گفته شد. بر مادر واجب نيست فرزند خود را رايگان يا با گرفتن دستمزد شير دهد (٤٢).

### مدت شير دهى‏

١- شير دهى كامل كودك، دو سال تمام است‏ (٤٣).

٢- در صورتى كه ممكن باشد، مستحب است كودك را دو سال تمام شير دهند (٤٤).

٣- كودك را مى‏توانند بيش از دو سال شير دهند (٤٥).

٤- هر چند به اندازه دو يا سه ماه كمتر از دو سال هم جايز است به كودك شير دهند ولى نسبت به او ستم كرده‏اند (٤٦).

٥- در صورتى كه ممكن باشد و ضرورتى در ميان نباشد، جايز نيست كمتر از بيست و يك ماه كودك را شير دهند (٤٧).

### شير دايه‏

١- مستحب است كه مرد، همسرش را از شير دادن به نوزادان متعدد باز دارد، چون ممكن است با گذشت زمان، فراموش شود كه به چه كسانى شير داده و در نتيجه افرادى كه با شير خوردن محرم شده‏اند با هم ازدواج كنند (٤٨).

٢- زنى كه براى شير دان كودك انتخاب مى‏شود، مستحب است خصوصيات زير را دارا باشد:

\*مسلمان، عاقل، عفيف و زيبا باشد (٤٩).

\*شيعه دوازده امامى باشد (٥٠).

\*داراى خصوصيات نيكو باشد (٥١).

٣- اجير كردن زن براى شير دادن كودك در مدت معين جايز است‏ (٥٢).

٤- اگر اجير كردن دايه براى شير دادن. منافاتى با حق شوهرش نداشته باشد، لازم نيست از شوهر او اجازه بگيرند. ولى اگر با حق او منافات داشته باشد، جايز نيست. مگر با اذن شوهرش‏ (٥٣).

### ٥- انتخاب چنين زنانى براى شير دهى كودك مكروه است:

\*زن كم عقل و زشت.

\*غير مسلمان.

\*غير دوازده امامى.

\*بد اخلاق.

\*زنازاده.

\*زنى كه شيرش از تولد نوزاد نامشروع به وجود آمده باشد.

\*زنى كه داراى خصوصيات نيكو نيست‏ (٥٤).

٦- استفاده از شير زنان كافر بسيار كراهت دارد (٥٥).

### اجرت شير دهى‏

١- شوهر، مالك شير زن نيست، به همين جهت است كه زن مى‏تواند بابت شير دادن كودك خود مزد بخواهد (٥٦).

٢- سزاوار است مادر كودك، براى شير دادن فرزند خود مزدى نخواهد؛ و خوب است كه پدر كودك به او مزد بدهد (٥٧).

٣- اگر مادر كودك براى شير دادن فرزندش، مزد بخواهد بايد به او پرداخت شود (٥٨).

٤- در موارد زير مى‏توان كودك را از مادرش گرفته و براى شير دادن به دايه سپرد:

دايه، بدون گرفتن دستمزد، او را شير دهد ولى مادر، دستمزد بخواهد (٥٩).

مادر كودك، دستمزدى بيش از دستمزد دايه بخواهد (٦٠).

٥ - در مواردى كه شير دادن بر مادر واجب است؛ مانند وقتى كه شير دهنده‏اى جز او نباشد، لازم نيست رايگان شير دهد. بلكه مى‏تواند براى شير دادن فرزند خود دستمزد بخواهد (٦١).

٦ - اگر كودك مال و ثروتى داشته باشد مزد شير دهى، از مال خودش پرداخت مى‏شود (٦٢).

٧ - در صورتى كودك مال و ثروتى نداشته باشد، اجرت شير دهى بر عهده پدر است‏ (٦٣).

٨ - اگر پدر هم نداشته باشد اجرت شير دهى بر عهده كسى است كه مخارج كودك بر او واجب است، مثلا جد پدرى‏ (٦٤).

### نماز و روزه زن شيرده‏

١ - اگر ضرورت داشته باشد، مادر كودك مى‏تواند فرزندش را در حال نماز در آغوش گرفته و شير دهد (٦٥).

٢ - زنى كه كودكى را نگهدارى مى‏كند، با شرايطى مى‏تواند در لباس نجس نماز بخواند، كه تفصيل مساله در بحث طهارت، ص ١٢٥ خواهد آمد (٦٦).

٣ - زن شير دهى كه شير او كم است و روزه براى خودش يا كودكى كه شير مى‏دهد زيان دارد، روزه گرفتن بر او واجب نيست، خواه زن شيرده مادر كودك شيرخوار باشد يا دايه او (٦٧).

٤ - در واجب نبودن روزه فرقى ندارد كه زن مزد بگيرد يا رايگان شير دهد (٦٨).

٥ - اگر كسى پيدا شود كه كودك را شير دهد بايد كودك را به او سپرده و خودش روزه بگيرد (٦٩).

٦ - زن شير دهى كه به خاطر زيان روزه براى كودك شير خوارش روزه نگرفته:

قضاى روزه بر او واجب است‏ (٧٠).

علاوه بر قضاى روزه واجب است براى هر روز يك مدّ طعام به فقير بدهد واحتياط مستحب آن است كه دو مد طعام بدهد (٧١).

٧ - زن شير دهى كه به خاطر زيان روزه براى خودش روزه نگرفته:

قضاى روزه بر او واجب است‏ (٧٢).

علاوه بر قضاى روزه بايد براى هر يك مد طعام بابت كفاره به فقير بدهد (٧٣).

### شير دهى و خويشاوندى‏

با چند شرط اگر كودكى از زنى شير بخورد موجب محرميت برخى افراد مى‏شود:

شرايط شيرى كه سبب محرميت است:

كودك شير زن زنده را بخورد (٧٤).

شير آن زن از نطفه حرام نباشد (شير مادرى كه از زنا حامله شده باشد تاثيرى در محرميت ندارد) (٧٥).

كودك شير را از پستان بمكد.(اگر شير را بدوشند و به او بدهند سبب محرميت نمى‏شود) (٧٦).

شير خالص باشد (با چيزى مخلوط نكرده باشند) (٧٧).

دو سال كودك تمام نشده باشد (يعنى ٢٤ ماه قمرى) (٧٨).

شير از آميزش يك شوهر و از يك زن پديد آمده باشد - نه از يك شوهر و دو زن - (٧٩).

شير از يك شوهر باشد (زنى كه از شير خود كودكى را چند مرتبه شير دهد، بعد شوهر ديگرى اختيار كند و از آن شوهر نيز شيردار شود و شير دادن را تكميل كند، اينگونه شير دادن سبب محرميت نمى‏شود) (٨٠).

يك شبانه روز شير بخورد تا سير شود و در بين آن غذا يا شير زن ديگرى را نخورد: يا ١٥ مرتبه شير بخورد و در بين ١٥ مرتبه شير زن ديگرى را نخورد. يا مقدارى شير بخورد كه باعث رويش گوشت و محكم شدن استخوان كودك شود (٨١).

كودكى كه با همه شرايط گفته شده از دايه شير خورده باشد:

دايه مادر او و شوهر دايه كه صاحب شير است پدر او مى‏شود (٨٢).

پدر و مادر دايه، و پدر و مادر شوهرش، و نيز پدر بزرگ و مادر بزرگشان، پدر بزرگها و مادر بزرگهاى آن شير خوار مى‏شوند (٨٣).

برادران دايه و شوهرش، دايى و عموى شير خوار بوده، و خواهران آندو، عمه و خاله او مى‏شوند (٨٤).

نوه‏هاى دايه و شوهرش برادر زاده و خواهر زاده‏هاى شير خوار مى‏شوند (٨٥).

نوه‏هاى شير خوار نوه‏هاى دايه و شوهرش به شمار مى‏آيند (٨٦).

افردى كه نام برده شد تنها با كودكى كه شير خورده است و فرزندان او در آينده محرم مى‏شوند نه با خويشاوندان او.

### خوردنى و نوشيدنى‏

١. خوراندن هر چيز مست كننده به كودك حرام است‏ (٨٧).

٢. خوراندن عين نجاسات به كودك حرام است‏ (٨٨).

٣. احتياط واجب است كه آب نجس را به كودك ننوشانند و بقيه چيزهاى نجس نيز حكمشان مثل حكم آب نجس است‏ (٨٩).

٤. خوراندن غذايى كه براى كودك ضرر دارد جايز نيست‏ (٩٠).

## (٣) حضانت‏

### تعريف حضانت‏

حضانت به معناى پرورش دادن كودك و پرستارى اوست، كه در احكام دينى داراى مراتب و شرايط خاصى است.

### مراتب حضانت‏

### پسر

١. حضانت پسر در مدت دو سالى كه شير مى‏خورد با مادر اوست‏ (٩١).

٢. پس از آنكه دو سال پسر تمام شد حق حضانتش تا زمان بلوغ با پدر اوست‏ (٩٢).

### دختر

١. حضانت دختر تا هفت سالگى با مادر اوست‏ (٩٣).

٢. پس از آنكه دختر هفت ساله شد حضانتش با پدر اوست‏ (٩٤).

٣. دخترى كه پدر ندارد حق حضانتش تا زمان بلوغ با مادر اوست‏ (٩٥).

### حضانت مادر

١. مادر در صورتى مى‏تواند حضانت فرزند را بر عهده بگيرد كه داراى اين شرط باشد:

آزاد، مسلمان، عاقل، مورد اعتماد (٩٦)

٢. بهتر است كودك را تا هفت سالگى در حضانت مادر باقى گذراند، هر چند پسر باشد (٩٧).

٣. در حضانت مادر نسبت به كودكى كه دو سالش تمام نشده، فرقى نيست كه مادر خودش كودك را شير دهد يا ديگرى او را شير دهد (٩٨).

٤. مادر كودك مجاز است كه حضانت او را بپذيرد يا نپذيرد (٩٩).

### حضانت ديگران‏

١. پس از مرگ پدر و مادر، حضانت كودك به ترتيب اولويت بر عهده افراد زير است:

جد پدرى كودك‏ (١٠٠)

وصى پدر يا وصى جد پدرى‏ (١٠١)

نزديكترين خويشان كودك بر مبناى مراتب ارث‏ (١٠٢)

٢. افرادى كه حضانت كودك به آنها مى‏رسد اگر در مرتبه ارث با هم يكسان باشند و بر سر حضانت ميان آنها مشاجره شود، بايد به قيد قرعه يكى از ايشان انتخاب شود (١٠٣).

### اسقاط حق حضانت‏

١. حضانت كننده مى‏تواند حق حضانت متعلق به خود را روز به روز ساقط كند (١٠٤).

٢. اگر مادر براى شير دادن فرزندش مزدى بيش از مزد دايه بخواهد و پدر كودك او را به دايه بسپارد، حق حضانت مادر نسبت به كودك ساقط نمى‏شود (١٠٥).

٣. در موارد زير حق حضانت مادر ساقط شده به پدر مى‏رسد:

مادر كودك از حضانت فرزندش خود دارى كند، كه در اين صورت حاكم شرع پدر را براى حضانت او مجبور مى‏كند (١٠٦).

مادر شيعه نبوده و پدر شيعه باشد (١٠٧)

مادر كودك ديوانه شود (١٠٨)

مادر حق حضانت خود را ساقط كند (١٠٩)

مادر كه حق حضانت بر عهده اوست پس از طلاق با ديگرى ازدواج كند (١١٠)

مادر كودك در مدت حضانت بميرد (١١١).

٤. حضانتى كه به پدر تعلق دارد پس از مرگ وى، به مادر مى‏رسد (١١٢).

### حضانت كودك بى‏سرپرست‏

١. تكفل مخارج و تربيت صحيح اسلامى كودكان بى‏سرپرست بسيار خوب است ولى اگر خطرى آنها را تهديد نكند واجب نيست‏ (١١٣).

٢. كودكى كه پيدا مى‏شود:

اگر در معرض تلف بوده و نجاتش وابسته به گرفتن او باشد، بر يابنده واجب كفايى است كه او را گرفته و نگه دارد (١١٤).

در گرفتن و نگه داشتن او فرقى نيست كه نوزاد باشد يا مميز (١١٥).

در صورتى كه نجاتش وابسته به نگه داشتن او توسط شخص يابنده نباشد گرفتن كودك بر يابنده مستحب است.

٣. پس از آنكه يابنده كودك را در اختيار خود گرفت:

واجب است يا خودش او را نگه دارى و تربيت كرده و به امورش رسيدگى كند، و يا شخص ديگرى را به اين كار بگمارد (١١٦).

تا زمانى كه اولياى كودك پيدا نشده‏اند يابنده او براى حضانت و تربيتش از هر كسى سزاوارتر است‏ (١١٧).

تا زمانى كه كودك تحت حضانت و سرپرستى يابنده است هيچ كس حق ندارد بچه را از او بگيرد (١١٨).

٤. اگر همراه كودك پيدا شده اموالى باشد كه بيش از حد نياز اوست، يابنده مى‏تواند آن اموال را با اذن حاكم شرع يا وكيل او براى مخارج كودك هزينه كند (١١٩).

اگر در هزينه كردن اموالى كه همراه كودك بوده اذن گرفتن از حاكم شرع يا وكيلش ممكن نباشد بايد از مؤمنان عادل اجازه بگيرد و در صورتى كه به ايشان نيز دسترسى نداشته باشد مى‏تواند اموال كودك را براى مخارج او هزينه كند و ضامن نيست‏ (١٢٠).

در صورتى كه كودك مالى همراه نداشته باشد، يابنده مى‏تواند از اموال خود، يا با زكات يا كمك گرفتن از ديگران مخارج او را بدهد (١٢١).

٥. اگر همراه كودك مالى نباشد و كسى هم يافت نشود كه مخارج او را بدهد يابنده بايد مخارج او رابپردازد و در اين صورت اگر قصد پس گرفتن مخارج او را داشته باشد، مى‏تواند پس از بلوغ كودك آنها را پس بگيرد ولى اگر قصد پس گرفتن مخارج او را نداشته است نمى‏تواند پس بگيرد (١٢٢).

٦. اگر راههايى براى فراهم كردن هزينه كودك وجود داشته باشد، و يابنده خودش نفقه او را بدهد، پس از بلوغ كودك نمى‏تواند آن هزينه‏ها را از او بخواهد هر چند از اول قصد گرفتن هزينه‏ها را داشته باشد (١٢٣).

٧. اگر ولى كودك پيدا شود، حضانت او به وليش منتقل مى‏شود و در صورتى كه ولى كودك را از يابنده در خواست كند، بر يابنده واجب است كه كودك را به او تحويل دهد (١٢٤).

٨. افرادى كه حضانت كودك، شرعا بر عهده آنان بوده، مثل پدر و مادر و جد اگر كودك را نزد يابنده ببينند، مى‏توانند او را از يابنده بگيرند و خودشان حضانت كنند (١٢٥).

٩. چنانچه يابنده كودك را به اولياى حضانت كننده‏اش تحويل دهد و ايشان از تحويل گرفتن و حضانتش سرباز زنند، بايد آنها را به تحويل گرفتن كودك و حضانت او وادار كنند (١٢٦).

١٠. نگهدارى (كودك) زنازاده واجب كفايى است و بايد هزينه او از بيت المال فراهم آيد (١٢٧).

### جداكردن فرزند از پدر و مادر

١. در دوران شير خوارگى، كه مادر، حضانت كودك را بر عهده دارد براى پدر جايز نيست كودك را از او بگيرد (١٢٨).

٢. بنابر احتياط واجب، اگر مادر، پيش از تمام شدن دو سال كودك را از شير بگيرد پدر حق ندارد بچه را از حضانت او خارج كند (١٢٩).

٣.كودكى كه مادر ندارد جدا كردن او از پدر يا جد يا برادر و خواهرش مكروه است (١٣٠).

٤. تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمى‏تواند او را از مادرش جدا كند (١٣١).

### پايان حضانت كودك‏

كودك - دختر باشد يا پسر - پس از بلوغ و رشد، مدت حضانتش پايان يافته و كسى بر او حق حضانت ندارد، بلكه اختيارش به دست خود اوست‏ (١٣٢).

(٤) ولايت‏

### صاحب ولايت‏

١. ولايت بر كودك و نظارت بر مصالح او به تربيت اوليت بر عهده افراد زير است و در صورت نبودن يكى ولايت به ديگرى منتقل مى‏شود:

- پدر و جد پدرى.

- وصى پدر يا وصى جد پدرى كه به عنوان قيم كودك تعيين شده است.

- حاكم شرع.

- مؤمنان عادل‏ (١٣٣).

٢. افرادى مانند مادر، مادر بزرگ مادرى يا پدرى، پدر بزرگ مادرى، برادر، عمو و دايى و فرزندان آنان و نيز نامادرى، در زمان حيات اولياى شرعى - كسانى كه در مساله قبل گفته شد - يا پس از مرگ آنها، بر هيچ امرى از امور كودك از قبيل ازدواج و به كارگيرى و غير اينها، ولايت ندارند (١٣٤).

### شرايط ولى‏

١. ولى كودك بايد داراى شرايط زير باشد:

- بالغ و عاقل و آزاد (١٣٥).

- اگركودك، مسلمان است ولى او بايد مسلمان باشد (١٣٦).

٢. ولايت كودكى كه پدرش مسلمان نيست به جد پدرى او اختصاص پيدا مى‏كند و اگر او نيز مسلمان نباشد، ولايت كودك با حاكم شرع است‏ (١٣٧).

### حدود ولايت ولى‏

ولى، بر جان و مال كودك ولايت دارد، و با شرايطى در هر دو مورد مى‏تواند نسبت به كودك اعمال ولايت كند. موارد هر يك به تفصيل خواهد آمد.

### ولايت بر جان (نفس)

١. و لايت بر نفس ممكن است به شكلهاى مختلفى باشد، برخى از آنها عبارتند از:

- تعليم و تربيت و تأديت‏

- ازدواج‏

- اجير كردن و به كارگرى فرستادن‏

- حقوقى از قبيل: قصاص‏

- توليت وقف‏

- طلاق‏

- ختنه‏

- عبادت‏

- اذان و اطاعت‏

- نذر و عهد و قسم‏

### ولايت بر مال‏

١. ولايت بر مال نيز ممكن است به شكلهاى مختلفى باشد، برخى از آنها عبارتند از:

- خريد و فروش اموال كودك‏

- اجاره‏

- مضاربه‏

- پرداخت خمس و زكات‏

- بخشش به ديگران‏

- قرض‏

- صلح‏

يعنى ولى مى‏تواند اموال كودك را بفروشد تا چيزى براى او بخرد يا اموال او را به اجاره دهد يا چيزى را براى او اجاره كند، يا به مضاربه دهد و مقدارى از آن را به ديگران ببخشد يا هديه بر كودك را قبول كند و يا اموالش را به قرض دهد.

٢. اگر كسى در امور مالى و جسمى و يا ساير امور كودكى تصرف كند، تصرفش صحيح نيست، مگر ولى كودك، آن تصرف را بپذيرد (١٣٨).

### ولايت پدر و جد پدرى‏

١. ولايت پدر و جد پدرى (پدر پدر) هر يك به طور مستقل و در عرض هم مى‏باشد، پس اگر هر يك از ايشان به طور مستقيم در امرى از امور كودك تصرف كنند - مثلا هر يك از آنان ملك كودك را به كسى اجاره دهد - آنكه زودتر اقدام كرده تصرفش صحيح بوده و تصرف ديگرى لغو مى‏شود (١٣٩).

٢ - اگر هر يك از پدر و جد پدرى، در يك زمان در امرى از امور كودك خود تصرف كنند، تصرف جد نافذ است‏ (١٤٠).

٣. در يكسان بودن ولايت جد، فرقى ميان جد نزديك و جد دور نيست، بنابراين پدر و جد و پدر جد همه به طور يكسان و مستقل بر كودك ولايت دارند (١٤١).

٤. براى تصرف پدر و جد پدرى در اموال كودك عدالت شرط نيست‏ (١٤٢).

٥. پدر و جد پدرى مى‏توانند براى اجراى امورى كه ولايت دارند وكيل بگيرند (١٤٣).

٦. پدر و جد پدرى مى‏توانند كسى را وصى خويش كنند كه پس از مرگشان بر فرزندان نابالغ و قاصر آنها ولايت داشته باشد (١٤٤).

٧. پدر و جد پدرى مى‏توانند در وصيت خود، نسبت به ولايت وصى بر فرزندانشان تجديد نظر كرده و يا وصيت را پس بگيرند (١٤٥).

٨. اگر پدر مخارج فرزند كوچكش را ندهد، ولايت او بر فرزندش از بين نمى‏رود (١٤٦).

٩. زمانى كه فرزند بالغ شده و به رشد عقلى برسد، پدر و مادر بر او ولايت ندارند و با اختيار خود مى‏تواند با هر كس بخواهد، زندگى كند (١٤٧).

### ولايت حاكم‏

١. كودكى كه پدر يا جد پدرى و قيمى كه از طرف آنها مشخص شده باشد را ندارد ولى شرعى او مجتهد جامع الشرايط است، يا كسى كه مجتهد او را قيم قرار داده است‏ (١٤٨).

٢. اگر پدر يا جد پدرى براى كودك قيم تعيين كند، حاكم شرع ولايتى بر كودك ندارد (١٤٩).

٣. بر حاكم شرع واجب نيست در چگونگى ولايت پدر و جد پدرى تجسس كند (١٥٠).

٤. اگر خيانت پدر و جد پدرى براى حاكم شرع ظاهر شود، بايد آنها را عزل كرده و از تصرفشان در اموال كودك جلوگيرى كند (١٥١).

٥. اگر وصيت كننده شخصى را در جهت خاصى قيم كودكان قرار دهد - مثلا در امور تحصيلى آنان - بقيه امور كودكان بايد به دست حاكم شرع انجام گيرد (١٥٢).

٦. اگر ميت داراى كودكان يتيمى باشد چنانچه براى اداى دين و تقسيم اموال باقيمانده او ولى شرعى موجود نباشد، بايد به حاكم شرع رجوع شود (١٥٣).

٧. اگر كسى بخواهد كودكى را كه ولى ندارد براى كارى اجير كند بايد از حاكم شرع اجازه بگيرد (١٥٤).

٨. پرداخت زكات غلات كودكى كه ولى ندارد بر عهده حاكم شرع است‏ (١٥٥).

٩. جايز نيست حاكم شرع براى پس از مرگ خود جهت ولايت بر يتيمان وصى تعيين كند (١٥٦).

١٠. پس از مرگ حاكم شرع ولايت كودك به حاكم شرع پس از او مى‏رسد (١٥٧).

١١. كسى كه از طرف مجتهد اذن تصرف در اموال و كارهاى كودكان را دارد يا به عنوان ولى و قيم آنان منصوب شده و يا از ناحيه او وكيل شده است با مرگ مجتهد تمام اختياراتش نسبت به كودك از او سلب مى‏شود (١٥٨).

### ولايت مؤمنان‏

١. بنابر احتياط واجب مؤمنانى كه پس از حاكم شرع بر كودك ولايت دارند، بايد عادل باشند (١٥٩).

٢. در صورتى كه مؤمن عادلى - كه بايد ولايت كودك را بر عهده بگيرد - وجود نداشته باشد، ولايت كودك بر عهده مؤمنان مورد اعتماد خواهدبود (١٦٠).

٣. مؤمنان عادل مى‏توانند در اموال كودك تصرفى كنند كه به صلاح و سود او باشد (١٦١).

٤. بنابر بر احتياط واجب در صورتى مى‏توانند در اموال كودك تصرف كنند كه تصرف نكردنشان باعث مفسده‏اى براى كودك شود (١٦٢).

٥. اگر به حاكم شرع دسترسى نباشد كودك را مى‏توان با اجازه چند نفر مؤمن عادل براى كارى اجير كرد (١٦٣).

### قيم و وصى‏

قيم كسى است كه از طرف پدر يا جد پدرى يا حاكم شرع به عنوان سرپرست و عهده دار امور كودك مشخص شده است‏ (١٦٤).

وصى كسى است كه از طرف شخصى براى انجام برخى كارها پس از مرگ وى مشخص شده است.

١. كسى كه نشانه‏هاى مرگ را در خود مى‏بيند، اگر بدون قيم اموال فرزندش از بين مى‏رود يا خودش ضايع مى‏شود، بايد براى او قيم امينى تعيين كند (١٦٥).

٢. وصى پدر و جد پدرى كودك، كه به عنوان قيم او تعيين شده به عنوان ولى او بوده و تصرفشان - در مواردى كه مجاز است - صحيح و نافذ مى‏باشد (١٦٦).

٣. قيم در صورتى مى‏تواند در اموال يتيم تصرف كند كه تصرفش نه تنها مفسده نداشته باشد، بلكه داراى مصلحت نيز باشد (١٦٧).

٤. قيم نمى‏تواند اموال كودك را بفروشد مگر آنكه حفظ اموال او در گرو فروش آن باشد، يا فروختن آن مال، به مصلحت يتيم باشد (١٦٨).

٥. مالى كه به يتيم بخشيده مى‏شود، اگر قيم يتيم آن را قبول كند، هبه تحقق مى‏پذيرد (١٦٩).

٦. اگر وصيت كننده بگويد: فلان شخص قيم كودك من باشد) در اين صورت تمام اختياراتى كه وصيت كننده داشته قيم نيز بر كودكش دارد (١٧٠).

٧. اگر وصيت كننده بگويد تو وصى من هستى) ولى موردش را تعيين نكند سرپرستى كودك ميت بر عهده وصى نيست ولى در صورتى مى‏تواند سرپرستى كودك ميت را عهده دار شود كه از حاكم شرع اجازه بگيرد (١٧١).

٨. حاكم شرع يا كسى كه از طرف او اجازه دارد، چنانچه براى يتيم قيم تعيين كند، اگر اموال يتيم در معرض حيف و ميل باشد، لازم است آنها را در چند نسخه صورت بردارى كرده و نزد اشخاص مورد اعتماد بگذارد تا از حيف و ميل شدن محفوظ بماند (١٧٢).

٩. وصى پدر جد پدرى اگر باغ يا زمين يتيم را با رعايت مصلحت بفروشد بنابر احتياط، در صورتى حاكم شرع مى‏تواند اين معامله را قطعى نموده و تاييد كند كه مصلحت بودن آن برايش ثابت شود، اما اگر پدر يا جد پدرى اين كار را انجام دهند، هر چند مصلحت بودنش براى حاكم شرع ثابت نشده باشد مى‏تواند آن را قطعى نموده و تاييد كند (١٧٣).

١٠. شخصى كه در وصيت خود مالى را به ماكيت كودكى در مى‏آورد، نمى‏تواند توليتش را به كسى غير از پدر و جد پدرى او بدهد؛ و اگر پدر و جد پدرى كودك موجود نباشد، بايد توليتش را به حاكم شرع واگذار نمايد (١٧٤).

١١. كسى كه از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و كارهاى كودك را دارد و يا به عنوان ولى و قيم كودك منصوب شده، يا از ناحيه او وكيل شده است، با مرگ مجتهد تمام اختياراتش نسبت به كودك از او سلب مى‏شود (١٧٥).

### شرايط قيم‏

قيم بايد داراى شرايط زير باشد:

- بالغ باشد (١٧٦).

- عاقل و رشيد باشد (١٧٧).

- امانتدار و مورد اعتماد باشد (١٧٨).

- و بنابر احتياط عادل باشد (١٧٩).

### شرايطى وصى‏

وصى انسان بايد داراى شرايط زير باشد:

- مسلمان باشد.

- بالغ و عاقل باشد.

- مورد اطمينان باشد (١٨٠).

### ولايت بر ازدواج خردسالان‏

١. ازدواج كودك نابالغ - توسط اوليايش - مكروه است‏ (١٨١).

٢. ايجاد محروميت با عقد كردن دختر شير خوار در مدت يك يا دو ساعت محل اشكال است: و بايد احتياط مراعات شود (١٨٢).

٣. بنابر احتياط در صورتى عقد موقت دختر باعث محروميت است كه دختر به حدى رسيده باشد كه قابليت بهره بردن هر چند غير از آميزش را داشته باشد، مثلا شش ساله باشد، يا مدت عقد را تا زمان شش سالگى او تعيين كرده باشند (١٨٣).

٤. در صورتى مى‏توان دختر نابالغ را براى محرم شدن با مادرش به عقد خويش در آورد كه اولا پدر يا جد پدرى او اذن بدهند و ثانيا براى دختر مصلحت داشته باشد (١٨٤).

٥. پسر بچه‏اى كه نمى‏تواند از زن بهره‏اى ببرد، اگر وليش براى او زنى را عقد كند، بنابر احتياط واجب چنين عقدى صحيح نيست‏ (١٨٥).

(٥) تعليم و تربيت‏

### تحصيل‏

١. تا آن جا كه ممكن است بايد تربيتى داده شود كه از تمام طبقات هر كس داراى استعداد بيشترى است بتواند به تحصيل ادامه دهد (١٨٦).

٢. دانش‏آموز و دانشجو در هر رشته‏اى از علوم مباح كه تحصيل مى‏كنند اگر هدف از تحصيل، خدمت به جامعه و زياد شدن عظمت اسلام و رفع نياز مسلمانان به بيگانگان باشد اجر و ثواب بسيار دارند (١٨٧).

### مواد آموزشى‏

١. خواندن، درس دادن، نوشتن، نگهدارى و حتى خريد و فروش كتابهاى گمراه كننده حرام است، مگر زمانى كه براى هدفى صحيح باشد؛ مثلا براى پاسخ دادن به اشكالهاى آن‏ (١٨٨).

٢. ولى كودك مى‏تواند او را براى آموزش قرآن، به شخص امينى بسپارد (١٨٩).

٣. دادن قرآن به كودك براى آموزش جايز است، هر چند معلوم باشد كه بى‏وضو قرآن را مس مى‏كند (١٩٠).

٤. ساختن داستانهايى كه واقعيت ندارد هر چند براى آموزش مثبت باشد، ولى چون دروغ است بايد از آن خوددارى شود (١٩١).

### فضاى آموزشى‏

١. مسلمان در اين زمان بايد كاملا مراقب فرزند خود باشد و تا زمانى كه از وضع كودكستان و دبستان و دبيرستانها از هر جهت مطمئن نشده است، از فرستادن فرزند معصوم خود به اينگونه مراكز خوددارى كند، و وزر و وبال فساد عقيده فرزند، بلكه اولاد فرزند خود را تا روز قيامت به گردن نگيرد (١٩٢).

٢. فرستادن فرزند به كودكستان، دبستان و دبيرستانى كه اسلاميت و امانت و علاقه‏مندى موسسان و معلمان آن به سنتهاى اسلامى معلوم نيست و در معرض خطر انحراف عقيده و فساد اخلاق قرار مى‏گيرد جايز نيست‏ (١٩٣).

٣. بر ولى دانش‏آموز حرام است فرزند خود را تحت تعليم معلمان فاسق و بى‏ايمانى كه باعث فساد عقيده و اخلاق او مى‏شوند قرار دهد (١٩٤).

٤. حاضر شدن در كلاس درسى كه استاد آن فساد عقيده داشته و در ضمن درس عليه اسلام تبليغ مى‏كند، جايز نيست‏ (١٩٥).

٥. فرستادن كودك به مدرسه‏اى كه بانى آنها بهايى يا يكى از فرقه‏هاى گمراه است، چنانچه باعث تقويت آنان شود، حرام است‏ (١٩٦).

٦. اگر مدارس و دانشگاهها و دانشكده‏هاى علوم و صنايع مورد نياز مردم طبق آداب و سنتهاى اسلامى و رعايت احكام اسلام به تعداد كافى نباشد بر مسلمانان واجب است، كه خودشان مستقيما به تاسيس اينگونه مدارس و دانشگاهها بر اساس تعاليم مقدسه اسلام و اجراى برنامه‏هاى دينى اقدام نمايند (١٩٧).

٧. كفار حق ندارند در كشورهاى اسلامى مدرسه داير كرده و تعليم و تربيت كودكان مسلمان را عهده دار شود، و بر مسلمانان جايز نيست فرزندان خود را به مراكز آموزش آنها بفرستند (١٩٨).

٨. تاسيس مدارس مختلط ابتدايى و بالاتر از آن جايز نيست‏ (١٩٩).

٩. دانشجويان پسر مى‏توانند در دانشگاههاى مختلط تحصيل كنند ولى اگر رفتن به اين دانشگاهها باعث ارتكاب كار حرام و يا سبب تحريك شهوتشان شود، جايز نيست‏ (٢٠٠).

### هزينه تحصيلى‏

١. كتاب و نوار درسى جزو نفقه واجب فرزند بر پدر نيست‏ (٢٠١).

٢. اگر پسر به كتابهاى علمى و دينى احتياج داشته باشد، پدرش مى‏تواند آنها را از زكات - سهم سبيل الله - خريده و در اختيارش قرار دهد، يا به او زكات بدهد تا خودش تهيه كند (٢٠٢).

٣. كسى كه توانايى كسب و كار دارد، اگر تحصيل علم او را از كار باز دارد:

- اگر تحصيل آن علم بر او واجب عينى يا كفايى باشد مى‏تواند زكات بگيرد.

- چنانچه تحصيل آن علم مستحب باشد گرفتن زكات جايز است.

- اگر نه مستحب باشد، نه واجب، بلكه مباح باشد، گرفتن زكات جايزنيست‏ (٢٠٣).

٤. اگر كسى يك نفر را براى آموزش قرآن به كودكان شيعه اجير كند، مى‏تواند دستمزد او را از زكات - سهم سبيل الله - بپردازد (٢٠٤).

٥. اگر پدر بخواهد براى تامين كتب مورد نياز و نوار درسى فرزند خود به او سهم امام (عليه‌السلام) بپردازد بايد از حاكم شرع - فقيه جامع الشرايط - اذن بگيرد (٢٠٥).

٦. پدر مى‏تواند براى خريد كتب مورد نياز فرزند سيدش به او سهم سادات بپردازد (٢٠٦).

## تربيت‏

از مهمترين مسائل اسلامى توجه به وضع تعليم و تربيت فرزندان و مراقبت در حسن ترقى و تكامل آنهاست‏ (٢٠٧).

### ارتباط پدر و مادر با فرزند

١. برترى دادن فرزندى بر فرزند ديگر، در هديه دادن، كراهت دارد (٢٠٨).

٢. اگر يكى از فرزندان داراى خصوصيتى باشد كه سزاوار برترى است چنانچه باعث فساد نشود برترى دادن او در هديه خوب است‏ (٢٠٩).

٣. اگر هديه دادن به فرزندى به جهت برترى او بر فرزندان ديگر، باعث تحريك حسادت و كينه سايرين شده و فتنه بر انگيزد حرام است‏ (٢١٠).

٤. فرزند نبايد بى‏اجازه وارد اتاقى شود كه پدرش با همسر خود در آن خلوت گزيده‏اند (٢١١).

### بازى و سرگرمى‏

١. پاسورهايى كه با شكلهاى مختلف چاپ شده و در اختيار كودكان قرار مى‏گيرد اگر برد و باخت در آن باشد حرام است‏ (٢١٢).

٢. پاسورهاى ياد شده اگر معلوم نشود كه جزء ابزار قمار است، چنانچه برد و باخت در آن نباشد مانعى ندارد؛ ولى احتياط خوب است‏ (٢١٣).

٣. فوتبال دستى كه كودكان بازى مى‏كنند و براى آن مثلا نوشابه يا بستنى قرار مى‏دهند قمار محسوب مى‏شود و حرام است‏ (٢١٤).

٤. بنابر احتياط سازهاى كوچك كه بازيچه كودكان است نيز حكم ابزار لهو را دارد و خريد و فروش آن حرام است‏ (٢١٥).

### مراقبتهاى تربيتى‏

١. احتياط واجب آن است كه مرد نامحرم دختر بچه شش ساله را در دامن نگيرد (٢١٦).

٢. مرد مى‏تواند دختر بچه نامحرمى كه شش سالش تمام نشده را بر دامن خود بنشاند ولى از روى شهوت جايز نيست‏ (٢١٧).

٣. بنابر احتياط واجب بوسيدن دختر بچه شش ساله بر مرد جايز نيست‏ (٢١٨).

٤. بستر كودكان ده ساله بايد از يكديگر جدا شود (٢١٩).

٥. لمس كردن پسر بچه و دختر بچه غير مميز، توسط زن يا مرد، اگر تحريك شهوت را در پى نداشته باشد جايز است؛ و گرنه جايز نيست‏ (٢٢٠).

٦. پوشاندن عورت از پسر بچه‏ها و دختر بچه‏هاى مميز، به ويژه آنهايى كه در آستانه بلوغند بر مردان و زنان واجب است‏ (٢٢١).

٧. نگاه كردن به عورت كودكان مميز جايز نيست، خواه نگاه كننده زن باشد يا مرد به پسر بچه نگاه كند يا به دختر بچه‏ (٢٢٢).

٨. زنان نامحرم در مقابل پسر بچه مميز اگر باعث تحريك شهوت پسر شود بايد خودش را از او بپوشاند و اگر باعث تحريك او نشود، پوشاندن واجب نيست‏ (٢٢٣).

٩. اگر عادتا امكان داشته باشد كه شهوت پسر در اثر نگاه كردن تحريك شود، احتياط واجب آن است كه زن بدن و موى خود را از او بپوشاند (٢٢٤).

١٠. زن مى‏تواند - بجز عورت - به ساير اعضاى بدن پسر بچه غير مميز نگاه كند البته به اين شرط كه كودك به حدى نباشد كه نگاه كردن به او باعث تحريك شهوت زن شده و يا امكان تحريك شهوت داشته باشد (٢٢٥).

١١. نگاه كردن به بدن دختر بچه نابالغ: با قصد لذت حرام است‏ (٢٢٦) و بدون قصد اگر باعث تحريك شهوت نشود جايز است‏ (٢٢٧).

١٢. نگاه كردن به بدن دختر بچه نابالغ مميزى كه ديدن او معمولا باعث تحريك شهوت، مى‏شود چه با قصد لذت باشد چه بدن آن حرام است‏ (٢٢٨).

١٣. مرد نامحرم بدون قصد لذت و وجود شهوت بنابر احتياط واجب فقط به جاهايى از بدن دختر نابالغ مى‏تواند نگاه كند كه رسم بر پوشاندن آن نيست. ولى جاهايى كه معمولا آن را مى‏پوشانند؛ مثل ران و باسن و پشت و سينه، احتياط واجب آن است كه نگاه نكند (٢٢٩).

١٤. بر ولى كودك لازم است او را از آنچه موجب فساد اخلاقش مى‏شود و به عقايدش ضرر مى‏زند حفظ كند (٢٣٠).

١٥. پدر و مادر مى‏توانند براى تربيت فرزندان خود آنها را به انجام كارهاى خانه از قبيل جارو كردن و لباس شستن و خريد نان و... امر كرده و بدون مزد آن را به اين كارها وادار كنند (٢٣١).

١٦. مهاجرت به كشورهاى غير اسلامى در صورتى كه عمل به وظايف دينى ممكن باشد مانعى ندارد، هر چند انسان ظن قوى داشته باشد كه فرزندانش تحت تاثير جو آن كشورها قرار مى‏گيرند (٢٣٢).

## تمرين عبادات‏

١. سزاوار است انسان، فرزند خود را پيش از تكليف و پس از آن براى نماز از خواب بيدار كند مگر به جهت بيمارى يا عذر ديگرى، بيدار كردنش باعث آزار يا زيان او شود (٢٣٣).

٢. تمرين دادن كودك مميز به گرفتن روزه و ساير عبادات مستحب است‏ (٢٣٤).

٣. براى تمرين كودك هفت ساله - دختر يا پسر - به روزه و ساير عبادات مستحب است بر آنها سخت‏گيرى كنند (٢٣٥).

### حفظ شخصيت و احترام كودكان‏

١. غيبت كودك مميز براى مكلفان جايز نيست‏ (٢٣٦).

٢. دشنام دادن به كودك موجب تعزير است‏ (٢٣٧).

٣. اگر كودك مميزى بر كسى سلام كند، بنابر احتياط بايد جواب سلامش را بدهد (٢٣٨).

٤. جواب سلام، واجب كفايى است، پس اگر كسى به گروهى سلام كند و يكى از آنان جواب دهد كافى است، و اگر آن يك نفر كودك مميز باشد، جوابش كافى است‏ (٢٣٩).

## (٦) هزينه زندگى‏

### كسب و كارى براى تامين هزينه زندگى‏

١. در صورت امكان بر هر فردى واجب است كه براى فراهم كردن نيازمنديهاى خود و كسانى كه هزينه زندگى آنها بر عهده اوست - مانند فرزند - كسب و كار مى‏كند (٢٤٠).

٢. كسى كه تأمين هزينه‏هايى مانند: مخارج زن و فرزند بر او واجب است و مالى ندارد، بايد براى فراهم كردن آن هزينه‏ها كسب و كار بپردازد (٢٤١).

٣. كسب و كار براى توسعه بخشيدن بر خانواده و دستگيرى از مستمندان و نيازمندان مستحب است‏ (٢٤٢).

### هزينه فرزندان و نوه‏ها

١. مشهور آن است كه هزينه زندگى فرزند - در صورتى كه از خودش درآمدى ندارد و فقير است - دختر باشد يا پسر، به ترتيب اولويت بر عهده افراد زير است:

-پدر

- جد پدرى

-مادر

- والدين مادر - كه بايد هر يك نيمى از آن را بپردازند - و اگر مادر پدر هم داشته باشد بايد به اتفاق والدين مادرش نفقه او را بدهند، و اين قول مشهور موافق با احتياط است‏ (٢٤٣).

٢. واجب است انسان - در صورتى كه بتواند - هزينه زندگى فرزندان و نوه‏ها و نتيجه‏هاى خود، و فرزندان آنها را كه فقير بوده و توانايى كسب و كار ندارند بدهد؛ خواه كوچك باشد يا برزگ، مسلمان باشند يا كافر (٢٤٤).

٣. بر پدر و مادر واجب است كه هزينه زندگى فرزند فقير خود را بدهند و به صرف اينكه فرزند بتواند از وجوهات استفاده كند، وجوب نفقه‏اش از عهده پدر و مادر برداشته نمى‏شود، چه گرفتن وجوهات برايش اهانت باشد يا اهانت نباشد ولى اگر كسى هزينه زندگى او را بدهد، وجوب نفقه از والدينش ساقط مى‏شود (٢٤٥).

٤. فقط هزينه زندگى فرزند و اولاد فرزند، بر پدر واجب است ولى هزينه زندگى همسر فرزندش بر او واجب نيست‏ (٢٤٦).

٥. پرداخت هزينه فرزندى كه فقيرى است و توانايى كسب ندارد بر پدر و مادر او واجب است. اما هزينه ازدواج او بر والدينش واجب نيست‏ (٢٤٧).

٦. پدرى كه هزينه زندگى فرزند فقير خود را نپرداخته ولايت او بر فرزند نابالغش از بين نمى‏رود (٢٤٨).

٧. پدرى كه هزينه زندگى فرزند فقير خود را نپرداخته بدهكار نيست ولى چنانچه شخصى به در خواست پدر مبلغى را هزينه كرده است، پدر ضامن است اما اگر؛ درخواست او نبوده ضامن نيست‏ (٢٤٩).

٨. توسعه بخشيدن در پرداخت هزينه زندگى همسر و فرزند، ثوابش از صدقه دادن به ديگران برتر است‏ (٢٥٠).

### پرداخت خمس و زكات به فرزند

١. چون مخارج فرزند بر عهده ولى اوست، بنابر احتياط واجب دادن زكات به فرزند براى توسعه در زندگى جايز نيست‏ (٢٥١).

٢. بنابر احتياط واجب ولى كودك نمى‏تواند خمس مال خود را به فرزند خود براى مخارجى كه بر عهده اوست بدهد (٢٥٢).

### هزينه يتيمان‏

١. قيم بايد مسائل زير را در رابطه با هزينه زندگى يتيمان مراعات كند:

بايد هزينه زندگى يتيمان را به طور معمول از اموال آنها بدهد و بر آنها سخت نگيرد (٢٥٣).

بايد عادت يتيم و كودكى همچون او را ملاحظه كند و خوراك و پوشاك را مطابق شان او تهيه نمايد (٢٥٤).

در دادن نفقه به يتيم نبايد اسراف كند (٢٥٥) و چنانچه اسراف كند، ضامن است‏ (٢٥٦).

مى‏تواند در خوردنى و نوشيدنى يتيم را يكى از عائله خود حساب كرده و آنچه را كه به مصروف آنها رسانده بين تعداد نفرات تقسيم كند و سپس يتيم را از مال او بر دارد (٢٥٧).

نمى‏تواند يتيم را در لباس با عائله خود يك جا حساب كند بلكه اگر مى‏خواهد هزينه يتيم را از اموال او بپردازد بايد لباس او را جداگانه حساب كند (٢٥٨).

### جهيزيه دختر

١. جهيزيه‏اى را كه پدر از درآمد ساليانه خود براى دخترش مى‏خرد،

- اگر به واسطه صلح يا بخشش به ملكيت دخترش در آورده باشد نمى‏تواند آن را پس بگيرد و اگر ملك او نكرده باشد، پس گرفتن آن اشكال ندارد (٢٥٩).

- ظاهرش اين است كه به عنوان بخشش به دختر داده مى‏شود، در نتيجه مال دختر بوده و پس از مرگ دختر به وارثانش مى‏رسد (٢٦٠).

- اگر معلوم باشد كه پدر، جهيزيه را به دختر نبخشيده، جهيزيه متعلق به پدر است‏ (٢٦١).

### لباس و زيور

١. بنابر احتياط واجب بايد پسر بچه‏ها را از زينت كردن به طلا باز دارند (٢٦٢).

٢. احتياط واجب است كه مكلفين امكان پوشيدن طلا را در اختيار پسر بچه‏هاى مميز قرار ندهند (٢٦٣).

٣. قرار دادن امكانات زينت كردن به طلا در اختيار پسر بچه‏هاى غير مميزى كه در نوع لباس تشخيصى ندارند جايز است‏ (٢٦٤).

٤. بنابر احتياط واجب بايد پسر بچه‏ها را از پوشيدن لباس حرير باز دارند (٢٦٥)

(٧) مالكيت و تصرفات اقتصادى‏

### مالكيت كودك‏

١. اگر كودك، چيز مباحى را به نيت مالك شدن، به دست آورد، مثلا حيوانى را شكار كند يا از دريا ماهى بگيرد از جنگل آزاد ميوه بچيند، مالك آن مى‏شود (٢٦٦).

٢. در مالك شدن چيز مباحى كه كودك بدست آورده، اذن وليش شرط نيست: پس از آنكه به دست آورد از آن خودش مى‏باشد، هر چند از ولى خود اجازه نگيرد (٢٦٧).

### تصرفات و اختيارات مالى‏

١. كودك اگر چه مميز و رشيد ومالك چيزى باشد، ولى شرعا نمى‏تواند در مال خود تصرف كرده يا عقد و قرار دادى را در ملكش جارى سازد، مثلا آن را بفروشد يا اجاره دهد، هرچند در نهايت به سود و مصلحت او باشد (٢٦٨).

٢. همان طور كه كودك نمى‏تواند در مال خود تصرف كند در ذمه خود نيز نمى‏تواند تصرف كند، مثلا و خريد و فروش نسيه‏اى يا قرض گرفتن و... از ناحيه او صحيح نيست‏ (٢٦٩).

٣. در صحيح نبودن قرض و نسيه از ناحيه كودك فرقى نيست كه زمان مقرر براى اداى قرضش پيش از بلوغ پايان پذيرد يا در زمان بلوغ واقع شود (٢٧٠).

٤. در تصرفاتى كه براى كودك ممنوع است، فرقى نيست كه وليش پيش از تصرف به او اذن داده باشد يا پس از تصرف آن را مجاز بداند (٢٧١).

٥. در تصرفاتى كه براى كودك ممنوع است مواردى استثناء شده كه به برخى از آنها اشاره مى‏شود:

- خريد و فروش چيزهاى كم ارزش‏ (٢٧٢).

- وصيت پسر ده ساله در كارهاى خير؛ مثل: ساختن مسجد و پل و... (٢٧٣).

- وكيل گرفتن در تصرفاتى كه برايش مجاز است؛ يعنى همان گونه كه مثلا چيزهاى كم ارزش را خريد و فروش مى‏كند در همان كارها وكيل نيز مى‏تواند بگيرد (٢٧٤).

- دريافت كرايه ماشين از كودك، در صورتى جايز است كه اجازه ولى او معلوم شده، و يا با وجود قرينه‏هايى، رضايت ولى آشكار شود (٢٧٥).

٦. در صورتى ولى كودك مى‏تواند اموال او را در اختيارش بگذارد كه كودك بالغ شده و به رشد عقلى رسيده باشد (٢٧٦).

٧. اگر ولى كودك احتمال دهد كه كودكش پيش از بلوغ به رشد عقلى رسيده است بايد او را آزمايش كند تا به محض بلوغ در صورت رشيد بودن اموال او را در اختيارش قرار دهد (٢٧٧).

٨. غير از ولى اگر شخص ديگرى پيش از بلوغ كودك ادعاى رشد او را داشته باشد - مثلا معلم يا استاد كار او - چنانچه وليش نيز اين احتمال را بدهد بايد او را آزمايش كند (٢٧٨).

### قراردادهاى اقتصادى‏ خريد و فروش‏

١. داد و ستد كودك اگر به طور مستقل - نه از سوى ولى - باشد باطل است، خواه هر دو طرف معامله كودك باشند يا يك طرف آن‏ (٢٧٩).

٢. داد و ستد كودك مميز در چيزهاى كم‏ارزشى كه رسم مردم در آنها بر معامله با كودكان است، باطل نيست‏ (٢٨٠).

٣. در باطل بودن داد و ستد فرقى نيست كه پدر يا جد پدرى كودك به او اذن داده باشد يا بدون اذن آنها داد و ستد كند (٢٨١).

٤. در صورتى كه انسان از طرف ولى كودك وكيل باشد كه جنس را به دست بچه داده و پول را از او بگيرد، چون معامله در واقع بين دو نفر بالغ صورت گرفته و كودك فقط وسيله‏اى براى رساندن پول يا جنس بوده، معامله صحيح است‏ (٢٨٢).

٥. داد و ستدى كه به وسيله كودك، پول و جنس آن رد و بدل مى‏شود، در صورتى درست است كه دو طرف معامله براى گرفتن پول و جنس، به كودك اجازه داده و يقين داشته باشند كه كودك جنس و پول را به طرف مقابل مى‏رساند (٢٨٣).

٦. در مواردى كه داد و ستد با كودك صحيح نيست اگر كسى با او معامله كند: در صورتى كه كودك مميز باشد، اگر جنس يا پولى كه به او داده از بين برود مى‏تواند از وليش درخواست كند، و يا پس از آنكه كودك بالغ شد از خود او بخواهد (٢٨٤).

اگر كودك مميز نباشد و با او معامله كند، حق درخواست ندارد (٢٨٥).

چنانچه پول يا جنسى كه از كودك گرفته متعلق به خود بچه بوده:

بايد به ولى او پس داده يا از او اجازه بگيرد (٢٨٦).

اگر به ولى او دسترسى ندارد بايد به حاكم شرع تحويل دهد (٢٨٧).

اگر پس از بلوغ كودك از او اجازه بگيرد همان اجازه براى تصرفش در آن اموال كافى است‏ (٢٨٨).

چنانچه جنس يا پولى كه از كودك گرفته متعلق به شخص ديگرى باشد:

بايد آن را به صاحبش رسانده يا از او رضايت بگيرد (٢٨٩).

در صورتى كه به صاحب آن پول يا جنس دسترسى ندارد، بايد آن را از طرف صاحبش بابت مظالم بپردازد (٢٩٠).

اگر بخواهد بابت مظالم بپردازد احتياط آن است كه از حاكم شرع نيز اجازه بگيرد (٢٩١).

٧. كودك مميز در آسيبى كه بر اموال كسى وارد كند ضامن است‏ (٢٩٢).

### اجاره و استخدام‏

١. پدر و جد پدرى و يا قيم مى‏توانند اموال كودك را اجاره دهند (٢٩٣).

٢. در صحيح بودن اجاره اموال كودك توسط پدر يا جد پدرى، لازم نيست آن اجاره مصلحتى براى كودك داشته باشد بلكه همين كه مفسده‏اى نداشته باشد كافى است‏ (٢٩٤).

٣. اگر ولى كودك اموال او را براى مدتى اجاره دهد كه مقدارى از آن مدت در زمان بلوغ كودك واقع شود اجاره صحيح است اما كودك مى‏تواند پس از بلوغ بقيه مدت اجاره را به هم بزند (٢٩٥).

٤. پدر و جد پدرى و يا قيم مى‏توانند كودك را براى كارى اجير كسى كنند يعنى به كارگرى بفرستند (٢٩٦).

٥. اگر ولى كودك او را براى مدتى اجير كسى كند حتى اگر ضرورت هم داشته باشد و بخشى از اين مدت در زمان بلوغ كودك واقع شود مشكل است كه اجاره صحيح باشد (٢٩٧).

٦. اجير كردن كودك مميز از ولى او براى قرائت قرآن و عزادارى و زيارت جايز است‏ (٢٩٨).

٧. فرزندان بابت كارهايى كه در خانه و براى امرار معاش بدون دستور پدر يا به طور رايگان انجام مى‏دهند چه در زمان بلوغ باشد يا پيش از بلوغ استحقاق دستمزد ندارند (٢٩٩).

### وقف و بخشش‏

١. كودك نمى‏تواند اموال خود را وقف كند، هر چند پسر بچه‏اى ده ساله باشد مگر آن كه با اذن ولى و داراى مصلحتى باشد (٣٠٠).

٢. چيزى را كه ولى كودك براى او وقف مى‏كند:

اگر در دست ديگرى است بايد آن مال را از او بگيرد تا تحويل گرفتن مال وقفى از طرف ولى كودك تحقق پذيرد (٣٠١).

چنانچه مال وقفى در اختيار خودش باشد نيازى به تحويل گرفتن مجدد نيست. ولى بهتر است كه از ناحيه كودك، قصد تحويل گرفتن نيز بنمايد (٣٠٢).

٣. براى وقف كننده جايز نيست كودكى هر چند مميز را متولى كند كه خودش مستقيما كارهاى مربوط به موقوفه از قبيل اجاره و امثال آن را انجام دهد (٣٠٣).

٤. اگر وقف كننده كودكى را متولى موقوفه كند اما نظرش اين باشد كه قيم كودك كارهاى مربوطه به موقوفه را انجام دهد - نه خود كودك - ظاهر اين است كه اين توليت جايز است، هر چند كودك مميز نباشد (٣٠٤).

٥. كودك نمى‏تواند مالى را ببخشد و يا مالى را به او مى‏بخشند قبول كند (٣٠٥).

٦. غير از ولى كودك اگر كسى ديگر چيزى را به كودك ببخشد، براى صحيح بودن هبه بايد وليش از طرف او، هبه را قبول كرده و مال را تحويل بگيرد (٣٠٦).

٧. اگر ولى كودك چيزى را كه در دست خودش مى‏باشد به كودك ببخشد، احتياط مستحب است كه قصد تحويل گرفتن از طرف كودك نيز داشته باشد (٣٠٧).

٨. اگر قيم يتيم، مالى به يتيم ببخشيده مى‏شود تحويل بگيرد، هبه صحيح است‏ (٣٠٨).

٩. مالى را كه انسان به فرزندش مى‏بخشيد در صورتى كه فرزند، آن مال را تحويل گرفته باشد، پدر نمى‏تواند آن را از او پس بگيرد (٣٠٩).

### قرض، عاريه و امانت‏

١. كودك نمى‏تواند چيزى را مال خود را به كسى قرض دهد. زيرا تصرف او در مالش جايز نيست‏ (٣١٠).

٢. قرض گرفتن كودك، صحيح نيست، حتى اگر مدت باز پرداخت قرضش با زمان بلوغ او مصادف شود (٣١١).

٣. اگر دو شاهد عادل بر بدهكارى كودكى گواهى دهند، نيازى به قسم دادن طلبكار نيست‏ (٣١٢).

٤. كودك نمى‏تواند چيزى را به كسى عاريه دهد (٣١٣).

٥. كودك مى‏تواند با اجازه وليش مال خود را عاريه دهد (٣١٤).

٦. اگر ولى كودك مصلحت بداند مى‏تواند مال او را عاريه دهد (٣١٥).

٧. امانت دادن به كودك صحيح نيست‏ (٣١٦).

٨. كودك مميزى كه صلاحيت گرفتن را دارد، اگر امانتى بگيرد و آن را از بين ببرد، ضامن است؛ و در صورتى كه خودش آن را از بين نبرد بلكه در حفظ آن كوتاهى كرده و از دست برود، بعيد نيست كه باز هم ضامن باشد (٣١٧).

٩. اگر كودك غير مميز امانتى را كه به او سپرده‏اند از بين ببرد ضامن نيست‏ (٣١٨).

١٠. كودك مميز مى‏تواند با اذن ولى خود، مالش را نزد كسى امانت بگذارد (٣١٩).

١١. امانت گرفتن از كودك صحيح نيست‏ (٣٢٠).

١٢. شخص مكلف نبايد مالى را كه كودك به او امانت مى‏دهد قبول كند (٣٢١).

١٣. چنانچه بيم آن مى‏رود كه اگر مال از كودك نگيرد از دست برود نمى‏تواند به نيت حفظ و نگهدارى مال، آن را از كودك بگيرد (٣٢٢).

١٤. اگر كسى چيزى را از كودك به امانت بگيرد ضامن آن بوده و:

- بايد آن را به ولى كودك برگرداند و با بازگرداندن به خود كودك، ضامن بودنش بر طرف نمى‏شود (٣٢٣).

- اگر آن چيز، متعلق به كسى ديگر است، بايد به صاحبش برساند (٣٢٤).

- اگر در رساندن مال به صاحبش كوتاهى كند بايد عوض آن را بپردازد (٣٢٥).

١٥. اموالى كه به جهت ترس از تلف شدن از دست كودك گرفته مى‏شود. امانت شرعى است و بر گيرنده آن واجب است كه از آن محافظت کند و در اولين فرصت ممكن به صاحبش برساند، هر چند صاحبش آن را طلب نكرده باشد و يا بايد اعلام كند كه آن مال نزد اوست در اين صورت اگر مال از بين برود ضامن نيست، مگر آنكه در نگهدارى آن كوتاهى كرده باشد (٣٢٦).

١٦. اگر شخصى مكلفى مالى را به عنوان امانت به وسيله كودكى نزد مكلف ديگرى بفرستد و او نيز مال را از كودك تحويل بگيرد امانت صحيح است چون بين دو نفر مكلف صورت گرفته است‏ (٣٢٧).

١٧. اگر كسى چيزى را متعلق به كودك است غضب كند، بايد آن را به ولى او بدهد و اگر از بين رفته بايد عوض آن را بدهد (٣٢٨).

### جعاله، وكالت، ضمانت و بيمه‏

١. كودك نمى‏تواند به عنوان قرار دهنده جعاله، با كسى قرار جعاله ببندد (٣٢٩).

٢. كودك مى‏تواند به عنوان عامل در جعاله كارى را انجام دهد و دستمزد آن را بگيرد و فرقى در اين مساله بين كودك مميز و غير مميز نيست‏ (٣٣٠).

٣. كودك مى‏تواند در خريدن يا فروختن كالا از طرف شخصى وكيل شود (٣٣١).

٤. ضامن شدن كودك صحيح نيست هر چند بلوغش نزديك بوده و وليش نيز به او اجاره داده باشد (٣٣٢).

٥. اگر كسى ضامن شود كه بدهى كودك را بپردازد، ضامنتش صحيح است‏ (٣٣٣).

٦. اگر انسان ضامن پرداخت بدهى كودك شود، نمى‏تواند آنچه را كه پرداخته از كودك بخواهد و اذن كودك نيز در اين ضمانت، تاثيرى در مطالبه آنچه را كه ضامن پرداخته نخواهد داشت‏ (٣٣٤).

٧. بستن قرار داد بيمه يا قبول آن از ناحيه كودك معتبر نيست‏ (٣٣٥).

### شفعه‏

١. اگر كودك ملكى را با كسى شريك باشد و شريك سهم خود را بفروشد كودك، حق شفعه دارد و ولى او بايد آن حق را بگيرد (٣٣٦).

٢. اگر كودك با اجازه وليش حق شفعه خود را بگيرد بنابر احتمال قوى صحيح است‏ (٣٣٧).

٣. اگر ولى كودك در ملكى كه مشمول حق شفعه مى‏شود با او شريك باشد چنانچه ولى سهم خود را به ديگرى بفروشد حق شفعه براى كودك وجود ندارد (٣٣٨).

### اشیا پیداشده‏

١. اگر كودك مالى را پيدا كند، وليش نمى‏تواند او را وادار كند كه آن را به جاى خود بر گرداند بلكه وظيفه او به شرح زير است:

\* چنانچه آن مال، كمتر از يك درهم باشد ، ارزش داشته ولى كودك مى‏تواند آن را براى كودك بردارد (٣٣٩).

\* اگر ارزش آن كمتر از يك درهم باشد، و ولى او قصد كند كه آن چيز را براى كودك بردارد، كودك مالك آن مى‏شود. اما اگر ولى او اين قصد را نكند، قصد تملك توسط كودك معتبر نيست‏ (٣٤٠).

\* اگر ارزش آن مال، يك درهم يا بيشتر باشد، ولى او بايد آن را به مدت يك سال اعلان كند، و پس از يك سال مى‏تواند يكى از كارهاى زير را از انجام دهد:

- براى كودك تملك كند.

- از طرف صاحبش صدقه دهد.

- به عنوان امانت نزد خود نگه دارد تا صاحبش پيدا شود (٣٤١).

٢. چيزى را كه دانش‏آموزان در مدرسه پيدا مى‏كنند، نمى‏توان از آنها گرفته و استفاده كرد بلكه بايد صاحبش را پيدا كرده و به او بدهند، و اگر از شناسايى صاحبش نااميد شدند بايد از طرف او به فقير صدقه بدهند (٣٤٢).

### اولياء امور مالى كودك‏

١. ولى كودك مى‏تواند در اموال كودك خود، تصرفاتى از قبيل خريد و فروش و مضاربه و... داشته باشد به شرط آنكه براى كودك مفسده نداشته باشد (٣٤٣).

٢. ولى كودك مى‏تواند بااموال او مضاربه كند، به شرط اين كه عامل مضاربه فردى مورد اعتماد باشد. پس اگر مال كودك را به فرد غير امين بدهد ضامن است‏ (٣٤٤).

٣. ولى كودك مى‏تواند در صورت نياز و مصلحت ملك كودك را بفروشد، در اين صورت حاكم شرع نيز بايد معامله را امضاء كند، هر چند مصلحت بودن معامله براى او ثابت نشود (٣٤٥).

٤. تجارت ولى كودك با آنچه كه كودك به دست آورده مكروه است‏ (٣٤٦).

٥. ولى كودك مى‏تواند، با مراعات مصلحت كودك براى او چيزى را گرو (رهن) بگيرد (٣٤٧).

٦. ولى مى‏تواند با رعايت مصلحت كودك، مال او را به جهت قرضى كه با توجه به مصلحت او گرفته گرو دهد (٣٤٨).

٧. مستحب است كه قاضى بر اموال كودكان نظارت داشته باشد، تا هر كودكى بالغ و رشيد شد، اموالش را به او تحويل دهد و ملاحظه كند كه اگر ولى ايشان صلاحيت ولايت ندارد، ولايتش را ساقط نمايد (٣٤٩).

٨. اگر كودك از كسى طلب داشته باشد، ولى او در صورتى كه مصلحت بداند مى‏تواند با بدهكار مصالحه كرده و مقدارى از آن طلب را بگيرد. ولى براى شخص بدهكار آن مقدار مالى كه مصالحه شده حلال نيست، و ولى كودك هم نمى‏تواند آن را از گردن بدهكار ساقط كند (٣٥٠).

٩. قيم حق ندارد ديه‏اى را كه سهم كودك است ببخشد (٣٥١).

### تصرف در مال يتيمان‏

١. يكى از گناهان كبيره، خوردن ظالمانه مال يتيم است‏ (٣٥٢).

٢. جايز نيست كه هزينه عزادارى ميت را از سهم كودك يتيم او بر دارند (٣٥٣).

٣. تصرف در ملك ميتى كه وارثش كودك است، بودن اجازه ولى كودك حرام بوده و نماز در آن باطل است‏ (٣٥٤).

٤. نشستن و خوابيدن و كارهايى مانند اينها در زمين وسيعى كه متعلق به كودك است جايز مى‏باشد (٣٥٥).

٥. نماز خواندن در زمينهايى كه اجتناب از آن براى مردم مشكل يا غير ممكن است جايز مى‏باشد هر چند مالكين اين زمينها كودك باشند (٣٥٦).

٦. وضو گرفتن يا استفاده‏هاى ديگر مثل نوشيدن آب از نهرهاى بزرگ كه مالك آنها كودك است، در صورتى كه رسم و عادت مردم استفاده از آنها باشد جايز است‏ (٣٥٧).

### وقف بر اولاد

١. وقف كردن چيزى بر فرزند، هر چند كودك خرد سالى باشد، صحيح است ولى وقف بر فرزند كه هنوز به دنيا نيامده به تنهايى صحيح نيست‏ (٣٥٨).

٢. وقف كردن چيزى بر جنين، (بچه در شكم مادر) همراه كسانى كه موجودند؛ به طور مشترك صحيح است، مثلا سه فرزند به دنيا آمده دارد. و يكى در شكم مادر، و خانه خود را وقف چهار فرزندش مى‏كند (٣٥٩).

٣. كتاب قرآن يا دعايى را كه انسان از زكات خريده است مى‏تواند بر فرزندان و يا بر هر كسى كه نفقه‏اش بر او واجب است وقف كند (٣٦٠).

٤. وقف كردن مغازه يا شبانى كه شخص از راه زكات خريده است، بر افراد واجب النفقه خود بدين منظور كه در آمدش به مصرف آنها برسد، جايز نيست.

٥. ملكى را كه پدر وقف بر فرزندان نابالغش مى‏كند، اگر در دست خودش باشد نيازى به تحويل گرفتن جديدى ندارد. و همين كه در دست او - كه ولى كودك است - مى‏باشد كافى است‏ (٣٦١)

٦. اگر در صيغه وقف گفته باشداين ملك را بر اولادم وقف كردم).

همه فرزندان اعم از دختر و پسر را به طور مشترك در بر مى‏گيرد (٣٦٢).

(٨) احكام كيفرى‏

### حدود

حدود جمع حد است و حد كيفرى است كه از سوى خداوند براى برخى از جرايم مقرر شده است كه توسط حاكم شرع اجرا مى‏شود و اين مربوط به افراد بالغ و عاقل است و هيچ حدى بر كودك جارى نمى‏شود (٣٦٣).

### حد قذف (ناسزاگويى)

١. اگر پدرى فرزندش را قذف كند؛ يعنى نسبت زنا يا لواط به او بدهد حد بر او جارى نمى‏شود؛ ولى حاكم شرع او را تعزيرش مى‏كند اين مربوط به افراد بالغ و عاقل است و هيچ حدى بر كودك جارى نمى‏شود (٣٦٤).

٢. جد به منزله پدر است بنابراين اگر پدر بزرگى نوه‏اش را قذف كند حدى بر او جارى نمى‏شود، بلكه تعزير مى‏شود (٣٦٥).

٣. اگر مادرى فرزند خود را قذف كند، حد قذف بر او جارى مى‏شود (٣٦٦).

٤. چنانچه، كودك به كسى زنا يا لواط بدهد، حد بر او جارى نمى‏شود (٣٦٧).

٥. اگر تاديب در كودك مميزى كه ديگرى را قذف كرده اثر كرده، حاكم شرع هر اندازه كه صلاح بداند او را تاديب مى‏كند (٣٦٨).

٦. اگر كسى دختر يا پسر نابالغى را قذف كند، تعزير مى‏شود (٣٦٩).

### سرقت‏

١. اگر كودكى دزدى كند حد سرقت بر او جارى نمى‏شود (٣٧٠).

٢. اعتراف كودك به دزدى موجب حد نيست و دستش بريده نمى‏شود، هر چند قائل باشيم كه دزدى كودك نيز موجب قطع دست اوست‏ (٣٧١).

٣. اگر كودكى دزدى كند، حاكم شرع هر قدر مصلحت بداند او را تاديب مى‏كند هر چند تا پنج بار يا بيشتر دزدى را تكرار كرده باشد (٣٧٢).

٤. اگر پدرى از مال فرزند بدزد دستش قطع نمى‏شود (٣٧٣).

٥. مادرى كه، از مال فرزند بدزد، در صورت وجود ساير شرايط حد سرقت بر او جارى مى‏شود (٣٧٤).

### زنا و لواط

١. اگر پسر نابالغى با زن بالغى زنا كند مجازات پسر كمتر از صد ضربه شلاق است‏ (٣٧٥) و مجازات زن، سنگسار نيست، ولى بايد صد ضربه شلاق بخورد (٣٧٦).

### بوسيدن پسر و دختر نابالغ‏

اگر كسى دختر بچه يا پسر بچه‏اى را از روى شهوت ببوسد، بايد به مقدارى كه حاكم مى‏داند تعزير شود، ولى احتياط آن است كه در تعزيرش ٩٩ ضربه شلاق به او بزنند (٣٧٧).

### قصاص نفس‏

١. شخص عاقل و بالغ اگر كودكى را عمدا بكشد:

\* مجازاتش قصاص است، هر چند احتياط اين است كه ولى كودك قصاص را انتخاب نكند، بلكه با گرفتن ديه با او مصالحه نمايد (٣٧٨).

\* ولى كودك مى‏تواند قاتل را ببخشد و يا قصاص كند (٣٧٩).

٢. اگر مردى دختر بچه‏اى را بكشد ولى دختر اگر بخواهد قاتل را قصاص كند بايد نصف ديه قاتل را به وليش پرداخته و سپس قصاص كند (٣٨٠).

٣. اگر پدرى فرزند خود را بكشد:

قصاص نمى‏شود، بلكه بايد ديه فرزندش را به وارث او بپردازد و خودش از ديه ارث نمى‏برد (٣٨١).

علاوه بر ديه، حاكم شرع هر اندازه صلاح بداند بايد پدر را بزند (٣٨٢).

٤. مادر و مادر بزرگ هر چه بالا روند، همچنين پدر بزرگ‏هاى مادرى و مادران آنها اگر فرزنده و نوه و نتيجه و نبيره خود را بكشد، قصاص مى‏شوند (٣٨٣).

٥. اگر ولى كودك - پدر، جد و قيم - ونيز معلم و امثال اينها به قصد تاديب او را بزنند به طورى كه منجر به مرگ كودك مى‏شود، قصاص نمى‏شود، بلكه بايد ديه را به وارثان كودك بپردازد (٣٨٤).

## جنايات كودك‏

١. اگر كودكى مرتكب قتل شود، قصاص نمى‏گردد، خواه كودكى را بكشد يا بالغى را، بلكه عاقله او بايد ديه مقتول را بپردازند (٣٨٥).

٠٢ اگر شخص بالغى با همدستى كودكى، فردى را بكشد، كودك قصاص نمى‏شود، بلكه اگر اولياى مقتول بخواهند، شخص بالغ را قصاص كنند؛ بايد نيمى از ديه قاتل را از عاقله كودك گرفته و به اولياى بالغ بدهند و سپس او را قصاص كنند؛ و اگر بخواهند از قاتل ديه بگيرند، عاقله كودك بايد نصف ديه مقتول را بپردازند (٣٨٦).

٣. همچنان كه كودك به خاطر قتل كسى قصاص نمى‏گردد، اگر جنايتى بر اعضاى شخصى وارد كند قصاص نمى‏شود (٣٨٧).

جناياتى كه كودك بر كسى وارد مى‏كند، يا بر خودش وارد مى‏شود، اگر تشخيص داده شود كه وليش يا شخص ديگرى سبب آن است، سبب جنايت، ضامن است‏ (٣٨٨).

٠٥ اگركسى توسط كودك، مورد جنايت قرار بگيرد، و مدعى شود كه ولى طفل از جنايت با خبر بوده است، و ولى كودك انكار كند، آن شخص مى‏تواند ولى طفل را بر بى‏اطلاعى او از جنايت قسم دهد (٣٨٩).

### قصاص عضو

٠١ همانگونه كه كودك به خاطر كشتن كسى قصاص نمى‏شود، با بريدن عضو بدن كسى نيز قصاص نمى‏گردد (٣٩٠).

٠٢ همانگونه كه پدر به خاطر كشتن فرزندش قصاص نمى‏شود، اگر جنايتى بر اعضاى فرزندش وارد كند نيز قصاص نمى‏شود (٣٩١).

### ديات‏

ديه كودك با افراد بالغ تفاوتى ندارد، چه در ديه قتل چه در ديه اعضاء يا جراحات و در اينجا به برخى احكام مورد نياز بسنده مى‏كنيم.

### مو

٠١ اگر كسى، كارى كند كه تمام موى سر پسرى بريزد و ديگر نرويد، چه كم پشت باشد و چه پر پشت، بايد ديه كامل بپردازد؛ و اگر موى سر او دوباره برويد، بايد ارش آن را بپردازد (٣٩٢).

٠٢ اگر كسى كارى كند كه موى سر دختر بچه‏اى بريزد و ديگر نرويد، بايد ديه كامل او را بپردازد؛ و اگر دوباره برويد بايد مهريه‏اى مانند مهريه زنان همتراز او را بدهد (٣٩٣).

### دندان‏

٠١ اگركسى دندان كودكى را بكند و يا بشكند، بايد تا مدتى كه معمولا دوباره دندان مى‏رويد، صبر كنند، اگر روييد بابت هر دندان، يك شتر ديه بپردازد و اگر دندان نروييد بايد قصاص شود (٣٩٤).

### آسيب و زخم‏

٠١ كسى كه با جنايتى مانند زدن سيلى، صورت دختر بچه يا پسر بچه‏اى را سياه كند، بى‏آنكه شكستگى يا جراحتى در آن پديد آورد، بايد شش دينار به او بپردازد؛ و اگر كبود شود ولى سياه نگردد، سه دينار؛ و اگر سرخ شود بايد يك و نيم دينار بپردازد (٣٩٥).

٠٢ همين ضربات را اگر به جاهاى ديگر بدن كودك وارد كند، نصف آنچه را كه گفته شد بايد بپردازد (٣٩٦).

٠٣ در حكم بالا تفاوتى نيست كه محدوده تغيير رنگ، زياد باشد يا كم، اثرش تا مدتى بماند يا اين كه زود برطرف شود (٣٩٧).

٠٤ اگر ختنه كننده كودك، بيش از حد معمول بريده باشد، ضامن است‏ (٣٩٨).

٠٥ اگر بيشتر از حد معمول نبريده باشد، احتياط واجب آن است كه مصالحه كنند (٣٩٩).

### ملكيت كودك نسبت به ديه‏

٠١ در قتل خطايى، والدين حق ندارند ديه‏اى را كه به كودك مى‏رسد ببخشند، و در قتل عمدى بايد از قاتل كفيل مطمئن بگيرند و صبر كنند تا كودك بالغ شده و هرگونه بخواهد تصميم بگيرد (٤٠٠).

٠٢ چنانچه قاتل نتواند در مدتى كه براى پرداخت ديه تعيين شده، سهم كودك را بپردازد بايد مدت آن را به نحوى تمديد كنند كه سهم كودك ضايع نشده و قاتل هم در تنگنا قرار نگيرد (٤٠١).

٠٣ براى قيم جايز نيسست ديه‏اى را كه سهم كودك است ببخشد (٤٠٢).

٠٤ در جايز نبودن بخشش ديه، فرقى نيست كه كودك فقير باشد يا غنى‏ (٤٠٣).

(٩) بلوغ و اعمال عبادى‏

### نشانه‏هاى بلوغ‏

١. بلوغ پسران و دختران با يكى از علامتهاى زير معلوم مى‏شود:

\* روييدن موى زبر بر عانه - زير شكم، بالاى عورت -.

\* بيرون آمدن منى.

\* تمام شدن پانزده سال قمرى در پسران و نه سال قمرى در دختران‏ (٤٠٤).

٢. به جز سن، ساير علايم كه در بلوغ گفته شد در پسر و دختر يكسان است‏ (٤٠٥).

٣. روييدن موى درشت در صورت و پشت لب و روى سينه و زير بغل و نيز درشت شدن صدا و امثال اينها نشانه بلوغ نيست، ولى اگر انسان از اين علايم، به بلوغ يقين كند، به بلوغ ثابت مى‏شود (٤٠٦).

٤. در خارج شدن منى، فرقى نيست كه شخص در خواب باشد يا بيدارى با جماع باشد يا احتلام يا غير آن‏ (٤٠٧).

٥. چنانچه پسر پيش از رسيدن به پانزده سال محتلم شود، يا موى زبر بر عانه‏اش برويد بالغ مى‏شود (٤٠٨).

### عادت ماهانه دختران‏

١. يكى از علائم بلوغ دختران، ديدن خون حيض است‏ (٤٠٩).

٢. دخترى كه يقين داريم نه سالش تمام نشده، اگر خونى ببيند كه خصوصيات حيض را دارا باشد، حكم به حيض بودنش نمى‏شود (٤١٠).

٣. خونى كه دختر پيش از نه سالگى مى‏بيند:

\* اگر خون زخم يا چيز ديگرى نباشد، بعيد نيست كه محكوم به استحاضه باشد (٤١١).

\* چنانچه خون زخم و امثال آن نباشد، استحاضه باشد ولى اين كه هميشه محكوم به استحاضه باشد محل اشكال است‏ (٤١٢).

\* چنانچه معلوم نباشد كه خون زخم و دمل و امثال آن است، و دختر نيز داراى دمل و زخمى نباشد، بنابر احتياط خون استحاضه است‏ (٤١٣).

٤. دخترى كه نمى‏داند نه سالش تمام شده يا نه، اگر خونى از او خارج شود كه خصوصيات حيض را داشته باشد، آن خون، حيض است و به عنوان علامت بلوغش محسوب مى‏شود (٤١٤).

### ادعاى نوجوانان بر بلوغ‏

١. اگر نوجوانى ادعاى احتلام كند، هر چند در حدى باشد كه احتلامش ممكن باشد، بنابر احتياط واجب، حتى با سوگند دادن او ادعايش ثابت نمى‏شود (٤١٥).

٢. اگر ولى كودك احتمال بده كودك، پيش از بلوغ به رشد عقلى رسيده، بايد او را آزمايش كند، تا پس از اطمينان از رشدش به محض بلوغ، اموال وى را در اختيارش قرار دهد (٤١٦).

٣. اگر غير از ولى كودك، شخص ديگرى پيش از بلوغ كودك، ادعاى رشيد شدن او را بكند در صورتى كه وليش نيز اين احتمال را بدهد، بايد او را آزمايش كند (٤١٧).

### تقليد

١. در تقليد تبعيت نيست، يعنى افراد خانواده، واجب نيست در تقليد از مجتهد، تابع سرپرست خانواده باشند (٤١٨).

٢. تقليد كردن كودك مميز صحيح است‏ (٤١٩).

٣. مجتهدى كه كودكى از او تقليد مى‏كند اگر پيش از بلوغ كودك بميرد، كودك مى‏تواند بر تقليد خودش باقى بماند (٤٢٠).

### طهارت‏

١. زنى كه كودكى را نگهدارى مى‏كند، مى‏تواند با شرايط زير در لباس نجس نماز بخواند:

\* فقط يك دست لباس داشته باشد، يا اگر لباس ديگرى دارد، ناچار باشد كه همه را بپوشد (٤٢١).

\* شستن پى در پى لباس و نماز خواندن در لباس پاك، او را در تنگنا و مشقت قرار دهد (٤٢٢).

\* در هر شبانه روز يك بار لباس را آب بكشد (٤٢٣).

٢. اگر لباسش را روزى يك مرتبه آب نكشد، نمازهايى كه در حال نجاست آن لباس خوانده باطل است‏ (٤٢٤).

٣. اين حكم مخصوص نجاست لباس است و در نجاست بدن جارى نيست بنابر اين چنانچه بدنش نجس باشد بايد تطهير كند (٤٢٥).

٤. زنى كه از كودك نگهدارى مى‏كند چون مى‏خواهد روزى يكبار لباسش را آب بكشد بهتر است نماز ظهر و عصر را به تاخير اندازد تا لباس خود را شسته و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاك و يا با نجاست كمترى بجا آورد (٤٢٦).

٥. چيزى كه با بول كودك شير خوارى نجس شده باشد، با شرايطى كه خواهد آمد با يك بار آب ريختن روى آن پاك مى‏شود، و نيازى به فشردن ندارد؛ ولى احتياط مستحب آن است كه دوباره آب بريزند؛

شرائط ديگر:

\*كودك پسر باشد، نه دختر (٤٢٧).

\*غذا خور نشده باشد (٤٢٨).

\*بيش از دو سال نداشته باشد (٤٢٩).

\*شير زن مسلمان را خورده باشد نه شير خوك و يا زن كافر ر (٤٣٠).

٦. تفاوتى نيست كه كودك شير خوار شير مادر بخورد يا شير خشك يا شير گاو (٤٣١).

٧. اگر بين دو سالى كه بايد شير بخورد غذا خور باشد احكام بالا شاملش نمى‏شود (٤٣٢).

٨. كودكى كه در آستانه بلوغ است، اگر به پاك كردن يا نجس بودن چيزى كه در دست اوست خبر دهد، در صورتى كه مورد اطمينان باشد، حرفش پذيرفته مى‏شود (٤٣٣).

### غسل‏

١. كودك مميزى كه بر اثر آميزش جنب شده، اگر غسل جنابت كند، جنابت از او بر طرف شده و پاك مى‏گردد (٤٣٤).

٢. كسى كه در كودكى آميزش كرده پس از بلوغ واجب است غسل كند (٤٣٥).

### تماس با خط قرآن كريم‏

١. كودك، داراى حدث اصغر است، ولى آنچه كه بر بالغ حرام است بر او حرام نيست، اما آنچه كه بر بالغ شرط است مثل داشتن طهارت براى نماز، براى او نيز شرط است و مانعى ندارد كه امكان مس كردن خط قرآن براى او فراهم آيد، مگر در صورتى كه مس كتاب قرآن بى‏احترامى به قرآن محسوب شود (٤٣٦).

٢. كودك تكليف ندارد و در صورتى كه ميتى را مس كند مى‏تواند پيش از غسل خط قرآن و اسم خدا را مس نمايد (٤٣٧).

٣. احتياط آن است كه افراد مكلف سبب مس كلمات قرآن توسط كودك نشوند، مثلا دست كودك را گرفته و بر خط قرآن بگذراند (٤٣٨).

٤. امر كردن كودك بى‏وضو به مس كلمات قرآن بنابر احتياط جايز نيست.

٥. گذاشتن دست كودك بى‏وضو بر خط قرآن بنابر احتياط واجب جايز نيست‏ (٤٣٩).

٦. دادن قرآن به كودك براى آموزش يا غير آن جايز مى‏باشد حتى اگر بدانيم كه دست بى‏وضو بر آن مى‏گذارد (٤٤٠).

٧. كودك مميز مى‏تواند با داشتن وضو خط قرآن را مس كند (٤٤١).

٨. جلوگيرى كودك بى‏وضو از مس كلمات قرآن واجب نيست، مگر آنكه بى‏احترامى به قرآن محسوب شود (٤٤٢).

### تخلى‏ (٤٤٣)

١. احتياط واجب آن است كه كودك را هنگام تخلى رو به قبله يا پشت به قبله ننشاند (٤٤٤).

٢. اگر كودك خودش هنگام تخلى رو به قبله يا پشت به قبله بنشيند جلوگيرى از او واجب نيست‏ (٤٤٥).

٣. كودكانى كه هنگام تخلى رو به قبله مى‏نشيند، اولياء آنها براى تمرين، آنان را از اين كار باز دارند (٤٤٦).

### واداشتن به نماز

١. عبادتهاى كودك مميز - در صورتى كه درست انجام شود - مورد قبول شرع بوده و صحيح است‏ (٤٤٧).

٢. تمرين دادن كودك مميز بر تمام عبادتها مستحب است‏ (٤٤٨).

٣. تمرين دادن كودك مميز به قضاى عبادتهاى فوت شده، مستحب است‏ (٤٤٩).

٤. براى تمرين دادن كودك به عبادات مستحب است از هفت سالگى بر او سخت بگيرند صحيح است‏ (٤٥٠).

٥.در تمرين دادن و سخت‏گيرى در عبادات فرقى ميان دختر و پسر نيست‏ (٤٥١).

٦. پسنديده است كه انسان فرزند خود را پيش از تكليف يا پس از آن براى نماز از خواب بيدار كند، مگر آنكه به خاطر بيمارى يا عذر ديگرى باعث آزار يا زيان فرزند شود (٤٥٢).

٧. اگر بيدار نكردن افراد از خانواده براى نماز باعث سهل انگارى و سبك شمردن نماز باشد، بايد آنها را بيدار كنند (٤٥٣).

٨. نماز پسر بچه مثل مرد و نماز دختر بچه مثل نماز زن است مثلا همانگونه كه مردان بايد حمد و سوره نمازهاى صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند پسر بچه نيز بايد بلند بخواند (٤٥٤).

### مكان نماز گزار

١. براى زن مكروه است كه هنگام نماز بدون وجود حائل يا ده ذراع‏ (٤٥٥) فاصله جلوتر از مرد باشد، خواه هر دو نابالغ باشند با يكى بالغ و ديگرى نابالغ‏ (٤٥٦).

### لباس نماز گزار

١. اگر پسر بچه در حال نماز لباس حرير بر تن داشته باشد، نمازش باطل است‏ (٤٥٧).

٢. اگر پسر بچه در حال نماز طلا بر تن داشته باشد بنابر احتياط واجب نمازش باطل است‏ (٤٥٨).

٣. پوشش دختر بچه در حال نماز مانند پوشش زنان بالغ است؛ پوشاندن سر و گردن بر او لازم نيست‏ (٤٥٩).

٤. مستحب است كه موهاى دختر بچه را در حال نماز بپوشانند (٤٦٠).

### اذان و اقامه‏

١. هر چند گفتن اذان و اقامه براى كودك نيز مستحب است؛ ولى براى نماز جماعت افراد بالغ كفايت مى‏كند (٤٦١).

### نماز جماعت و جمعه‏

١. بر پاى نماز جماعت توسط كودكان براى تمرين آنان مانعى ندارد (٤٦٢).

٢. امامت جماعت كودك براى افراد بالغ صحيح نيست‏ (٤٦٣).

٣. با اقتداى كودك مميز به مرد بالغى كه واجد شرايط امامت جماعت است جماعت بر قرار شده و صحيح است‏ (٤٦٤).

٤. نماز جمعه كودك شرعا پذيرفته است‏ (٤٦٥).

٥. كودك نابالغ مى‏تواند امام جمعه باشد (٤٦٦).

٦. ايستادن كودك مميز در صف جماعت اگر طورى باشد كه اتصال افراد فقط با او باشد، تا زمانى كه باطل بودن نمازش معلوم نيست، جماعت اشكالى ندارد (٤٦٧).

٧. قرار دادن كودك در صف اول نماز جماعت مكروه است هر چند كودك مميز باشد (٤٦٨).

٨. فاصله‏اى كه از ايستادن يك طفل در صف جماعت ايجاد مى‏شود به حدى نيست كه اتصال ديگران را به هم بزند (٤٦٩).

### نماز مسافر

١. كودك نابالغ اگر بخواهد در سفرى قصد ماندن ده روز را نكرده نماز بخواند بايد نمازش را شكسته بخواند (٤٧٠).

٢. وطن فرزند همان پدر و مادر اوست؛ مگر آنكه پس از بلوغ از وطن پدر و مادرش اعراض كرده و وطن ديگرى را براى خود برگزيند.

در اين حكم تفاوتى نيست كه آن وطن، وطن اصلى والدين و محل تولد فرزند باشد، يا اينكه پدر و مادر، پيش از بلوغ فرزند، وطن جديدى را برگزيده و سپس فرزند بالغ شود (٤٧١).

٣. پس از بلوغ فرزند، اگر پدر و مادرش از وطن اصلى خود اعراض كرده و وطن جديدى را بر گزينند، فرزند تابع آنان نيست مگر اين كه خودش قصد كند كه آنجا را وطن قرار دهد (٤٧٢).

٤. كسى كه در زندگى قدرت تصميم‏گيرى ندارد، در قرار دادن وطن تابع كسى است كه در زندگى او تصميم مى‏گيرد، و در اين جهت، ميان كودك و بزرگ سالان فرقى نيست، چه بسا كودكى كه تابع نيست و بسا بالغى كه تابع است‏ (٤٧٣).

٥. ملاك تبعيت فرزند پدر و مادر در وطن جديد، اين است كه فرزند، از خود استقلالى در انتخاب محل زندگى نداشته و عرفا تابع پدر و مادر حساب شود خواه بالغ باشد يا نباشد (٤٧٤).

٦. اگر كودك در شهرى متولد شده و بزرگ شده آنجا باشد، آن شهر وطن او حساب مى‏شود (٤٧٥).

٧. اگر به جهت انتقال پدر از شهرى به شهرى كودك نيز از محل تولد به شهر ديگرى برود، هيچ يك از اين شهرها وطن او نيست تا خودش پس از بلوغ جايى را به عنوان وطن انتخاب نمايد (٤٧٦).

## كودك و مسجد

كودك و مسجد (٤٧٧)

١. راه دادن كودك به مسجد مكروه است‏ (٤٧٨).

٢. فراهم كردن زمينه ورود كودكان به مسجد مكروه است‏ (٤٧٩).

### تلاوت آيه سجده‏

١. در صورتى كه آيه سجده از كودكى شنيده شود كه قصد تلاوت قرآن داشته بر شنونده واجب است سجده كند (٤٨٠).

### روزه‏

### واداشتن به روزه‏

١. روزه گرفتن كودك نيز مانند ديگر عبادتهاى او صحيح است‏ (٤٨١).

٢. مستحب است كودك مميز را به روزه گرفتن تمرين داده، بلكه در سن هفت سالگى بر او سخت‏گيرى كنند، در اين حكم دختر و پسر يكسانند (٤٨٢).

٣. سخت‏گيرى در روزه كودك زمانى مستحب است كه كودك بتواند سه روز پى در پى روزه بگيرد (٤٨٣).

### بلوغ در ماه رمضان‏

كودكى كه در ماه رمضان بالغ مى‏شود:

اگر پيش از طلوع فجر يا همزمان با آن بالغ شود، بايد روزه بگيرد (٤٨٤).

اگر نمى‏داند كه پيش از طلوع فجر بالغ شده، يا پس از آن، در صورتى كه زمان هيچكدام را نمى‏داند، قضا واجب است و اگر فقط ساعت بلوغ را نمى‏داند قضا واجب نيست و اگر ساعت طلوع فجر را نمى‏داند اينگونه كه مى‏داند در فلان ساعت بالغ شده ولى نمى‏داند آيا فجر طلوع كرده بوده، يا نه. احتياط واجب است كه اگر روزه آن روز را نگرفته قضا كند (٤٨٥).

اگر در بين روز بالغ شود هر چند كارى كه روزه را باطل مى‏كند، انجام نداده باشد روزه بر او واجب نيست‏ (٤٨٦).

ولى براى رعايت ادب، مستحب است از كارى كه روزه را باطل مى‏كند خوددارى كند (٤٨٧).

### روزه دختران در آغاز بلوغ‏

١. اگر روزه براى دختر نه ساله مشقت و حرج داشته باشد، مى‏تواند افطار كند، ولى چنانچه بعدا برايش ممكن شد، احتياط لازم آن است كه قضا نمايد (٤٨٨).

٢. دخترى كه به حد بلوغ رسيده ولى به خاطر ضعف بنيه نمى‏تواند روزه بگيرد و پس از ماه رمضان هم نمى‏تواند قضا كند:

بايد هر وقت توانست روزه را قضا كند.

اگر قضاى آن را تا رمضان بعد به تاخير اندازد، بايد براى هر روز يك مد طعام به فقير بدهد، مگر آنكه به خاطر عذرى تاخير كرده باشد، و پس از آن اگر تاخير شد، كفاره بر عهده او نيست‏ (٤٨٩).

٣. اگر دختر نه ساله به حساب اين كه نمى‏تواند روزه بگيرد، روزه‏اش را افطار كند، در صورتى كه تعداد روزه‏هاى فوت شده‏اش را فراموش كرده باشد، هر مقدارى را كه يقين دارد، پس از بلوغ روزه نگرفته است، بايد قضا نمايد و در اين فرض كفاره بر او واجب نيست‏ (٤٩٠).

### قضاى روزه‏

١. نوجوانى كه نمى‏دانسته ميزان بلوغ، سال قمرى است و سال شمسى را ميزان بلوغ خود قرار داده و به حساب اين كه بالغ نيست روزه نگرفته، پس از آنكه برايش معلوم شده كه به حساب سال قمرى، بالغ بوده، كفاره براو واجب نيست، ولى روزه‏هايى كه نگرفته بايد بگيرد (٤٩١).

٢. اگر پسرى به حساب اينكه، پانزده سال شمسى ميزان بلوغ است روزه نگرفته باشد و بعد بفهمد كه سال قمرى ملاك است، چنانچه سهل انگارى در سوال و تحقيق كرده باشد، قضا و كفاره روزه‏هايى را كه نگرفته بر او واجب است‏ (٤٩٢).

### قضاى عبادت پدر و مادر

١.نماز و روزه‏هاى قضا شده ميت بر عهده پسر بزرگ است‏ (٤٩٣).

٢. منظور از پسر بزرگ ميت، پسرى است كه هنگام مرگ او از همه بزرگتر است، هر چند بالغ نباشد (٤٩٤).

٣.قضاى نماز و روزه‏هايى بر پسر بزرگ واجب است كه ميت مى‏توانسته آنها را قضا كند و قضا نكرده است‏ (٤٩٥).

٤.احتياط واجب آن است كه پسر بزرگ، قضاى عبادتهايى را كه پدر يا مادرش عمدا ترك كرده‏اند بجا آورد (٤٩٦).

٥. تفاوتى نيست كه عبادتهاى پدر و مادر پيش از تولد پسر بزرگش فوت شده باشد يا پس از آن‏ (٤٩٧).

٦.اگر پسر بزرگتر نداند كه چه مقدار از نماز و روزه‏هاى پدرش يا مادرش قضا شده، هر اندازه كه يقين دارد بايد انجام دهد (٤٩٨).

٧.هر چند كه پدر قدرت تشخيص اوقات نماز را نداشته و نجس و پاكى را از هم تميز نمى‏داده ولى اگر به حد ديوانگى نرسيده بوده، قضاى نمازهاى فوت شده‏اش از گردن پسر بزرگش برداشته نمى‏شود (٤٩٩).

### اعتكاف‏

١.اعتكاف كودك مميز صحيح است‏ (٥٠٠).

### خمس‏

### كودك و خمس‏

١. معدنى را كه كودك استخراج كند، خمس دارد، و ولى او بايد خمسش را بپردازد (٥٠١).

٢.مال حلال مخلوط به حرامى كه متعلق به كودك است، مشمول خمس بوده و ولى او بايد خمس آن را بپردازد (٥٠٢).

٣.گنجى را كه كودك پيدا مى‏كند و جواهرى را كه كودك با فرو رفتن در دريا بيرون مى‏آورد مشمول خمس بوده و ولى او بايد خمس آن را بدهد (٥٠٣).

٤.سود به دست آمده از كسب كودك نيز مشمول خمس بوده و ولى او بايد خمس آن را بپردازد (٥٠٤).

٥.اگركودك سرمايه‏اى داشته باشد و از آن منافعى به دست آيد ولى او بايد خمس آن را بدهد (٥٠٥).

٦.پولى را كه پدر و مادر به فرزند مى‏دهند و فرزند آن را پس انداز مى‏كند، خمس دارد (٥٠٦).

٧.پدر كودك بايد پس از يك سال، خمس پولى را كه كودك در قلك نگهدارى مى‏كند از همان پول بپردازد (٥٠٧).

٨.اگر پدر بخواهد خمس پول پس انداز كودك خرد سالش را از جيب خود بدهد، بايد ابتدا از مال خودش به او ببخشد و سپس آن را عوض خمس بدهد. البته بايد خمس آن مال را نيز پرداخته باشد و يا مشمول خمس نباشد (٥٠٨).

٩.گهواره و اثاثيه نوزاد كه در سال اول خريد مورد استفاده قرار گرفته ولى فعلا مورد نياز نيست، خمس ندارد (٥٠٩).

١٠.هنگام پرداخت خمس اموال كودك، قصد قربت از سوى ولى او كه مى‏خواهد خمس اموالش را بدهد كافى است‏ (٥١٠).

### جهيزيه‏

١.جهيزيه‏اى را كه پدر از درآمد سالينه خود براى دخترش مى‏خرد، جزء هزينه سالينه پدر است. و خمس ندارد (٥١١).

٢.پولى را كه پدر براى اين منظور پس انداز مى‏كند، جزء هزينه زندگى نيست و خمس دارد (٥١٢).

### مصرف خمس‏

١. نيمى از خمس مربوط به سادات بنى هاشم است كه به مصرف يتيمان مستمند ديگر مستمندان و در راه ماندگان شيعه سيد مى‏رسد (٥١٣).

٢. پرداختن سهم سادات به كودك سيد با اذن ولى شرعى او اشكال ندارد (٥١٤).

٣. سهم ساداتى كه به كودك سيد فقير داده مى‏شود مادر غير سيد او مى‏تواند بابت دستمزد خود با اجازه حاكم شرع در مصرف آن با فرزندش شريك شود (٥١٥).

٤. شخصى كه كودك سيدى را به فرزندى قبول كرده است مى‏تواند هزينه او را بابت سهم سادات حساب كند (٥١٦).

٥. سيدى كه سهم سادات بدهكار است اگر داراى فرزند فقيرى باشد كه بدهكار است و توان پرداخت بدهى خود را ندارد، پدرش مى‏تواند سهم سادات را به فرزند سيد خود بدهد كه بدهى‏اش را بپردازد (٥١٧).

### هزینه زندگی‏

هزينه‏هايى را كه انسان به تناسب شانش به طور معمول براى نفقه خود و عائله‏اش نياز دارد، از قبيل: خوراك، پوشاك، مسكن ونيز صدقات، هرينه زيارت هدايا، جوايز و مخارج ميهمانى، و حقوقى كه به واسطه نذر، كفاره، اداى قرض، غرامت و جنايت بر او لازم مى‏شود و مركب سوارى، كنيز و غلام وسايل منزل، ظرف، فرش، كتاب و هزينه ترويج و ختنه فرزندان و آنچه را كه براى مخارج بيمارى و مرگ فرزندان و عائله خويش نياز دارد، همه و همه جزء مدؤنه زندگى بوده و هزينه سال او محسوب مى‏شود (٥١٨).

### زكات‏

### زكات اموال كودك‏

١. براى ولى كودك مستحب است زكات غلات او را بپردازد خواه كودك يتيم باشد يا غير يتيم دختر باشد يا پسر (٥١٩).

٢. ولى كودك اگر با اموال او تجارت كند، مستحب است زكات اموالش را بپردازد (٥٢٠).

٣. در مواردى كه پرداخت زكات اموال كودك بر ولى او مستحب است اگر ولى كودك زكات را نپردازد، مستحب است كه كودك، خودش پس از بلوغ زكات را بپردازد (٥٢١).

### مصرف زكات‏

١. پرداخت زكات به افراد واجب النفقه، مانند پدر و مادر و همسر و فرزند براى مخارجى كه بر خود فرد واجب است جايز نيست‏ (٥٢٢).

٢. اگر انسان از پرداخت تمام نفقه واجب عاجز باشد بعيد نيست كه بتواند تتمه آن را از زكات بپردازد (٥٢٣).

٣. دادن زكات به افراد واجب النفقه براى غير نفقه واجب، جايز است؛ مثلا: پدر مى‏تواند زكات مال خود را به فرزندش بپردازد تا كتابهاى علمى و دينى مورد نيازش را بخرد؛ يا خودش از زكات براى او كتابهاى مورد نيازش را خريده و در اختيارش قرار دهد (٥٢٤).

٤. يكى از موارد مصرف زكات از سهم مستمندان كودك فقير شيعه مى‏باشد، خواه پسر باشد يا دختر مميز باشد يا غير مميز (٥٢٥).

٥. اگر كودك شيعه‏اى فقير باشد انسان مى‏تواند به ولى او زكات بدهد به اين نيت كه آنچه مى‏پردازد ملك كودك باشد (٥٢٦).

٦. كودكى كه يكى از والدينش شيعه باشند، در حكم شيعه بوده و زكات به او پرداخته مى‏شود به ويژه اگر پدرش شيعه باشد (٥٢٧).

٧. در صورتى كه بخواند زكات را براى كودك اختصاص دهند؛ بايد آن را به ولى او بدهند و يا زكات دهنده خودش يا توسط شخص مطمئن به مصرف كودك برساند (٥٢٨).

٨. در صورتى كه زكات دهنده به ولى كودك دسترسى ندارد مى‏تواند خودش يا به واسطه شخص امينى زكات رابه مصرف كودك برساند (٥٢٩).

٩. شخصى را كه انسان تحت سرپرستى خود قرار داده است اما واجب النفقه او نيست مى‏تواند حتى به نيت نفقه به او زكات بدهد خواه با او فاميل باشد يا بيگانه‏ (٥٣٠).

### زكات فطره‏

١. پرداختن زكات فطره بر كودك واجب نيست‏ (٥٣١).

٢. كسى كه شرايط واجب شدن زكات فطره را داشته باشد، بايد براى كودك تحت تكفل خود نيز زكات فطره بپردازد (٥٣٢).

٣. فطره كودك كه از مادر يا دايه شير مى‏خورد بر عهده كسى است كه مخارج مادر يا دايه را مى‏دهد (٥٣٣).

٤. كودكى كه پس از غروب روزه آخر ماه رمضان متولد شود، زكات فطره‏اش واجب نيست؛ ولى پرداخت فطره او مستحب است‏ (٥٣٤).

٥. موارد مصرف زكات فطره مثل موارد مصرف زكات اموال است ولى احتياط مستحب است كه فقط آن را به شيعيان فقير و كودكان آنها بدهند (٥٣٥).

٦. زكات فطره را مى‏توانند ولى كودك فقير شيعه تحويل دهند كه به مصرف او برسانند (٥٣٦).

### حج‏

١. بر كودك حج واجب نيست، هر چند بلوغش نزديك باشد (٥٣٧).

٢. براى كودك مميز مستحب است حج انجام دهد (٥٣٨).

٣. حج مستحبى كودك هر چند صحيح و مشروع بوده و همه شرايط را داشته باشد ولى كفايت از حجى كه با مستطيع شدن پس از بلوغ بر او واجب مى‏شود نمى‏كند:

يعنى اگر پس از بلوغ مستطيع شود بايد حج بجا آورد (٥٣٩).

٤. كودكى كه براى انجام حج مستحبى به مكه رفته اگر پيش از رفتن به مشعر الحرام بالغ شود، حجى كه انجام مى‏دهند، كفايت حج واجب مى‏كند، ولى احتياط مستحب است كه پس از استطاعت حج را اعاده مى‏كند (٥٤٠).

### نيابت در حج‏

١. نيابت كودك از حج واجب صحيح نيست؛ هر چند مميز باشد. ولى نيابت او از حج مستحبى با اذن ولى او صحيح است‏ (٥٤١).

٢. انجام دادن به نيابت از طرف كودك مميز جايز است‏ (٥٤٢).

٣. كودكى كه ختنه نكرده و محرم شده، وليش نمى‏تواند به نيابت از او اعمال حج را انجام دهد پس از ختنه نيز تا زمانى كه خودش يا نايبش طواف را به جا نياورد از احرام خارج نمى‏شود (٥٤٣).

### هزينه حج‏

١. در حج بردن كودك، آن مقدار از هزينه كه بيشتر از هزينه ماندن در وطن است، بر عهده ولى كودك است نه از اموال كودك‏ (٥٤٤).

٢. در صورتى كه محافظت از كودك وابسته به مسافرت بردن او باشد، و يا مسافرت بردن به مصلحت او باشد، هزينه زايد بر ماندن در وطن را مى‏توان از اموال كودك برداشت بنابراين هزينه اصل مسافرت از اموال كودك برداشته شده و هزينه حج اگر بيش از هزينه سفر است، بايد ولى او بپردازد (٥٤٥).

### اعمال حج‏

١. ولى كودك مميز يا غير مميز مى‏تواند او را براى حج يا عمره محرم كند (٥٤٦).

٢. اگر كودك را از راهى به مكه ببرند كه به ميقات فخ مى‏رسد، مى‏توانند احرام او را تا رسيدن به فخ تاخير انداخته و از آنجا او را محرم كنند (٥٤٧)

٣.منظور از ولى كودك كه عهده‏دار اعمال حج اوست، هر فردى است كه متولى امور كودك است خواه پدر باشد يا جد يا حاكم يا وصى يا شخصى ديگر (٥٤٨).

٤. براى محرم كردن كودك لازم نيست ولى او نيز محرم باشد و بدون احرام نيز مى‏تواند كودك خود را محرم كند (٥٤٩).

٥. براى ولى كودك غير مميز مستحب است او را لباس احرام بپوشاند در نتيجه لازم است اعمال مترتب بر آن را به نحوى كه در مسائل آينده مى‏آيد عمل كند (٥٥٠).

از طرف او نيت احرام است‏ (٥٥١).

اگر ممكن است لبيك‏ها را به كودك تلقين كند تا تكرار نمايد و اگر ممكن نباشد خودش از طرف او تلبيه بگويد (٥٥٢).

اگر كودك محرم غير مميز است بايد برايش تلبيه گفته شود (٥٥٣).

كودك را به تمام افعال حج دستور دهد، و اگر كودك نتواند آن كارها را انجام دهد خودش از ناحيه وى انجام دهد (٥٥٤).

او را طواف وسعى داده و در عرفات و مشعر و منى براى وقوف نگه دارد (٥٥٥).

كودك را به رمى جمره امر كند.

اگر كودك نتواند رمى جمره كند، خودش از طرف او انجام دهد (٥٥٦).

در صورت امكان بهتر است كه كودك را با خود حمل كرده و رمى كند و اگر ممكن باشد سنگ را در دست كودك قرار داده و آن را را پرتاب كند (٥٥٧).

كودك را بر وضو نماز طواف امر كند و اگر قدرت بر نماز طواف ندارد خودش از طرف او بخواند (٥٥٨).

احتياط آن است كه كودك نيز صورتى از وضو و نماز طواف بر نماز طواف ندارد خودش از طرف او بخواند (٥٥٩).

احتياط آن است كه كودك نيز صورتى از وضو و نماز طواف را انجام دهد و اگر صورت وضو را نتواند انجام دهد، وليش او را وضو دهد (٥٦٠).

٦. ولى كودك در حالى كه محرم است و مى‏خواهد اعمال خود و كودك را انجام دهد، اول بايد طواف و سعى خود را به جا آورد، سپس به نيابت از كودك اعمال او را انجام دهد (٥٦١).

٧. قربانى حج كودك، بر عهده ولى اوست‏ (٥٦٢).

٨. اگر كودك در حج، كارى را كه كفاره دارد انجام دهد، كفاره واجب مى‏شود (٥٦٣).

٩. اگر كودك - مميز يا غير مميز - در حج مرتكب صيد شود، كفاره‏اش بر عهده ولى اوست‏ (٥٦٤).

١٠. كفارات ديگر كودك - بجز كفاره صيد - بنابر احتياط بر عهده ولى اوست‏ (٥٦٥).

١١. كودك مى‏تواند در حال احرام زير سايه برود (٥٦٦).

١٢. طواف نساء اختصاص به مرد ندارد، زن و كودك مميز نيز اگر طواف نساء را ترك كنند، از احرام بيرون نمى‏آيند (٥٦٧).

### امر به معروف و نهى از منكر

١. امر به معروف و نهى از منكر بر كودك واجب نيست، گرچه مميز بوده و در آستانه بلوغ باشد (٥٦٨).

٠٢ بر مكلف واجب نيست كودك را امر به معروف و نهى از منكر كند ولى اگر منكر به گونه‏اى است كه شارع مقدس وجود آن را به طور كلى در جامعه ممنوع دانسته، بر مكلف واجب است از ايجاد آن منكر در جامعه، حتى اگر از ناحيه كودك باشد جلوگيرى كند (٥٦٩).

٣. تمرين و عادت دادن كودك مميز به اخلاق و رفتار پسنديده و نيكو، مستحب است‏ (٥٧٠).

٤. جلوگيرى كودك از انجام كارهاى زير بر ولى او واجب است:

سخن چينى و مانند آن‏ (٥٧١).

خوردن مواد مست كننده‏ (٥٧٢).

كارهايى كه باعث زيان خودش يا زيان ديگران است‏ (٥٧٣).

كارهايى كه از نظر دين مقدس اسلام، وجود آنها در جامعه ممنوع است؛ مانند: زنا، لواط، غيبت و غن (٥٧٤).

٥.كودكى كه در كوچه‏ها بازى كرده و براى مردم ايجاد مزاحمت مى‏كند، افراد بالغ مى‏توانند، به طورى كه خودشان مرتكب گناه نشوند از او جلوگيرى كنند (٥٧٥).

٦. زدن كودك براى امر به معروف و نهى از منكر به مقدارى كه ديه واجب نشود، جايز است‏ (٥٧٦).

٧. بر اولياء واجب نيست كودك را از پوشيدن لباس حرير و طلا و امثال آن كه بر بالغين است باز دارند؛ ولى بهتر است از او جلوگيرى كنند (٥٧٧).

٨. باز داشتن كودك از خوردن و نوشيدن چيزهايى كه نجس شده‏اند بر اولياء واجب نيست‏ (٥٧٨).

٩. پدر تا زمانى كه احتمال تاثير مى‏دهد بايد فرزندش را به انجام واجبات و ترك محرمات هر گونه كه صلاح بداند عمل كند، خواه با موعظه و نصيحت يا به گونه‏اى ديگر (٥٧٩).

١٠. در صورتى كه پدر وظيفه شرعى خود را در امر به معروف و نهى از منكر نسبت به فرزندانش انجام دهد و در آنان تاثير نكند، پدر گناهكار نيست.

١١. پدر و پدر بزرگ كه شرعا موظف به تربيت اولاد و تمرين آنها به عبادات مى‏باشند، لازم است آنها را براى نماز از خواب بيدار كنند (٥٨٠).

### جهاد

١. رفتن به جبهه جهاد بر كودك واجب نيست، هر چند با اجازه ولى شرعى باشد، اگر چه جبهه نياز به نيرو داشته باشد (٥٨١).

٢. در صورتى كه رفتن به جبهه واجب نباشد، و رفتن انسان موجب آزار پدر و مادرش شود بايد رضايتايشان را جلب كند (٥٨٢).

٣. تا زمانى كه جبهه‏ها به نيرو نياز دارند، رفتن به جبهه بر بالغين واجب است و رضايت پدر و مادر شرط نيست‏ (٥٨٣).

## (١٠) مرگ و ميراث و...

### مرگ فرزند

١. مستحب است انسان در مرگ خويشان به ويژه فرزند صبر كند (٥٨٤).

٢. مستحب است انسان در مصيبتها به ويژه مرگ فرزند پيامبران و امامان (عليه‌السلام) و صالحان را الگوى خود قرار داده و صبر كند و از خداوند اجر و مزد بخواهد (٥٨٥).

٣. مردى كه در مرگ فرزندش گريبان چاك زند بايد كفاره‏اى معادل كفاره قسم بپردازد (٥٨٦).

٤. در وجوب كفاره فرقى ميان فرزند پسر و دختر نيست‏ (٥٨٧).

٥. چنانچه مردى كه در مرگ نوه خود گريبان چاك زند اگر نوه پسرى او باشد بنابر احتياط واجب بايد كفاره بدهد، ولى اگر نوه دخترى وى باشد، واجب نيست هر چند احتياط مستحب است كفاره بدهد (٥٨٨).

٦. بر مادرى كه در مرگ فرزند خود گريبان چاك زند كفاره‏اى نيست‏ (٥٨٩).

٧. بر پدرى كه در مرگ فرزندش صورت خود را چنگ بزند و زخم كند، يا موى خود را بكشد و يا بر غير فرزند و همسرش جامه چاك زند كفاره‏اى نيست‏ (٥٩٠).

٨. چنانچه زنى در مرگ نوه خود صورتش را چنگ بزند و زخم كند، اگر نوه پسرى او باشد، بنابر احتياط واجب بايد كفاره بدهد، ولى اگر نوه دخترى او باشد، كفاره واجب نيست هر چند احتياط مستحب است كه كفاره بدهد (٥٩١).

### تشريفات‏

### كودك مسلمانى كه در حال جان دادن (مرگ) است. بايد او را به طرف قبله بخوابانند به طورى كه اگر بنشيند رو به قبله باشد (٥٩٢).

### غسل‏

١. اگر كودك مسلمانى از دنيا برود، غسل دادن جسدش واجب است‏ (٥٩٣).

٢.زمانى كه جهاد بر مسلمانان واجب باشد، كودكى كه در معركه جنگ شهيد مى‏شود، بى‏غسل و كفن و با لباس خويش دفن مى‏گردد، هرچند شير خواره باشد (٥٩٤).

٣. اگر كودك مرده، كمتر از چهار ماه داشته باشد، واجب نيست او را غسل دهند، بلكه بايد او را در پارچه‏اى پيچيده و دفن كنند (٥٩٥).

٤. مرد مى‏تواند جنازه دختر بچه‏اى را كه بيش از سه سال سن ندارد غسل دهد (٥٩٦).

٥. زن مى‏تواند جنازه پسر بچه‏اى را كه بيش از سه سال سن ندارد غسل دهد (٥٩٧).

### كفن و دفن‏

١. جسد كودك مسلمان را نيز مانند افراد بالغ بايد حنوط و كفن و دفن كرد (٥٩٨).

٢. مكروه است كه پدر هنگام دفن فرزندش در قبر او وارد شود، چون ممكن است بى‏تابى كرده و اجرش ضايع شود (٥٩٩).

### نماز

١. نماز خواندن بر پيكر كودك ميت مسلمان و يا محكوم به اسلام كه شش سال تمام دارد، واجب است‏ (٦٠٠).

٢. خواندن نماز ميت بر جنازه كودك كمتر از شش سال واجب نيست‏ (٦٠١).

٣. خواندن نماز ميت بر جنازه كودكى كه شش سالش تمام نشده، رجاءاً مانعى ندارد (٦٠٢).

٤. نماز گزارى كه بر پيكر كودك نماز مى‏خواند پس از تكبير چهارم بگويد:

الهم اجعله لا بويه و لنا سلفا و فرطا و اجرا.

بار خدايا او را براى پدر و مادرش و براى ما، پيشرو و به بهشت و بهره و پاداش قرار بده‏ (٦٠٣)).

### تسلى دادن فرزند مرده‏

١. تسلى دادن مصيبت زدگان، يكى از مستحباتى است كه بر آن تاكيد شده است مخصوصا تسلى دادن به كسى كه فرزندش مرده‏ (٦٠٤).

٢. چگونگى تسليت بستگى مى‏دهند.فرزند براى پدر و مادر خود شفيعى است كه شفاعتش در پيشگاه خداوند پذيرفته است؛ حتى فرزندى كه سقط شده، همچون افراد خشمگين بر در بهشت مى‏ايستد و مى‏گويد: به بهشت وارد نمى‏شوم، مگر پدر و مادرم نيز وارد شوند؛ پس خداوند والدين او را به بهشت مى‏برد (٦٠٥).

### نبش قبر كودك‏

شكافتن قبر كودك نيز حرام است‏ (٦٠٦).

ميراث‏

### ارث براى كودك‏

١. پس از مرگ انسان لباسها و انگشتر، و قرآن او به طور رايگان به پسر ارشدش - هر چند كودك باشد - ميرسد (٦٠٧).

٢. اگر ميت داراى لباسهاى متعددى باشد، تمام آن به پسر بزرگ وى مى‏رسد (٦٠٨).

٣. منظور از پسر، پسر تنى است، بنابراين اشيائى كه گفته شد، به پسرِ پسر نمى‏رسد (٦٠٩).

٤. اگر ميت يك پسر و يك دختر داشته باشد اشيائى كه گفته شد به پسر مى‏رسد، هر چند سن دختر بيشتر از سن پسر باشد (٦١٠).

٥. در صورتى كه بزرگترين پسر ميت دو نفر هم سن باشند اين اشياء بين آنها بطور يكسان تقسيم مى‏شود، همچنين است اگر بيش از دو نفر باشند (٦١١).

٦. فرزندان ميت هر چند غير بالغ باشند، جزو طبقه اول ارث برى هستند (٦١٢).

٧. سهم كودك با بزرگترها در ارث چنانچه هم جنس و هم رتبه باشند تفاوتى ندارد، بنابراين اگر ميت دو دختر، يكى بالغ و يكى غير بالغ داشته باشد، سهم آنها از ارث مساوى است‏ (٦١٣).

### تصرف در سهم يتيم‏

١. اگر كسى بميرد و داراى فرزند بالغ باشد جايز نيست از سهم كودك يتيمش براى عزادارى ميت هزينه كنند (٦١٤).

٢. توقف براى عزادارى و نماز و... در منزل آنها را صورتى جايز است ولى كه ولى شرعى يتيمان با در نظر گرفتن مصلحت به افراد اذن دهد (٦١٥).

٣. در صورتى كه مصلحت باشد وارثان بالغ يا ديگران مى‏توانند با اجازه ولى شرعى يتيمان، سهم آنها بر براى عزادارى اجاره كنند (٦١٦).

٤. اگر ميت وارث نابالغ دارد، از بين بردن لباسهاى او و بخشيدن آنها به ديگران جايز نيست مگر در صورتى كه نگهدارى آنها خطر داشته باشد (٦١٧).

### ارث برى از كودك‏

١. يكى از روابط خويشى كه سبب ارث بردن است رابطه پدرى مادرى و فرزندى است، پدر و مادر و فرزند و نوه‏ها هر چند پايين روند، از حيث خويشى در رتبه اول ارث قرار دارند، و پدر بزرگها و مادر بزرگها هر چند بالا روند و نيز برادران و خواهران و اولاد اينها هر چند پائين روند از جهت خويشى نسبى در رتبه دوم ارث قرار دارند. بنابراين اگر كودكى از دنيا برود و از خودش مالى داشته باشد، اموال او به پدر و مادرش مى‏رسد، و در صورتى كه پدر و مادر نداشته باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادران و خواهران وى از او ارث مى‏برند (٦١٨).

٢. اگر پدرى مخارج زندگى فرزند خود را نپرداخته باشد، باز هم از او ارث مى‏برد، يعنى پرداختن هزينه زندگى فرزند، شرط ارث برى نيست و نپرداختن هزينه زندگى مانع ارث برى نمى‏باشد (٦١٩).

### وصيت‏

١. اگر شخصى براى فرزندش وصيتى كند، بايد وصيتش نسبت به همه فرزندان به طور يكسان اجرا شود، مگر قرينه‏اى در ميان باشد كه برترى بعضى بر بعضى ديگر برساند (٦٢٠).

٢. انسان مى‏تواند در بخشش مال، برخى از فرزندان را بر بعضى ديگر برترى دهد ولى اين كار كراهت دارد (٦٢١).

٣. اگر برترى دادن در بخشش به بعضى از فرزندان باعث تحريك حسادت و كينه ساير فرزندان شده و فتنه بر انگيزد و حرام است‏ (٦٢٢).

٤. شخصى كه وصيت كرده مقدارى از اموالش را به نوه‏هاى نابالغ پسريش بدهند، اگر قيد نكرده باشد كه دختر دو برابر پسر ببرد، بايد اموال را بين آنها به طور يكسان تقسيم كنند (٦٢٣).

٥. اگر يكى از فرزندان خصوصيتى داشته باشد كه سزاوار برترى باشد، چنانچه باعث فساد نشود، برترى دادن او در بخشش خوب است‏ (٦٢٤).

### وصيت كودك‏

١. وصيت كودك صحيح نيست‏ (٦٢٥).

٢. وصيت پسر ده ساله در امور خيريه مانند ساختن پل، مدرسه، مسجد جايز و صحيح است‏ (٦٢٦).

### كودك وصى‏

١. كودك را به تنهايى نمى‏توان وصى خود قرار داد ولى او را به همراه فرد بالغى مى‏توان وصى قرار داد (٦٢٧).

٢. تا زمانى كه كودك بالغ نشده، وصى بالغ مى‏تواند به طور مستقل به وصيتهاى ميت عمل كند، و كودك پس از بلوغش حق ندارد نسبت به كارهايى كه شخص بالغ انجام داده اعتراض كند، مگر در جايى كه خلاف وصيت ميت عمل كرده باشد (٦٢٨).

## نذر و عهد و سوگند

١. نذر و عهد كودك منعقد نمى‏شود، هر چند پسرى ده ساله باشد (٦٢٩).

٢. حجى كه با نذر و عهد و سوگند بر انسان واجب مى‏شود؛ بر كودك واجب نمى‏شود، چون نذر و عهد و سوگند او منعقد نمى‏شود (٦٣٠).

### چند مساله:

١. جهيزيه‏اى كه به دختر داده مى‏شود ظاهرش اين است كه به عنوان بخشش به او داده مى‏شود در نتيجه متعلق به دختر است و پس از مرگش به وارثان او مى‏رسد (٦٣١).

٢. كودكى كه در مملكت اسلامى پيدا مى‏شود در حكم شخص آزاد بوده و بنده نيست و اگر وارثى نداشته باشد امام (عليه‌السلام) وارث اوست‏ (٦٣٢).

٣. اگر كودك كه در مملكت كفر پيدا شود، چنانچه در آن مملكت مسلمان يا كافر زمى پيدا شود كه احتمال داده شود بچه متعلق به آنان باشد، آن كودك در حكم شخص آزاد بوده و بنده نيست و اگر وارثى نداشته باشد وارثش امام (عليه‌السلام) است‏ (٦٣٣).

## اسلام و كفر

١. اگر كافرى مسلمان شود فرزند يا نوه نابالغش نيز به تبعيت از او حكم مسلمان را داشته و پاك است‏ (٦٣٤).

٢. اگر يكى از پدر، مادر، پدر بزرگ يا مادر بزرگ كودكى مسلمان باشد، بچه نيز حكم مسلمان را داشته و پاك است‏ (٦٣٥).

٣. اگر هيچ يك از پدر، مادر، پدر بزرگ و يا مادر بزرگ كودكى مسلمان نباشند، كودك نيز تابع آنان است و حكم مسلمان را ندارد (٦٣٦).

٤. زنازاده‏اى كه يكى از پدر و مادرش مسلمان باشد، تابع پدر يا مادرى است كه مسلمان است‏ (٦٣٧).

٥. كافرى كه مسلمان مى‏شود، فرزندش با چند شرط در مسلمانى و طهارت تابع اوست:

كودك تحت تكفل او باشد (٦٣٨).

مميز نباشد (٦٣٩).

اگر مميز است اظهار كفر نكند (٦٤٠).

در غير اين موارد تابع پدرش نيست‏ (٦٤١).

در تبعيت فرزند از كافرى كه مسلمان شده، فرقى نيست كه كافر پدر آن كودك باشد يا جد و يا مادر او (٦٤٢).

٦. كودكى كه در حكم كافر است - يعنى والدين و اجداد او كافرند - اگر اظهار اسلام كند، اگر مميز و عاقل بوده و با آگاهى، اسلام را پذيرفته، مسلمان و پاك است‏ (٦٤٣).

٧. اگر كودك مرتد شود احكام مرتد بر او بار نمى‏شود، هرچند در آستانه بلوغ باشد (٦٤٤).

٨. چنانچه كودك حرفى بزند كه موجب كفر باشد، نمى‏توان او را مرتد و كافر دانست‏ (٦٤٥).

٩. در صورتى كه كودك مرتد شود بايد تعزيرش كنند (٦٤٦).

و الحمدلله اولا و آخرا

پى نوشت ها

(۱) - امام خمينى: فقه واقعى و كامل انسان و جامعه از گهواره تا گور است. (صحيفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸).

(۲) - ت، خ، ص ۱۱۴. م ۶۵۱ - عروه ج ۱، ص ۴۶۵، الثالث - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲ - ت. گ، ص ۱۴۴، . ۶۵۱.

(۳) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، ۲.

(۴) - رجاءاً: به اميد مطلوب بودن و ثواب داشتن.

(۵) - عروه، ج ۱، ص ۴۶۵. م الثالث.

(۶) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲، منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲.

(۷) - ت. گ، ص ۱۶۲، م ۹۲۶ - ت. خ، ص ۱۶۴. م ۹۲۶ - عروه، ج ۱، ص ۶۰۱، س ۷.

(۸) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

(۹) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

(۱۰) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

(۱۱) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

(۱۲) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

(۱۳) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲ - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲.

(۱۴) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰. م ۲.

(۱۵) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۵ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۴.

(۱۶) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۵ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۴.

(۱۷) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۵ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۴.

(۱۸) - تحرير، ج ۲، ص ۱۷۴، م ۴۸۷- تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۸.

(۱۹) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱. م ۸.

(۲۰) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱. م ۷.

(۲۱) - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲.

(۲۲) - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲.

(۲۳) - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲.

(۲۴) - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۲.

(۲۵) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱، م‏م - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۳.

(۲۶) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۹.

(۲۷) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۰.

(۲۸) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۹.

(۲۹) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۵ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱. م ۹.

(۳۰) - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۳.

(۳۱) - منهاج، ج ۲، ص ۳۰۹، م ۱۳۸۳.

(۳۲) - طعامى كه در جشن و شادى به افراد داده مى‏شود.

(۳۳) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰. م ۳.

(۳۴) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۳.

(۳۵) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۳.

(۳۶) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س آخر، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۴.

(۳۷) - ت، ص ۴۲۱، م ۲۴۹۶ - ت. خ، ص ۴۲۶، م ۲۴۹۶ - مهناج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۶.

(۳۸) - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۶، م ۸.

(۳۹) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س ۲۰.

(۴۰) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۱.

(۴۱) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۱.

(۴۲) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۱.

(۴۳) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۵ - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۷.

(۴۴) - ت، گ، ص ۴۲۲، م ۲۵۰۰ - ت. خ ص ۴۲۷، م ۲۵۰۰

(۴۵) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س آخر - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، مم ۱۳۸۷.

(۴۶) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س آخر.

(۴۷) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۵.

(۴۸) - ت. گ، ص ۴۲۲، و ۲۴۹۸ - ت. خ، ص ۴۲۷، م ۲۴۹۸.

(۴۹) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۳، م ۱۲۸۴ - ت، خ، ص ۴۲۷، م ۲۴۹۷.

(۵۰) - ت. خ، ص ۴۲۷، و م ۲۴۹۷.

(۵۱) - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۶، م ۸.

(۵۲) - تحرير، ج ۱، ص ۵۸۱، م ۳۲ - منهاج، ج ۲، ص ۱۱۰، م ۴۵۷.

(۵۳) - عروه، ج ۲، ص ۶۱۹، مم ۸

(۵۴) - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۶، م ۸ - ت. ج، ص ۴۲۷، م ۲۴۹۷ - ت. گ. ص ۴۲۱، م ۲۴۹۷.

(۵۵) - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۶، م ۸.

(۵۶) - عروه، ج ۲، ص ۶۱۹، ۸.

(۵۷) - ت. گ، ص ۴۲۱، م ۲۴۹۶ - ت. خ، ص ۴۲۶، م ۲۴۹۶ - ت. خ، ص ۴۲۶، م ۲۴۹۶.

(۵۸) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س آخر - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۶.

(۵۹) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س آخر -تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۲.

(۶۰) - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س آخر-ت - گ، ص ۴۲۱.م ۲۴۹۶ -ت، خ، ص ۴۲۶، م ۲۴۹۶ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۲.

(۶۱) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲.م ۱۱.

(۶۲) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۶ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۱ - جامع عباسى، ص ۳۰۴، س ۲۲.

(۶۳) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۶ - جامع عباسى، ص ۳۰۴، ۲۲.

(۶۴) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۶.

(۶۵) - عروره، ج ۱، ص ۷۲۲، م ۲.

(۶۶) - منهاج، ج ۱، ص ۱۲۵، الرابع - عروه، ج ۱، ص ۱۰۵، الخامس.

(۶۷) - ت. گ. ص ۲۹۴، م ۱۷۳۸، ت. خ. ص ۲۹۵.م ۱۷۳۸ - عروه، ج ۲، ص ۲۲۲، فصل ۱۱ - تحرير، ج ۱، ص ۲۹۵، م ۸ و ص ۲۹۶، م ۹ و ۱۰ - منهاج، ج ۱، ص ۲۹۳، ترخيص الافطار.

(۶۸) - ت. گ ص ۲۹۴، م ۱۷۳۸، ت. خ. ص ۲۹۵، م ۱۷۳۸ - عروه، ج ۲، ص ۲۲۲، فصل ۱۱ - تحرير، ج ۱، ص ۲۹۵، م ۸، ص ۲۹۶.م ۹ و ۱۰.

(۶۹) - ت. گ. ص ۲۹۴.م ۱۷۳۸ -ت. خ. ص ۲۹۵، م ۱۷۳۸.

(۷۰) - ت. گ. ص ۲۹۴، م ۱۷۳۷، ۱۷۳۸ -ت. خ ص ۲۹۵، م ۱۷۳۷ -ت. خ. ص ۲۹۵، م ۱۷۳۸ - عروه، ج ۲، ص ۲۲۲، فصل ۱۱ - تحرير، ج ۱، ص ۲۹۵، م ۸ و ص ۲۹۶م ۹ و ۱۰ - منهاج ج ۱، ص ۲۹۳، ترخيص.

(۷۱) - تحرير، ج ۱، ص ۲۹۵، م ۸ و ص ۲۹۶، م ۹ و ۱۰.

(۷۲) - ت. گ. ص ۲۹۴، م ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸ -ت. خ. ص ۲۹۵، م ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸، ص ۲۹۵، م ۱۷۳۸ - عروه، ج ۲، ص ۲۲۲، فصل ۱۱ - تحرير، ج ۱، ص ۲۹۵، م ۸ ص ۲۹۶م ۹ و ۱۰ -منهاج، ج ۱، ص ۲۹۳، ترخيص الافطار.

(۷۳) - ت. گ. ص ۲۹۴، م ۱۷۳۸ - عروه، ج ۲، ص ۲۲۲، فصل ۱۱.

(۷۴) - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۵، م ۱.

(۷۵) - تحرير ج ۲، ص ۲۶۵، القول... .

(۷۶) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۰، م ۱۲۷۱ - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۵، م ۱.

(۷۷) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۱ دت‏م ۱۲۷۳ - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۶، م ۴.

(۷۸) - تحرير، ج ۲ ص ۲۶۶.م ۲.

(۷۹) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۱.م ۱۲۷۵.

(۸۰) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۱، م ۱۲۷۵.

(۸۱) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۰، م ۱۲۷۱ - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۶، الشرط الخامس.

(۸۲) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۱ -م ۱۲۷۷، تحرير، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۷.

(۸۳) - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۷.

(۸۴) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۱ -م ۱۲۷۷ - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۷.

(۸۵) - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۷.

(۸۶) - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۱، م ۱۲۷۷ - تحرير، ج ۲، ص ۲۶۸، م ۷.

(۸۷) - عروه، ج ۱، ص ۹۳، م ۳۳.

(۸۸) - ت، گ، ص ۲۵، م ۱۴۲ - عروه، ج ۱، ص ۹۳، م ۳۳.

(۸۹) - عروه، ج ۱، ص ۴۶، م ۱۰.

(۹۰) - ت. گ. ص ۲۵، م ۱۴۲.

(۹۱) - جامع عباسى، ص ۳۰۵، س ۱۶ - منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ - تحرير ج ۲، ص ۳۱۲.

(۹۲) - جامع غباسى، ص ۳۰۵، س ۱۶ - تحرير ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۶.

(۹۳) - جامع عباسى، س ۳۰۵، ص ۱۶ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۶.

(۹۴) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲.م ۱۶.

(۹۵) - جامع عباسى، ص ۳۰۵، س ۱۶.

(۹۶) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲.م ۱۶.

(۹۷) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸.

(۹۸) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲م ۱۶.

(۹۹) - منهاج ج ۲، ص ۳۱۹، م ۱۳۸۸ - تحرير، ج ۲ ص ۳۱۲م ۱۶.

(۱۰۰) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۷ - جامع عباسى، ص ۳۰۵.

(۱۰۱) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۷.

(۱۰۲) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۷.

(۱۰۳) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۷.

(۱۰۴) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۳۹۷.

(۱۰۵) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۲.

(۱۰۶) - جامع عباسى، ص ۳۰۶، س ۲.

(۱۰۷) - جامع عباسى، ص ۳۰۶، س ۲.

(۱۰۸) - جامع عباسى، ص ۳۰۶، س ۲.

(۱۰۹) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۳۹۴.

(۱۱۰) - جامع عباسى، ص ۳۰۶، س ۲ - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲.

(۱۱۱) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۷ - جامع عباسى، ص ۳۰۵.

(۱۱۲) - مجمع، ج ۲، ص ۱۷۸، م ۵۰۲ و ۵۰۳ - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۱۳۸۹ - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳.م ۱۷ - جامع عباسى، ص ۳۰۵، س ۱۶.

(۱۱۳) - مجمع، ج ۲، ص ۱۷۷، م ۵۰۰.

(۱۱۴) - منهاج، ج ۲، ص ۱۵۰، م ۶۳۱ - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، خاتمه.

(۱۱۵) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، خاتمه.

(۱۱۶) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، خاتمه.

(۱۱۷) - منهاج، ج ۲، ص ۱۵۰، م ۶۳۱ - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، خاتمه.

(۱۱۸) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، خاتمه.

(۱۱۹) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۴، م ۱.

(۱۲۰) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۴، م ۱.

(۱۲۱) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۴، م ۱.

(۱۲۲) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۴، م ۱.

(۱۲۳) - تحرير، ج ۱، ص ۲۳۴، م ۱.

(۱۲۴) - منهاج، ج ۲، ص ۱۵۰، م ۶۳۱.

(۱۲۵) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، م ۶۳۱.

(۱۲۶) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۳، خاتمه.

(۱۲۷) - مجمع، ج ۳، ص ۲۳۳. خاتمه.

(۱۲۸) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲.م ۱۶ -ت. خ. ص ۴۲۱، م ۲۴۶۷م‏

(۱۲۹) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۲، م ۱۶.

(۱۳۰) - جامع عباسى، ص ۲۰۲ س آخر.

(۱۳۱) - ت. گ. ص ۴۱۶، م ۲۴۶۷.

(۱۳۲) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۸.

(۱۳۳) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵، م ۸۴ و ص ۱۹۹، م ۸۷۴- مجمع، ج ۲، ص ۲۳، م ۶ - ۷ - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۵و ج ۱، ص ۵۱۴، م ۲۰.

(۱۳۴) - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، ص ۲۵۴، م ۱ - عروه ج ۲، ص ۸۶۴، فصل ۱۲، م ۱ - مجمع ج ۳، ص ۲۳، م ۷، ج ۲ - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۵ و ص ۱۰۵، - منهاج، ج ۲، ص ۲۵، م ۸۳ و ص ۱۵۲، ۴۱۹، و ج ۱، ص ۱۱۵، م ۱۲۶.

(۱۳۵) - تحرير، ج ۲، ص ۲۵۶، ص ۱۱۵، م ۱۲۶.

(۱۳۶) - تكمله، ص ۵۶، م ۲۷۷ - تحرير، ج ۲، ص ۲۵۶، م ۱۲ - عروه، ج ۲، ص ۵۶۹، م ۱۶.

(۱۳۷) - عروه، ج ۲، ص ۸۶۹، م ۱۶.

(۱۳۸) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵، م ۸۳.

(۱۳۹) - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۷ - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م ۹ و ج ۲، ص ۱۵۰، م ۴۱۱.

(۱۴۰) - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م - ۹ مجمع، ج ۲، ص ۱۵۰، م ۴۱۱.

(۱۴۱) - تحرير، ج ۲، ص ۱۴، م ۸ - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م ۹.

(۱۴۲) - مجمع، ج ۳، ص ۲۳، م ۸ - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۴، م ۱۸.

(۱۴۳) - مجمع، ج ۳، ص ۵۱، م ۱۷ - تحرير، ج ۲، ص ۴۴، م ۱۸.

(۱۴۴) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۵، م ۵۴.

(۱۴۵) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۷، م ۶۰.

(۱۴۶) - مجمع، ج ۱، ص ۵۵۷، م ۷۱.

(۱۴۷) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۱، م ۱۳۹۱.

(۱۴۸) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵، م ۸۴ - مجمع، ج ۳، ص ۲۳، م ۶ و ۷ و ج ۲، ص ۱۵۰، م ۴۱۰ - منهاج ج ۲، ص ۱۹۹، م ۸۴۷ - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۵ - عروه، ج ۲، ص ۸۸۸، م ۱۱.

(۱۴۹) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۵، م ۵۴.

(۱۵۰) - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۶.

(۱۵۱) - مجمع، ج ۳، ص ۲۳، م ۸ - تحرير، ج ۲، ص ۵۱۴، م ۱۸.

(۱۵۲) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۶، م ۵۶.

(۱۵۳) - مجمع، ج ۱، ص ۱۱۵، م ۱۲۶.

(۱۵۴) - ت. خ.، ص ۳۷۳، م ۲۱۸۴ -ت. گ.، ص ۳۷۲، م ۲۱۷۴.

(۱۵۵) - عروه، ج ۲، ص ۲۶۵، م ۱.

(۱۵۶) - عروه، ج ۲، ص ۸۸۸، م ۱۱ - منهاج، ج ۲، ص ۲۲۹، م ۹۹۶.

(۱۵۷) - عروه، ج ۲، ص ۸۸۸، م ۱۱ - منهاج، ج ۲، ص ۲۲۹، م ۹۹۶.

(۱۵۸) - منهاج ج ۱، ص ۱۱، م ۲۵.

(۱۵۹) - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۵ - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۴، م ۲۰.

(۱۶۰) - مجمع، ج ۳، ص ۲۳، م ۷.

(۱۶۱) - تحرير، ج ۱ تص ۵۱۴، م ۲۰.

(۱۶۲) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵، م ۸۴ - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۴، م ۲۰.

(۱۶۳) - ت. خ. ص ۳۷۳، م ۲۱۸۴ -ت. گ. ص ۳۷۲، م ۲۱۸۴.

(۱۶۴) - منهاج، ج ۱، ص ۱۱، م ۲۵.

(۱۶۵) - ت. گ. ص ۴۶۱، م ۲۷۱۲ -ت. خ. ص ۴۶۹، م ۲۷۱۲ - عروه، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۴ - تحرير، ج ۱، ص ۶۴، م ۱.

(۱۶۶) - منهاج، ج ۲، ص ۲۴، م ۸۲.

(۱۶۷) - استفتائات، ج ۲، ص ۴۴۹، م ۸۸ وم ۸۹ - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۱، م ۱۹.

(۱۶۸) - استفتائات، ج ۲، ص ۴۴۹، م ۸۹.

(۱۶۹) - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۰، م ۳۳۷.

(۱۷۰) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۶، م ۵۶.

(۱۷۱) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۴، م ۴۹.

(۱۷۲) - مجمع، ج ۱، ص ۵۶۹، م ۱۱۵.

(۱۷۳) - تحرير، ج ۲، ص ۱۴، م ۹.

(۱۷۴) - منهاج، ج ۲، ص ۲۲۹، م ۹۹۷.

(۱۷۵) - منهاج، ج ۱، ص ۱۱، م ۲۵.

(۱۷۶) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۶، م ۵۵.

(۱۷۷) - منهاج، ج ۲، ص ۲۴، م ۸۲.

(۱۷۸) - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۴، م ۱۹ - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۶، م ۵۵.

(۱۷۹) - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۴، م ۱۹ - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۶، م ۵۵.

(۱۸۰) - ت. ۱:م ۲۷۱۳.

(۱۸۱) - عروه، ج ۲، ص ۸۰۱، م ۱۶.

(۱۸۲) - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۷، م ۲م‏

(۱۸۳) - تحرير، ج ۲، ص ۲۷۷، م ۲.

(۱۸۴) - مجمع، ج ۲، ص ۱۴۳، م ۳۸۷.

(۱۸۵) - ت. خ. ص ۴۱۷، م ۲۴۳۸ - منهاج، ج ۲، ص ۲۹۸، م ۱۳۱۶.

(۱۸۶) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۷.

(۱۸۷) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۸.

(۱۸۸) - تحرير، كتاب المكاسب، م ۲۲.

(۱۸۹) - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م ۱۱.

(۱۹۰) - عروه، ج ۲، ص ۱۹۱، م ۱۵.

(۱۹۱) - استفتائات، ج ۲، ص‏۶۱۶، م ۳.

(۱۹۲) - ت. گ. ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸.

(۱۹۳) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۴.

(۱۹۴) - ت. گ، ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸.

(۱۹۵) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۹.

(۱۹۶) - مجمع، ج ۱، ص ۵۳۰، م ۶۷.

(۱۹۷) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۷.

(۱۹۸) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۵.

(۱۹۹) - ت. گ. ص ۴۹۳، م ۲۸۷۶.

(۲۰۰) - مسائل وردود، ص ۱۱۸، م ۳۳۳.

(۲۰۱) - مجمع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۲ - مجمع ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۴.

(۲۰۲) - ت. خ. ص ۳۳۳ت‏م ۱۹۵۸ -ت. گ. ص ۳۳۲، م ۱۹۵۸ - تحرير، ج ۱، ص ۳۴۰، م ۱ - عروه ج ۲، ص ۳۲۱، م ۱۸.

(۲۰۳) - عروه، ج ۲، ص ۳۰۸، م ۸.

(۲۰۴) - مجمع، ج ۱، ص ۴۱۷، م ۳۵.

(۲۰۵) - مجمع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۲ - مجمع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۴.

(۲۰۶) - مجمع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۲ - مجمع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۴.

(۲۰۷) - ت، گ، ص ۴۹۳، م ۲۸۷۳.

(۲۰۸) - تحرير، ج ۲، ص ۶۱، م ۲۲.

(۲۰۹) - تحرير، ج ۲، ص ۶۱، م ۲۲.

(۲۱۰) - عروه، ج ۲، ص ۸۰۵، م ۴۳.

(۲۱۱) - عروه، ج ۲، ص ۸۰۵، م ۴۳.

(۲۱۲) - استفتائات، ج ۲، ص ۱۰، م ۲۲.

(۲۱۳) - استفتائات، ج ۲، ص ۱۰، م ۲۲.

(۲۱۴) - استفتائات، ج ۲، ص ۹، م ۱۶.

(۲۱۵) - ت. خ. ص ۳۵۱، م ۲۰۷۵.

(۲۱۶) - تحرير، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۵.

(۲۱۷) - عروه، ج ۲، ص ۸۰۴، م ۳۶.

(۲۱۸) - تحرير، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۵.

(۲۱۹) - عروه، ج ۲، ص ۸۰۵، م ۴۴.

(۲۲۰) - تحرير، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۴ - عروه، ج ۲، ص ۸۰۳، م ۳۵ - منهاج، ج ۲، ص ۲۸۳، م ۱۲۳۲.

(۲۲۱) - ت. گ. ص ۱۳، م ۵۷ - عروه، ج ۱، ص ۱۶۴، م ۱، ۲، ۳، ص ۵۵۰، س ۱ - تحرير، ج ۱، ص ۱۷، م ۱ - منهاج، ج ۱، ص ۲۵، الفصل الاول -ت. خ، ص ۱۱، م ۵۷.

(۲۲۲) - عروه، ج ۱، ص ۱۶۴، م ۱، ۲، ۳ - تحرير، ج ۱، ص ۱۷، م ۱ -ت. خ. ص ۴۱۸، ۲۴۴۵ -ت. گ. ص ۴۱۳، م ۲۶.

(۲۲۳) - تحرير، ج ۱، ص ۲۴۴، م ۲۶.

(۲۲۴) - تحرير، ج ۳، ص ۲۴۴، م ۲۶ -ت. گ. ص ۴۱۳، م ۲۴۴۴.

(۲۲۵) - تحرير، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۶.

(۲۲۶) - منهاج، ج ۲، ص ۳۸۲، م ۱۲۳۲.

(۲۲۷) - تحرير، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۵ - عروه، ج ۲، ص ۸۰۳، م ۳۵ - منهاج، ج ۲، ص ۲۸۳، م ۱۲۳۲.

(۲۲۸) - ت. گ. ص ۴۱۲، م ۲۴۴۲.

(۲۲۹) - تحرير، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۵.

(۲۳۰) - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م ۱۱.

(۲۳۱) - مجمع، ج ۱، ص ۲۴، م ۱۱.

(۲۳۲) - مسائل و ورود، ص ۱۳۹، م ۳۹۹.

(۲۳۳) - مجمع، ج ۲، ص ۵۲۷، م ۵۱.

(۲۳۴) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲.

(۲۳۵) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲.

(۲۳۶) - استفتائات، ج ۲، ص ۶۲۰، م ۱۴.

(۲۳۷) - جامع عباسى، ص ۴۲۸، س ۴.

(۲۳۸) - مسائل و ردود، ص ۱۲۱، م ۳۴۰.

(۲۳۹) - عروه، ج ۱، ص ۷۱۵، م ۳۰.

(۲۴۰) - ت، گ، ص ۴۸۹، م‏۲۸۵۷.

(۲۴۱) - ت، خ، ص ۳۴۸، م-۲۶۱ت. گ، ص، ۳۴۷، م‏۲۶۱.

(۲۴۲) - ت. خ. ص ۳۴۸، م ۲۶۱ -ت. گ. ص ۳۴۷، م ۲۶۱.

(۲۴۳) - مناهج، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۴۰۳.

(۲۴۴) - تحرير، ج ۲، ص ۳۱۹، م ۱.

(۲۴۵) - منهاج، ج ۲، ص ۳۱۳، م ۱۴۰۱.

(۲۴۶) - تحرير، ج ۲، ص ۳۲۱، م ۱۰.

(۲۴۷) - مجمع، ج ۲، ص ۱۸۴، م ۵۲۴.

(۲۴۸) - مجمع، ج ۱، ص ۵۵۷، م ۷۱.

(۲۴۹) - استفتائات، ج ۲، ص ۵۴۶، م ۶۴.

(۲۵۰) - عروه، ج ۲، ص ۳۱۹، م ۱۲۲۷.

(۲۵۱) - عروه، ج ۲، ص ۳۱۹، م ۹، الثالث.

(۲۵۲) - ت. ا، م ۱۸۳۵ و ۱۱۸۴۱.

(۲۵۳) - تحرير، ج ۲، ص ۱۵، م ۱۵ و ص ۱۰۶، م ۵۸ - مجمع، ج ۲، ص ۲۸۷، م ۸۱۴.

(۲۵۴) - تحرير، ج ۲، ص ۱۵، م ۱۵ و ص ۵۸ - مجمع، ج ۲، ص ۲۸۷، م ۸۱۴.

(۲۵۵) - مجمع، ج ۲، ص ۲۸۷، م ۸۱۴ - تحرير، ج ۲، ص ۱۵، م ۱۵.

(۲۵۶) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۶، م ۵۸- مجمع، ج ۲، ص ۲۸۷، م ۸۱۴.

(۲۵۷) - تحرير، ج ۲، ص ۱۴، م ۱۲.

(۲۵۸) - تحرير، ج ۲، ص ۱۴، م ۱۲.

(۲۵۹) - ت. گ. ص ۴۸۴، م ۲۸۴۴ -ت. خ. ص ۴۹۳، م ۲۸۲۲.

(۲۶۰) - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۴، م ۳۵۱.

(۲۶۱) - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۴، م ۳۵۱.

(۲۶۲) - عروه، ج ۱، ص ۷۴۲، م ۳۶.

(۲۶۳) - عروه، ج ۱، ص‏۵۶۳، م‏۲۰.

(۲۶۴) - عروه، ج‏۱، ص‏۵۶۳، . ۲۰.

(۲۶۵) - عروه، ج ۱، ص ۷۴۲، م‏۳۶.

(۲۶۶) - مجمع، ج ۳، ث ۲۳، م ۵ - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۲.

(۲۶۷) - مجمع، ج ۳، ص ۲۳، م ۵ - تحرير، ج ۱، ص ۵۸۷، م ۴، ص ۵۸۸، م ۱۰ و ج ۲، ص ۱۲، م ۲.

(۲۶۸) - ت.گ، ص ۳۸۶، . ۲۲۶۰، ت. خ، ص ۳۸۸، . ۲۲۶۰ -منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷، كتاب الحجر و ج ۲، ص ۱۸، م‏۵۸ -تحرير ج ۲، ص ۱۲، م‏۱ -مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲.

(۲۶۹) - جامع عباسى، ص ۱۴۳، س ۸ - منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷ - كتاب الحجر و ج ۳، ص ۲۲، م ۲ و ۳ - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۱ و ۲.

(۲۷۰) - جامع عباسى، ص ۱۴۳، س ۸ - منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷، كتاب الحجر - مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲ و ۳ - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۱ و ۲.

(۲۷۱) - منهاج، ج ۲، ص ۱۸، م ۵۸ - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۱ - مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲.

(۲۷۲) - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۱.

(۲۷۳) - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۱ - مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲.

(۲۷۴) - تحرير، ج ۲، ص ۴۰، م ۵.

(۲۷۵) - استفتائات، ج ۲، ص ۱۰۵، م ۸۴.

(۲۷۶) - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۱۴ و ص ۱۷، م ۱۱.

(۲۷۷) - تحرير، ج ۲، ص ۱۷، م ۱۱.

(۲۷۸) - تحرير، ج ۲، ص ۱۷، م ۱۱.

(۲۷۹) - ت. گ. ص ۳۵۳، م ۲۰۹۰ -ت.خ، ص‏۳۵۴، م‏۲۰۹۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۰۷. شرايط. منهاج، ج ۲، ص ۱۸، م ۵۸، مجمع، ج ۱، ص ۵۶۳، م ۹۴ و ج‏۲، ص ۲۹، م ۶۱ و ۶۳.

(۲۸۰) - تحرير، ج ۱، ص ۵۰۷، شرايط.

(۲۸۱) - ت. گ. ص، ۳۵۳، م ۲۰۹۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۰۷- منهاج، ج ۲، ص ۱۸، م ۵۸.

(۲۸۲) - ت. گ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۰ -ت. خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۰۷ - مجمع، ج ۱، ص ۵۶۳، م ۹۴ - و ج ۲، ص ۲۹، م ۶۱.

(۲۸۳) - ت. گ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۰ -ت. خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۰.

(۲۸۴) - ت، خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۲.

(۲۸۵) - ت، خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۲.

(۲۸۶) - ت، گ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۱ -ت، خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۱.

(۲۸۷) - ت، خ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۱.

(۲۸۸) - مجمع، ج ۲، ص ۲۹، م ۶۲.

(۲۸۹) - ت، گ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۱ -ت، خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۱.

(۲۹۰) - ت، گ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۱ -ت، خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۱.

(۲۹۱) - ت، گ، ص ۳۵۳، م ۲۰۹۱.

(۲۹۲) - مجمع، ج ۳، ص ۲۷۰، م ۲۵۲ و ج ۲، ص ۱۱۲ت‏م ۲۸۱.

(۲۹۳) - ت، خ، ص ۳۷۳، م ۲۱۸۳ -ت، گ، ص ۳۷۱، م ۲۱۸۳.

(۲۹۴) - ت، گ، ص ۳۷۱، م ۲۱۸۳ - منهاج، ج ۲، ص ۲۳، م ۸۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۱۴، م ۱۸.

(۲۹۵) - ت، خ، ص ۳۷۳، م ۲۱۸۳ -ت، گ، ص ۳۷۱، م ۲۱۸۳ - عروه، ج ۲، ص ۵۸۵، م ۴.

(۲۹۶) - ت، خ، ص ۳۷۳، م ۲۱۸۳ -ت، گ، ص ۳۷۱، م ۲۱۸۳ - منهاج، ج ۲، ص ۲۴، م ۸۱.

(۲۹۷) - منهاج، ج ۲، ص ۹۴، م ۳۹۴.

(۲۹۸) - عروه، ج ۲، ص ۶۲۹، خاتمه الثالثه.

(۲۹۹) - استفتائات، ج ۲، ص ۲۵۸، م ۱۱۳.

(۳۰۰) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵۸، م ۱۱۳.

(۳۰۱) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵۳، م ۱۰۱۶ تحرير، ج ۲ تا ص ۶۵، م ۱۰.

(۳۰۲) - منهاج، ج ۲ ص ۲۵۳، م ۱۱۰۸.

(۳۰۳) - تحرير، ج ۲، ص ۸۲، م ۸۰.

(۳۰۴) - تحرير، ج ۲، ص ۸۲، م ۸۰.

(۳۰۵) - تحرير، ج ۲، ص ۵۶، م ۱ - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۱ - مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲.

(۳۰۶) - تحرير، ج ۲، ص ۵۷، م ۳ و ص ۵۶، م ۱ - منهاج، ج ۲، ص ۲۲۳، م ۹۷۲، مجمع، ج ۲، ص ۱۳۱، م ۳۳۹ و ۳۴۰.

(۳۰۷) - تحرير، ج ۲، ص ۵۷، م ۳ - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۱، م ۳۳۹.

(۳۰۸) - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۰، م ۳۳۷.

(۳۰۹) - تحرير، ج ۲، ص ۵۸، ص ۳۳۱، م ۱۳ - استفتائات، ج ۲، ص ۳۳۰، م ۱۲ - مجمع، ج ۲، ص ۳۴، م ۴۹.

(۳۱۰) - جامع عباسى، ص ۱۴۳، س ۸ - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م - مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲.

(۳۱۱) - منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷، كتاب الحجر - تحرير، ج ۲، ص ۱۲، م ۲.

(۳۱۲) - تكمله، ص ۶، م ۱۹.

(۳۱۳) - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۱، م ۱ -ت، خ، ص ۴۰۳، م ۲۳۵۷ -ت، گ، ص ۴۰۰، م ۲۳۵۷ - تحرير، ج ، ص ، م - مجمع، ج ، ص ۲۲، م ۲.

(۳۱۴) - تحرير، ج ۲، ص ۵۹۱، م ۱ -ت، خ، ص ۴۰۳، م ۲۳۵۷.

(۳۱۵) - ت، خ، ص ۴۰۳، م ۲۳۵۷ -ت، گ، ص ۴۰۰، م ۲۳۵۷.

(۳۱۶) - ت، گ، ص ۳۹۷، م ۲۳۳۷ - مجمع، ج ۳، ص ۴، م ۶، ص ۲۲، م ۲ - منهاج، ج ۲، ص ۱۴۸، م ۶۲۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۴ و ص ۱۲، م ۱.

(۳۱۷) - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۶.

(۳۱۸) - منهاج، ج ۲، ص ۱۴۸، م ۶۲۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۶ - مجمع، ج ۳، ص ۴، م ۷.

(۳۱۹) - ت، خ، ص ۴۰۰، م ۲۳۳۷.

(۳۲۰) - ت، گ، ص ۳۹۷، م ۲۳۳۷ - مجمع، ج ۳، ص ۴، م ۶ و ص ۵، م ۸ - مناهج، ج ۲، ص ۱۴۸، م ۶۲۰ - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۴ -ت، خ، ص ۴۰۰، م ۲۳۳۸.

(۳۲۱) - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۴.

(۳۲۲) - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۴.

(۳۲۳) - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۴.

(۳۲۴) - ت، گ، ص ۳۹۷، م ۲۳۳۸ - مجمع، ج ۳، ص ۳، م ۵، ۸.

(۳۲۵) - ت، خ، ص ۴۰۰، م ۲۳۳۸.

(۳۲۶) - تحرير، ج ۱. ص ۶۰۶ و اماالثانى - تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۴.

(۳۲۷) - مجمع، ج ۳، ص ۵، م ۹ -تحرير، ج ۱، ص ۵۹۷، م ۵.

(۳۲۸) - ت، خ، ص ۴۳۸، م ۲۵۵۹ -ت، گ، ص ۴۳۲، م ۲۵۵۹ - مجمع، ج ۲، ص ۱۲۶، م ۳۱۹.

(۳۲۹) - تحرير، ج ۱، ۵۸۷، م ۴، ص ۵۸۸، م ۱۰.

(۳۳۰) - مجمع، ج ۳، ص ۲۳، م ۵ - تحرير، ج ۱، ص ۵۸۷، م ۴ و ص ۵۸۸، م ۱۰ و ج ۲، ص ۱۲، م ۲.

(۳۳۱) - ت، خ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۰.

(۳۳۲) - عروه، ج ۲، ص ۷۶۰ت الثالت.

(۳۳۳) - عروه، ج ۲، ص ۷۶۰، الثالث -ت، خ، ص ۳۹۷، م ۲۳۲۰ -ت، گ، ص ۳۹۵، م ۲۳۲۰.

(۳۳۴) - عروه، ج ۲، ص ۷۶۰، الثالث.

(۳۳۵) - تحرير، ج ۲، ص ۶۰۸، م ۳.

(۳۳۶) - منهاج، ج ۲، ص ۸۳، م ۳۳۵.

(۳۳۷) - منهاج، ج ۲، ص ۸۳، م ۳۳۵.

(۳۳۸) - تحرير، ج ۱، ص ۵۵۷، م ۱۲.

(۳۳۹) - منهاج، ج ۲، ص ۱۵۷، م ۶۶۶ - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۰، م ۲۴.

(۳۴۰) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۰، م ۲۴.

(۳۴۱) - تحرير، ج ۲، ص ۲۳۰، م ۲۴.

(۳۴۲) - استفتائات، ج ۲، ص ۶۹۳، م التاسعه -ت. گ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۵ - تحرير، ج ۱، ص ۶۲۱، م ۴۹.

(۳۴۳) - عروه، ج ۲، ص ۶۹۳، التاسعه، -ت، گ، ص ۳۵۴، م ۲۰۹۵ - تحرير، ج ۱، ص ۶۲۱، م ۴۹.

(۳۴۴) - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م ۱۰.

(۳۴۵) - تحرير، ج ۲، ص ۱۴، م ۹.

(۳۴۶) - جامع عباسى، ص ۲۰۲، س ۱۱.

(۳۴۷) - جامع عباسى، ص ۲۱۷، س ۱۰- تحرير، ج ۲، ص ۳، م ۱.

(۳۴۸) - جامع عباسى، ص ۲۱۷، س ۱۰ - منهاج، ج ۲، ص ۱۹۴، م ۸۲۲ - تحرير، ج ۲، ص ۳، م ۱.

(۳۴۹) - جامع عباسى، ص ۳۵۵، س ۲۴.

(۳۵۰) - تحرير، ج ۲، ص ۱۴، م ۱۳ - مجمع، ج ۳، ص ۲۴، م ۱۲.

(۳۵۱) - مجمع، ج ۳، ص ۳۷۱، م ۱۵۶.

(۳۵۲) - منهاج، ج ۱، ص ۱۲، م ۲۹.

(۳۵۳) - ت. گ، ص ۴۸۴، م ۲۸۲۵ -ت، خ، ص ۴۹۳، م ۲۸۲۳.

(۳۵۴) - ت، خ، ص ۱۵۷، م ۸۸۶ -ت، گ، ص ۱۵۵، م ۸۸۶.

(۳۵۵) - منهاج، ج ۱، ص ۴۱، م ۱۰۳.

(۳۵۶) - عروه، ج ۱، ص ۵۸۲، م ۱۷ - منهاج، ج ۱، ص ۱۵۲، م ۴۷.

(۳۵۷) - تحرير، ج ۱، ص ۲۶، م ۷ -ت، ، ، ص ۴۵، م ۲۷۷.

(۳۵۸) - مجمع، ج ۲، ص ۳۵۱، م ۱۰۰۷ - تحرير، ج ۲، ص‏۷۰، م ۳۵ -ت، گ، ص ۴۵۸، ۲۶۹۲.

(۳۵۹) - تحرير، ج ۲، ص ۷۰، م ۳۵ -ت، خ، ص ۴۶۵، م ۲۶۹۲ -ت، گ، ص ۴۵۸، م ۲۶۹۲.

(۳۶۰) - عروه، ج ۲، ص ۳۴۶، العشرون.

(۳۶۱) - منهاج، ج ۲، ص ۲۵۳، م ۱۱۰۸ -ت، خ، ص ۴۶۵، م ۲۶۸۹ -ت، گ، ص ۴۵۷، م ۲۶۸۹.

(۳۶۲) - منهاج، ج ۲، ص ۲۶۴، م ۱۱۶۰ - تحرير، ج ۲، ص ۷۲، م ۴۶ نم‏

(۳۶۳) - تكمله، ص ۳۲، م ۱۳۵.

(۳۶۴) - تكمله، ص ۳۲، م ۱۳۵.

(۳۶۵) - تحرير، ج ۲، ص ۴۷۵، م ۵.

(۳۶۶) - تحرير، ج ۲، ص ۴۷۵، م ۵.

(۳۶۷) - تحرير، ج ۲، ص ۴۷۴، م ۱ - تكمله، ص ۴۳، م ۲۰۱.

(۳۶۸) - تحرير، ج ۲، ص ۴۷۴، م ۱.

(۳۶۹) - تحرير، ج ۲، ص ۴۷۴، م ۳.

(۳۷۰) - تكمله، ص ۴۷ - تحرير، ج ۲، ص ۴۸۲، م ۱.

(۳۷۱) - تكمله، ص ۵۰، م ۲۳۸ - تحرير، ج ۲، ص ۴۸۸، م ۲.

(۳۷۲) - تحرير، ج ۲، ص ۴۸۲، م ۱.

(۳۷۳) - تحرير، ج ۲۳، ص ۲۸۲، م ۱ - تكمله، ص ۴۹، م ۲۳۲.

(۳۷۴) - تحرير، ج ۲، ص ۴۸۲، م ۱.

(۳۷۵) - تكمله، ص ۳۶، م ۱۵۶.

(۳۷۶) - تكمله، ص ۳۶، م ۱۵۶ - تحرير، ج ۲، ص ۴۶۳، م الثالث.

(۳۷۷) - تحرير، ج ۲، ص ۴۷۰، م ۷.

(۳۷۸) - تحرير، ج ۲، ص ۵۲۳، م ۵.

(۳۷۹) - ت، خ، ص ۴۸۸، م ۲۸۰۶.

(۳۸۰) - ت، خ، ص ۴۸۸، م ۲۸۰۶.

(۳۸۱) - ت، خ، ص ۴۹۳، م ۲۸۲۰ - تحرير، ج ۲، ص ۵۲۱، الشرط الثالث وم ۱ وم ۲ و ص ۶۰۰ت‏م ۱۲ -ت، خ، ص ۴۸۷، م ۲۷۹۹ -تكمله، ص ۷۷، الشراط الثالث.

(۳۸۲) - ت، خ، ص ۴۸۷، م ۲۷۹۹ -ت، گ، ص ۴۷۸، م ۲۸۰۰ - تكمله، ص ۷۷، الشرط الثالث.

(۳۸۳) - تحرير، ج ۲، ص ۵۲۱، م ۳.

(۳۸۴) - تحرير، ج ۲، ص ۵۲۱، م ۱ و ص ۵۶۰، م ۳ - تكمله، ص ۱۰۳-ت، گ، ص ۴۸۳، م ۲۸۲۱ - تكمله، ص ۱۰۳، م ۲۲۶.

(۳۸۵) - تحرير، ج‏۲، ص ۵۲۱، م ۱ و ص ۵۶۰، م ۳ - تكمله، ص ۱۰۳، م ۲۲۳ -ت.گ، ص ۴۸۳، م ۲۸۲۱ - تكمله، ص ۱۰۳، م ۲۲۶.

(۳۸۶) - تكمله، ص ۶۹، م ۳۷.

(۳۸۷) - تكمله، ص ۶۹، م ۱۵۷.

(۳۸۸) - مجمع، ج ۳، ص ۲۶۹، م ۱۴۷.

(۳۸۹) - مجمع، ج ۳، ص ۲۷۰، م ۱۵۰.

(۳۹۰) - تحرير، ج ۲، ص ۵۴۰، م ۲.

(۳۹۱) - تحرير، ج ۲، ص ۵۴۰، م ۲- تكمله، ص ۹۱، م ۱۵۷.

(۳۹۲) - تحرير، ج ۲، ص ۵۷۰، م ۱.

(۳۹۳) - تحرير، ج ۲، ص ۵۷۰، م ۱.

(۳۹۴) - تحرير، ج ۲، ص ۵۴۸، م ۳۷.

(۳۹۵) - تحرير، ج ۲، ص ۵۹۵، م ۴.

(۳۹۶) - تحرير، ج ۲، ص ۵۹۵، م ۴.

(۳۹۷) - تحرير، ج ۲، ص ۵۹۵، م ۴.

(۳۹۸) - منهاج، ج ۲، ص ۱۰۱، م ۴۲۵ - تحرير، ج ۱، ص ۵۴۸.م ۴۰، ج ۲، ص ۵۶۱، م ۵ -ت، خ، ص ۳۷۸، م ۲۱ -تا، گ، ص ۳۷۷، م‏۲۲۱۲.

(۳۹۹) - ت، خد، ص ۳۷۸، م ۲۲۱۲.

(۴۰۰) - مجمع، ج ۳، ص ۲۷۲، م ۱۶۰.

(۴۰۱) - مجمع، ج ۳، ص ۲۷۱، م ۱۵۶.

(۴۰۲) - مجمع، ج ۳، ص ۲۷۱، م ۱۵۶.

(۴۰۳) - مجمع، ج ۳، ص ۲۷۱، م ۱۵۶.

(۴۰۴) - عروه، ج ۱، ص ۳۱۵، فصل - استفتائات، ج ۱، ص ۱۲۶، م ۱ - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۱.ت. گ، ۳۸۶، م ۲۲۶۰ -ت، خ، ص ۳۸۸، م ۲۲۶۰ - منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷ كتاب الحجر.

(۴۰۵) - تحرير، ج ۲، ص ۱۳، م ۳.

(۴۰۶) - ت، گ، ص ۳۸۶ت‏م ۲۲۶۱ -ت، خ، ص ۳۸۸، م ۲۲۶۱.

(۴۰۷) - تحرير، ج ۲ ، ص ۱۳، م ۳.

(۴۰۸) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۲۶ كتاب الحجرم

(۴۰۹) - منهاج، ج ۲، ص ۱۹۷، كتاب الحجر.

(۴۱۰) - عروه، ج ۱، ص ۳۱۵، فصل و ج ۱، ص ۳۱۶، م ۱، ت. گ، ص ۷۳، م ۴۴۲ -ت. خ، ص ۷۳، م ۴۴۲ - تحرير، ج ۱، ص ۴۴ - منهاج، ج ۱، ص ۶۲، الفصل الثانى.

(۴۱۱) - تحرير، ج ۱، ص ۴۴.

(۴۱۲) - تحرير، ج ۱، ص ۵۶.

(۴۱۳) - تحرير، ج ۱، ص ۵۶.

(۴۱۴) - . خ، ص ۷۴، م ۴۴۴ - ت. گ، ص ۷۳، م ۴۴۴.

(۴۱۵) - تحرير، ج ۲، ص ۵۲، م ۱۱.

(۴۱۶) - تحرير، ج ۲، ص ۱۷، م ۱۱.

(۴۱۷) - تحرير، ج ۲، ص ۱۷، م ۱۱.

(۴۱۸) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۳، م ۲۴.

(۴۱۹) - منهاج، ج ۱، ص ۷، م ۵.

(۴۲۰) - منهاج، ج ۱، ص ۷، م ۵.

(۴۲۱) - منهاج، ج ۱، ص ۱۲۵؛ الرابع - عروه، ج ۱، ص ۱۰۵، الخامس.

(۴۲۲) - عرو -، ج ۱، ص ۱۰۵، الخامس.

(۴۲۳) - منهاج، ج ۱، ص ۱۲۵، الرابع - عروه، ج ۱، ص ۱۰۵، الخامس.

(۴۲۴) - عروه، ج ۱، ص ۱۰۵، الخامس.

(۴۲۵) - عروه، ج ۱، ص ۱۰۵، الخامس.

(۴۲۶) - ت، خ، ص ۲۹، م ۱۶۲ -ت، گ، ص ۲۹، م ۱۶۲.

(۴۲۷) - ت، خ، ص ۲۹، م ۱۶۲ -ت، گ، ص ۲۹، م ۱۶۲.

(۴۲۸) - ت، خ، ص ۲۹، م ۱۶۲ -ت، گ، ص ۲۹، م ۱۶۲.

(۴۲۹) - عروه، ج ۱، م ۱۱۴، م ۱۷.

(۴۳۰) - ت، گ، ص ۲۹، م ۱۶۲ - عروه، ج ۱، ص ۷۱۱۴، م ۱۷.

(۴۳۱) - عروه، ج ۱، ص ۳۰، م ۱۴.

(۴۳۲) - مجمع، ج ۱، ص ۱۱۴، م ۱۷.

(۴۳۳) - عروه، ج ۱، ص ۷۷، م ۱۳ -ت، خ، ص ۲۵م ۱۴۸ -ت، گ، ص ۲۶، م ۱۴۸.

(۴۳۴) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷، ثانيهما.

(۴۳۵) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷، ثانيهما.

(۴۳۶) - مسائل و ردود، ص ۱۲، م ۲۷.

(۴۳۷) - استفتائات، ج ۱، ص ۷۸، م ۱۸۸.

(۴۳۸) - عروه، ج ۲، ص ۱۹۱، ۱۵.

(۴۳۹) - عروه، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۵.

(۴۴۰) - عروه، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۵.

(۴۴۱) - عروه، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۵.

(۴۴۲) - عروه، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۵ -ت، خ، ص ۵۴، م ۳۲۴ -ت، گ، ص ۵۵، م ۳۲۴.

(۴۴۳) - تخلى: دفع بول و غايط، قضاء حاجت.

(۴۴۴) - ت، خ، ص ۱۲، م ۶۳ -ت، گ، ص ۱۴، م ۶۳ - عروه، ج ۱، ص ۱۶۸، م ۱۵.

(۴۴۵) - ت، خ، ص ۱۲، م ۶۳ -ت، گ، ص ۱۴، م ۶۳ - عروه، ج ۱، ص ۱۶۸، م ۱۵.

(۴۴۶) - مجمع، ج ۱، ص ۵۲۸، م ۵۷.

(۴۴۷) - عروه، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۵ و ص ۷۱۴، م ۳۵ - مجمع، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۲۶۶ و ج ۲، ص ۵۳، م ۱۲۷ - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲ -منهاج، ج ۱، ص ۲۱۲، م ۲۳۸.

(۴۴۸) - عروه، ج ۱، ص ۷۱۴، م ۳۵ -ت، گ، ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸ -ت، خ، ص ۲۴۶، م ۱۳۹۸ - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲.

(۴۴۹) - عروه، ج ۱، ص ۷۱۴، م ۳۵ -ت، گ، ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸ -ت، خ، ص ۲۴۶، م ۱۳۹۸.

(۴۵۰) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲.

(۴۵۱) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۵۱.

(۴۵۲) - مجمع، ج ۱، ص ۵۲۷، م ۵۱.

(۴۵۳) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۳۳، م ۲۵

(۴۵۴) - عروه، ج ۱، ص ۷۰۲، م ۱۷.

(۴۵۵) - ذراع = از آرنج تا نوك انگشتان دست انسان ده ذراع تقريبا پنج متر است

(۴۵۶) - تحرير، ج ۱، ص ۱۴۸، م‏۸.

(۴۵۷) - عروه، ج ۱، ص ۵۶۷، م ۴۰ - منهاج، ج ۱، ص ۱۴۹، م ۳۵.

(۴۵۸) - عروه، ج ۱، ص ۵۶۳، م ۲ - عروه، ج ۱، ص ۷۴۲، م ۳۶.

(۴۵۹) - تحرير، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۵ - منهاج، ج ۱، ص ۱۴۶، م ۲۲ - عروه، ج ۱، ص ۵۵۲، م ۸.

(۴۶۰) - عروه، ج ۱، ص ۵۷۴.

(۴۶۱) - عروه، ج ۱، ص ۶۰۸، م ۱۷.

(۴۶۲) - منهاج، ج ۱، ص ۲۲۸، الفصل الثالث - عروه، ج ۱، ص ۷۹۹، م ۱۰.

(۴۶۳) - تحرير، ج ۱، ص ۲۷۴.

(۴۶۴) - مسائل و ردود، ص ۳۶، م ۱۱۲ - عروه، ج ۱، ص ۷۶۶، م ۸.

(۴۶۵) - تحرير، ج ۱، ص ۲۳۷، م ۲.

(۴۶۶) - تحرير، ج ۱، ص ۲۳۹، م فروع الاول.

(۴۶۷) - عروه، ج ۱، ص ۷۸۲، م ۲۲.

(۴۶۸) - عروه، ج ۱، ص ۸۰۹، م ۱۸.

(۴۶۹) - ت، گ، ص ۲۴۷، م ۱۴۲۶.

(۴۷۰) - عروه، ج ۲، ص ۱۱۴، م ۱۱ - عروه، ج ۲، ص ۱۴۸، م ۱۷.

(۴۷۱) - عروه، ج ۲، ص ۱۴۲، م ۳.

(۴۷۲) - عروه، ج ۲، ص ۱۴۲، م ۳.

(۴۷۳) - تحرير، ج ۱، ص ۲۵۸، م ۳.

(۴۷۴) - عروه، ج ۲، ص ۱۴۲، م ۳.

(۴۷۵) - استفتائات، ج ۱، ص ۲۶۵، م ۴۳۱ و ۴۳۲.

(۴۷۶) - استفتائات، ج ۱، ص ۲۶۵، م ۴۳۱ و ۴۳۲.

(۴۷۷) - اين حكم مربوط به كودكانى است كه احترام مسجد را نگه نمى‏دارند يا مزاحم نمازگزارن هستند يا ممكن است سبب نجس شدن مسجد شوند ولى كودكان كه براى نماز خواندن مى‏آيند مكروه نيست.

(۴۷۸) - ت، خ، ص ۱۶۳، م ۹۲۴ -ت، گ، ص ۱۶۲، م ۹۲۴.

(۴۷۹) - عروه، ج ۱، ص ۶۰۰، م ۱۵.

(۴۸۰) - عروه، ج ۱، ص ۶۸۵، م ۹.

(۴۸۱) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲ - منهاج، ج ۱، ص ۲۹۲، م ۶۵.

(۴۸۲) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲.

(۴۸۳) - عروه، ج ۲، ص ۲۱۷، م ۲.

(۴۸۴) - استفتائات، ج ۱، ص ۳۲۹، م ۷۸ -ت، خ، ص ۲۷۰ت‏م ۱۵۷۱ - عروه، ج ۲. ص ۲۱۸ - تحرير، ج ۱، ص ۲۹۴، م ۳.

(۴۸۵) - عروه، ج ۲، ص ۲۲۸.

(۴۸۶) - عروه، ج ۲، ص ۲۲۸.

(۴۸۷) - عروه، ج ۲، ص ۲۴۵، الخامس.

(۴۸۸) - مجمع، ج ۱، ص ۲۷۰، م ۳۳.

(۴۸۹) - استفتائات، ج ۱، ص ۳۳۳، م ۸۸.

(۴۹۰) - استفتائات، ج ۱، ص ۳۲۸، م ۷۶.

(۴۹۱) - مجمع، ج ۱، ص ۲۷۰، م ۳۴.

(۴۹۲) - استفتائات، ج ۱، ص ۳۱۵، م ۳۶.

(۴۹۳) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۹۰، م ۲۲۸ -ت.گ، ص ۲۹۲، م ۱۷۲۱ - منهاج، ج ۱، ص ۱۳۹، الفصل الاول - تحرير، ج ۱، ص ۲۲۹، م ۱ -عروه، ج ۱، ص ۵۱۴.

(۴۹۴) - عروه، ج ۱، ص ۷۵۵، فصل ۴۴.

(۴۹۵) - ت.خ، ص ۲۴۶، م ۱۳۹۹.

(۴۹۶) - منهاج، ج ۱، ص ۲۱۳، م ۲۴۵.

(۴۹۷) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۸۷.م ۲۱۹.

(۴۹۸) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۸۹، م ۲۲۵.

(۴۹۹) - استفتائات، ج ۱، ص ۱۸۷، م ۲۱۹.

(۵۰۰) - عروه، ج ۲، ص ۲۵۴، م ۲۷ - تحرير، ج ۱، ص ۳۰۶، م ۱.

(۵۰۱) - عرو، ج ۲ ص ۳۶۹، س آخر-، ت.گ، ص ۳۱۰، م ۱۸۳۶.

(۵۰۲) - ت.خ، ص ۳۱۲، م ۱۸۳۶ -ت. گ، ص ۳۱۰، م ۱۸۳۶.

(۵۰۳) - ت، گ، ص ۳۱۰، م ۱۸۳۶.

(۵۰۴) - عروه، ج ۲، ص ۴۰۲، م ۸۴ - مجمع، ج ۱، ص ۳۸۶، م ۲۸۹.

(۵۰۵) - ت، گ، ص ۳۰۵، م ۱۸۰۳.

(۵۰۶) - مجمع، ج ۱، ص ۳۴۱، م ۱۹۲.

(۵۰۷) - مجمع، ج ۱، ص ۳۶۸، م ۲۹۰.

(۵۰۸) - مجمع، ج ۱ ص ۳۶۸، م ۲۹۱.

(۵۰۹) - مجمع، ج ۱، ص ۳۳۸، م ۱۷۵.

(۵۱۰) - مجمع، ج ۱، ص ۳۶۸، م ۲۹۱.

(۵۱۱) - تحرير، ج ۱ ص ۳۵۹، م ۱۷.

(۵۱۲) - تحرير، ج ۱، ص ۳۵۹، م ۱۷- استفتائات، ج ۱، ص ۳۵۳، م ۲۸.

(۵۱۳) - منهاج، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۷۲ و ۷۴.

(۵۱۴) - مجمع، ج ۱، ص ۳۸۶، م ۳۵۳.

(۵۱۵) - مجمع، ج ۱، ص ۳۸۶، م ۳۵۳.

(۵۱۶) - مجمع، ج ۱، ص ۳۹۹، م ۳۸۳.

(۵۱۷) - عروه، ج ۲، ص ۳۹۴، م ۶۱.

(۵۱۸) - عروه، ج ۲، ص ۳۹۴، م ۶۱.

(۵۱۹) - عروه: ج ۲، ص ۲۶۵، م ۱ - تحرير، ج ۱، ص ۳۱۲، م ۱.

(۵۲۰) - عروه، ج ۲، ص ۲۶۵، م ۱ - تحرير، ج ۱، ص ۳۱۲، م ۱- منهاج، ج ۱، ص ۳۱۷، م ۸.

(۵۲۱) - عروه، ج ۲، ص ۲۶۵، م ۱.

(۵۲۲) - عروه، ج ۲، ص ۳۱۹، م ۹ - الثالث - تحرير، ج ۱، ص ۳۳۹ - الثالث - عروه، ج ۲، ص ۳۲۱، م ۱۹ - منهاج، ج ۱، ص ۳۳۵ - الثالث -ت، خ ص ۳۳۳، م ۱۹۵۶ -ت، گ، ص ۳۳۲، م ۱۹۵۶ - مجمع، ج ۱، ص ۳۲۱، م ۴۵.

(۵۲۳) - عروه، ج ۲، ص ۳۲۱، م ۱۹.

(۵۲۴) - ت، خ، ص ۳۳۳، م ۱۹۵۸ -ت، گ، ص ۳۳۲، م ۱۹۵۸.

(۵۲۵) - تحرير، ج ۱، ص ۳۳۹ - الاول - عروه، ج ۲، ص ۳۱۷، م ۱ - منهاج، ج ۱، ص ۳۳۵ - المبحث الثانى.

(۵۲۶) - ت، خ، ص ۳۳۲، م ۱۹۵۱ -ت، گ، ص ۳۳۲، م ۱۹۵۱.

(۵۲۷) - عروه، ج ۲، ص ۳۱۸، م ۳.

(۵۲۸) - تحرير، ج ۱، ص ۳۳۳۹ - الاول - عروه، ج ۲، ص ۳۱۷، م ۱ - منهاج، ج ۱، ص ۳۳۵ - المبحث الثانى .

(۵۲۹) - ت، خ، ص ۳۳۲، م ۱۹۵۲ -ت، گ، ص ۳۳۲، م ۱۹۵۲. .

(۵۳۰) - تحرير، ج ۱، ص ۳۳۹، الثالث.

(۵۳۱) - تحرير، ج ۱، ص ۳۴۵، م ۱ - منهاج، ج ۱، ص ۳۴۰ - زكاه الفطر - عروه، ج ۲، ص ۳۵۳، فصل ۱۱.

(۵۳۲) - منهاج، ج ۱، ص ۳۴۱، م ۸۸.

(۵۳۳) - ت، گ، ص ۳۴۰، م ۲۰۱۸ -ت، خ، ص ۳۴۱، م ۲۰۱۸ - عروه، ج ۲، ص ۳۵۹، م ۱۲.

(۵۳۴) - عروه، ج ۲، ص ۳۵۶، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۳۵۹، م ۱۲.

(۵۳۵) - تحرير، ج ۱، ص ۳۴۹.

(۵۳۶) - ت، خ، ص ۳۴۲، م ۲۰۲۳ -ت، گ، ص ۳۴۱، م ۲۰۲۳ - عروه، ج ۲، ص ۳۶۴، مصرفها.

(۵۳۷) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۱، فصل ۲ - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، احدها.

(۵۳۸) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۱، م ۱، فصل ۲.

(۵۳۹) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۱، م ۲ - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، احدها - عروه، ج ۲، ص ۴۲۱، م ۱، فصل ۲.

(۵۴۰) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۲، م ۶.

(۵۴۱) - عروه، ج ۲، ص ۵۰۳، م ۱.

(۵۴۲) - عروه، ج ۲، ص ۵۰۶، م ۱.

(۵۴۳) - مجمع، ج ۱، ص ۴۷۲، م ۲۳.

(۵۴۴) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۳، م ۵ -ت، خ، ص ۴۳۸، م ۲۵۵۹.

(۵۴۵) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۳، م ۵ -ت، خ، ص ۴۳۸، م ۲۵۵۹.

(۵۴۶) - مجمع، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۱.

(۵۴۷) - عروه، ج ۲، ص ۵۵۳.

(۵۴۸) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۴.

(۵۴۹) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۳ - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۲.

(۵۵۰) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۵۱) - تحرير، ج ۲، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۵۲) - عروه، ج ۲، ص ۵۶۸، م ۱۴.

(۵۵۳) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲- مجمع، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۴.

(۵۵۴) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۵۵) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۵۶) - تحرير، ج ۱، ص ۴۴۵، م ۵ و ج ۱، ص ۴۵۷، م ۹ و ج ۱، ص ۳۷۱، . ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۵۷) - تحرير، ج ۱، ص ۴۵۷، م ۹.

(۵۵۸) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۵۹) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۶۰) - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۱، م ۱ - عروه، ج ۲، ص ۴۲۲، م ۲.

(۵۶۱) - مجمع، ج ۱، ص ۴۴۶، م ۲۸.

(۵۶۲) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۳، م ۶ - تحرير، ج ۱، ص ۳۷۲، م ۵.

(۵۶۳) - مجمع، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۴.

(۵۶۴) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۳، م -۶ مجمع، ص ۴۶۱، م ۲۴.

(۵۶۵) - عروه، ج ۲، ص ۴۲۳، م ۶ - مجمع، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۴.

(۵۶۶) - تحرير، ج ۱، ص ۴۲۶، التاسع عشر.

(۵۶۷) - تحرير، ج ۱، ص ۴۵۳، م ۷.

(۵۶۸) - تحرير، ج ۱، ص ۴۵۷، م ۲۱.

(۵۶۹) - تحرير، ج ۱، ص ۴۵۷، م ۲۱.

(۵۷۰) - ت، گ، ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸.

(۵۷۱) - منهاج، ج ۱، ص ۲۱۳، م ۲۳۹.

(۵۷۲) - منهاج، ج ۱، ص ۲۱۳، م ۲۳۹- عروه، ج ۱، ص ۹۳، م ۳۳.

(۵۷۳) - منهاج، ج ۱، ص‏۲۱۳، م ۲۳۹- عروه، ج ۱، ص ۷۴۲، م ۳۶-ت.گ، ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸.

(۵۷۴) - منهاج، ج ۱، ص ۲۱۳، م ۲۳۹- عروه، ج ۱، ص ۷۴۲، م ۳۶-ت.گ، ص ۲۴۳، م ۱۳۹۸.

(۵۷۵) - مجمع، ج ۱، ص ۵۲۹، م ۶۱.

(۵۷۶) - مجمع، ج ۳، ص ۲۶۶، م ۱۳۸.

(۵۷۷) - عروه، ج ۱، ص ۷۴۲، م ۳۶.

(۵۷۸) - مجمع، ج ۱، ص ۵۱۹، م ۲۰.

(۵۷۹) - مجمع، ج ۱، ص ۵۲۶، م ۴۹

(۵۸۰) - مجمع، ج ۱، ص ۵۲۶، م ۴۹.

(۵۸۱) - استفتائات، ج ۱، ص ۴۹۴، م ۱۰.

(۵۸۲) - استفتائات، ج ۱، ص ۴۹۸، م ۲۳.

(۵۸۳) - استفتائات، ج ۱، ص ۴۹۴، م ۱۰

(۵۸۴) - ت، گ، ص ۱۱، م ۶۴۰ -ت، خ، ص ۱۰۸، م ۶۴۰.

(۵۸۵) - عروه، ج ۱، ص ۴۴۳، الثالث و الثلائون.

(۵۸۶) - عروه، ج ۱، ص ۴۴۸، م ۵ و ج ۲، ص ۲۳۷، س ۳- تحرير، ج ۱ تص ۳۰۱ و منها.

(۵۸۷) - تحرير، ج ۲، ص ۱۲۶، م ۲.

(۵۸۸) - تحرير، ج ۲، ص ۱۲۶، م ۲.

(۵۸۹) - تحرير، ج ۲، ص ۱۲۶، م ۲ مك‏

(۵۹۰) - تحرير، ج ۲ت ص ۱۲۶، م ۲.

(۵۹۱) - تحرير، ج ۲، ص ۱۲۶، م .

(۵۹۲) - عروه، ج ۱، ص ۳۷۳، فصل فيما - تحرير، ج ۱، ص ۶۴، م ۲.

(۵۹۳) - ت، خ، ص ۹۶، م ۵۶۳ -ت، گ، ص ۹۸، م ۵۶۳.

(۵۹۴) - عروه، ج ۱، ص ۳۸۶.

(۵۹۵) - عروه، ج ۱، ص ۳۸۱، تغسيل الميت- تحرير، ج ۱ ص ۶۵- منهاج، ج ۱، ص ۹۸، م ۲۹۸-ت.خ، ص ۹۶، م ۵۶۴.

(۵۹۶) - منهاج، ج ۱، ص ۸۲، م ۲۴۳-ت.گ، ص ۹۸، م ۵۶۶ -ت.خ، ص ۹۷، م ۵۶۶ - عروه، ج ۱، ص ۳۸۳ -تحرير، ج ۱ ص ۶۸، م ۷.

(۵۹۷) - منهاج، ج ۱، ص ۸۲، م ۲۴۳ - ت.گ، :ص ۹۸، م ۵۶۶ -ت.خ، ص ۹۷، م ۵۶۶ - عروه، ج ۱، ص ۳۸۳ - تحرير، ج ۱، ص ۶۸، م ۷.

(۵۹۸) - مجمع، ج ۱، ص ۱۱۳، م ۱۱۷ - عروه، ج ۱، ص ۴۱۴، م ۱ - ج ۱، ص ۷۶ - منهاج، ج ۱، ص ۹۵، م ۲۸۶.

(۵۹۹) - عروه، ج ۱، ص ۴۴۵، الثالث - منهاج ج ۱، ص ۹۵، م ۲۹۰.

(۶۰۰) - ت.خ، ص ۱۰۱، م ۶۰۰-ت.گ، ص ۱۰۲، م ۶۰۰ - منهاج، ج ۱، ص ۹۰- الفصل السادس.

(۶۰۱) - عروه، ج ۱، ص ۴۱۹- منهاج، ج ۱، ص ۹۰- الفصل السادس.

(۶۰۲) - ت، خ، ص ۱۰۱، م ۶۰۱.

(۶۰۳) - عروه، ج ۱، ص ۴۲۷، س ۱۳ - تحرير، ج ۱، ص ۸۲ - القول فى كيفية صلاه الميت.

(۶۰۴) - تحرير، ج ۱، ص ۹۵.

(۶۰۵) - تحرير، ج ۱، ص ۹۵، م ختام.

(۶۰۶) - منهاج، ج ۱، ص ۹۶، م ۲۹۳ - عروه، ج ۱، ص ۴۴۹، م ۶.

(۶۰۷) - منهاج، ج ۲، ص ۳۹۳، م ۱۷۴۳ - تحرير، ج ۲، ص ۳۸۱، م الخامس و ۱.

(۶۰۸) - منهاج، ج ۲، ص ۳۹۳، م ۱۷۴۳.

(۶۰۹) - منهاج، ج ۲، ص ۳۹۵، م ۱۷۴۹.

(۶۱۰) - تحرير، ج ۲، ص ۳۸۱، م الخامس و ۱.

(۶۱۱) - منهاج، ج ۲، ص ۳۹۵، م ۱۷۴۸ - تحرير، ج ۲، ص ۳۸۱، م الخامس و ۱.

(۶۱۲) - منهاج، ج ۲، ص ۳۹۵، م ۱۷۴۸ - تحرير، ج ۲، ص ۳۸۱، م الخامس و ۱.

(۶۱۳) - تحرير، ج ۲، ص ۳۶۳، م موجبات الارث.

(۶۱۴) - ت، گ، ص ۴۸۴، م ۲۸۲۵ -ت، خ، ص ۴۹۳، م ۲۸۲۳.

(۶۱۵) - مجمع، ج ۱، ص ۱۱۲، م ۱۱۴.

(۶۱۶) - مجمع، ج ۱، ص ۱۱۲، م ۱۱۴.

(۶۱۷) - مجمع، ج ۱، ص ۱۱۵، م ۱۲۷.

(۶۱۸) - تحرير، ج ۲، ص ۳۶۳، موجبات الارث.

(۶۱۹) - مجمع، ج ۱، ص ۵۵۷، م ۷۱.

(۶۲۰) - منهاج، ج ۲، ص ۴۱۴، م ۱۸۲۰.

(۶۲۱) - تحرير، ج ۲، ص ۶۱، م ۲۲.

(۶۲۲) - تحرير، ج ۲، ص ۶۱، م ۲۲.

(۶۲۳) - مجمع، ج‏۲، ص‏۳۰۰، م‏۸۷۵.

(۶۲۴) - تحرير، ج ۲، ص ۶۱، م ۲۲.

(۶۲۵) - تحرير، ج ۲، ص ۹۵، م ۱۲ - منهاج، ج ۲، ص ۲۲۸، الاول - عروه، ج ۲، ص ۸۸۷، م ۱۰.

(۶۲۶) - تحرير، ج ۲، ص ۹۵، م ۱۲ - مجمع، ج ۳، ص ۲۲، م ۲.

(۶۲۷) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۲، م ۳۹.

(۶۲۸) - تحرير، ج ۲، ص ۱۰۲، م ۳۹.

(۶۲۹) - عروه، ج ۲، ص ۴۸۲، فصل ۳ - تحرير، ج ۱، ص ۳۸۸، م ۱.

(۶۳۰) - عروه، ج ۲، ص ۴۸۲، فصل ۳.

(۶۳۱) - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۴، م ۳۵۱.

(۶۳۲) - مجمع، ج ۲، ص ۱۳۴، م ۳۵۱.

(۶۳۳) - منهاج، ج ۲، ص ۱۰۵، م ۶۲۹.

(۶۳۴) - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۴، الثانى.

(۶۳۵) - ت، خت ص ۱۹، م ۱۰۹ -ت، گ، ص ۲۱، م ۱۰۹.

(۶۳۶) - ت، خ، ص ۱۹، م ۱۰۹ -ت، گ، ص ۲۱، م ۱۰۹.

(۶۳۷) - عروه، ج ۱، ص ۶۷، م ۹.

(۶۳۸) - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۴ الثانى.

(۶۳۹) - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۴ الثانى.

(۶۴۰) - منهاج، ج ۱، ص ۱۳۳، التاسع - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۴ الثانى -ت، خ، ص ۳۵، م ۲۱۷.

(۶۴۱) - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۴ الثانى.

(۶۴۲) - منهاج، ج ۱، ص ۱۳۳، التاسع - تحرير، ج ۱، ص ۱۳۱، ثامنها - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۴، الثانى -ت، خ، ص ۱۳۵، م ۲۱۷.

(۶۴۳) - عروه، ج ۱، ص ۶۷، س ۹ - عروه، ج ۱، ص ۱۴۲، م ۳.

(۶۴۴) - تحرير، ج ۲ ص ۴۹۵، م ۲.

(۶۴۵) - تكمله، ص ۵، م ۲۶۸.

(۶۴۶) - جامع عباسى، ص ۴۲۴، س ۱۱.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc451763993)

[(١) تولد 4](#_Toc451763994)

[شستشوى بدن (غسل دادن) 4](#_Toc451763995)

[نخستين غذا (كام برداشتن) 4](#_Toc451763996)

[نخستين سخن (اذان و اقامه) 4](#_Toc451763997)

[نامگذارى‏ 5](#_Toc451763998)

[تراشيدن سر 5](#_Toc451763999)

[**سوارخ كردن گوش**‏ 6](#_Toc451764000)

[ختنه‏ 6](#_Toc451764001)

[عقيقه‏ 7](#_Toc451764002)

[وليمه‏ 8](#_Toc451764003)

[(٢) تغذيه‏ 9](#_Toc451764004)

[شير مادر و تأثير آن‏ 9](#_Toc451764005)

[مدت شير دهى‏ 10](#_Toc451764006)

[شير دايه‏ 10](#_Toc451764007)

[٥- انتخاب چنين زنانى براى شير دهى كودك مكروه است: 12](#_Toc451764008)

[اجرت شير دهى‏ 12](#_Toc451764009)

[نماز و روزه زن شيرده‏ 14](#_Toc451764010)

[شير دهى و خويشاوندى‏ 15](#_Toc451764011)

[خوردنى و نوشيدنى‏ 17](#_Toc451764012)

[(٣) حضانت‏ 18](#_Toc451764013)

[تعريف حضانت‏ 18](#_Toc451764014)

[مراتب حضانت‏ 18](#_Toc451764015)

[پسر 18](#_Toc451764016)

[دختر 18](#_Toc451764017)

[حضانت مادر 19](#_Toc451764018)

[حضانت ديگران‏ 20](#_Toc451764019)

[اسقاط حق حضانت‏ 21](#_Toc451764020)

[حضانت كودك بى‏سرپرست‏ 22](#_Toc451764021)

[جداكردن فرزند از پدر و مادر 24](#_Toc451764022)

[پايان حضانت كودك‏ 25](#_Toc451764023)

[(٤) ولايت 26](#_Toc451764024)

[صاحب ولايت‏ 26](#_Toc451764025)

[شرايط ولى‏ 27](#_Toc451764026)

[حدود ولايت ولى‏ 27](#_Toc451764027)

[ولايت بر جان (نفس) 28](#_Toc451764028)

[ولايت بر مال‏ 29](#_Toc451764029)

[ولايت پدر و جد پدرى‏ 30](#_Toc451764030)

[ولايت حاكم‏ 31](#_Toc451764031)

[ولايت مؤمنان‏ 32](#_Toc451764032)

[قيم و وصى‏ 33](#_Toc451764033)

[شرايط قيم‏ 35](#_Toc451764034)

[شرايطى وصى‏ 35](#_Toc451764035)

[ولايت بر ازدواج خردسالان‏ 35](#_Toc451764036)

[(٥) تعليم و تربيت 37](#_Toc451764037)

[تحصيل‏ 37](#_Toc451764038)

[مواد آموزشى‏ 37](#_Toc451764039)

[فضاى آموزشى‏ 38](#_Toc451764040)

[هزينه تحصيلى‏ 39](#_Toc451764041)

[تربيت‏ 40](#_Toc451764042)

[ارتباط پدر و مادر با فرزند 40](#_Toc451764043)

[بازى و سرگرمى‏ 41](#_Toc451764044)

[مراقبتهاى تربيتى‏ 41](#_Toc451764045)

[تمرين عبادات‏ 44](#_Toc451764046)

[حفظ شخصيت و احترام كودكان‏ 45](#_Toc451764047)

[(٦) هزينه زندگى‏ 46](#_Toc451764048)

[كسب و كارى براى تامين هزينه زندگى‏ 46](#_Toc451764049)

[هزينه فرزندان و نوه‏ها 47](#_Toc451764050)

[پرداخت خمس و زكات به فرزند 49](#_Toc451764051)

[هزينه يتيمان‏ 49](#_Toc451764052)

[جهيزيه دختر 50](#_Toc451764053)

[لباس و زيور 50](#_Toc451764054)

[(٧) مالكيت و تصرفات اقتصادى 51](#_Toc451764055)

[مالكيت كودك‏ 51](#_Toc451764056)

[تصرفات و اختيارات مالى‏ 51](#_Toc451764057)

[قراردادهاى اقتصادى‏ خريد و فروش‏ 53](#_Toc451764058)

[اجاره و استخدام‏ 55](#_Toc451764059)

[وقف و بخشش‏ 56](#_Toc451764060)

[قرض، عاريه و امانت‏ 58](#_Toc451764061)

[جعاله، وكالت، ضمانت و بيمه‏ 60](#_Toc451764062)

[شفعه‏ 61](#_Toc451764063)

[اشیا پیداشده‏ 62](#_Toc451764064)

[اولياء امور مالى كودك‏ 63](#_Toc451764065)

[تصرف در مال يتيمان‏ 65](#_Toc451764066)

[وقف بر اولاد 66](#_Toc451764067)

[(٨) احكام كيفرى 68](#_Toc451764068)

[حدود 68](#_Toc451764069)

[حد قذف (ناسزاگويى) 69](#_Toc451764070)

[سرقت‏ 70](#_Toc451764071)

[زنا و لواط 71](#_Toc451764072)

[بوسيدن پسر و دختر نابالغ‏ 72](#_Toc451764073)

[قصاص نفس‏ 73](#_Toc451764074)

[جنايات كودك‏ 74](#_Toc451764075)

[قصاص عضو 75](#_Toc451764076)

[ديات‏ 76](#_Toc451764077)

[مو 77](#_Toc451764078)

[دندان‏ 78](#_Toc451764079)

[آسيب و زخم‏ 79](#_Toc451764080)

[ملكيت كودك نسبت به ديه‏ 80](#_Toc451764081)

[(٩) بلوغ و اعمال عبادى 81](#_Toc451764082)

[نشانه‏هاى بلوغ‏ 81](#_Toc451764083)

[عادت ماهانه دختران‏ 82](#_Toc451764084)

[ادعاى نوجوانان بر بلوغ‏ 83](#_Toc451764085)

[تقليد 84](#_Toc451764086)

[طهارت‏ 85](#_Toc451764087)

[غسل‏ 87](#_Toc451764088)

[تماس با خط قرآن كريم‏ 88](#_Toc451764089)

[تخلى‏ (٤٤٣) 89](#_Toc451764090)

[واداشتن به نماز 90](#_Toc451764091)

[مكان نماز گزار 91](#_Toc451764092)

[لباس نماز گزار 92](#_Toc451764093)

[اذان و اقامه‏ 93](#_Toc451764094)

[نماز جماعت و جمعه‏ 94](#_Toc451764095)

[نماز مسافر 95](#_Toc451764096)

[كودك و مسجد 97](#_Toc451764097)

[تلاوت آيه سجده‏ 97](#_Toc451764098)

[روزه‏ 98](#_Toc451764099)

[واداشتن به روزه‏ 98](#_Toc451764100)

[بلوغ در ماه رمضان‏ 99](#_Toc451764101)

[روزه دختران در آغاز بلوغ‏ 100](#_Toc451764102)

[قضاى روزه‏ 101](#_Toc451764103)

[قضاى عبادت پدر و مادر 102](#_Toc451764104)

[اعتكاف‏ 103](#_Toc451764105)

[خمس‏ 104](#_Toc451764106)

[كودك و خمس‏ 104](#_Toc451764107)

[جهيزيه‏ 106](#_Toc451764108)

[مصرف خمس‏ 107](#_Toc451764109)

[هزینه زندگی‏ 108](#_Toc451764110)

[زكات‏ 109](#_Toc451764111)

[زكات اموال كودك‏ 109](#_Toc451764112)

[مصرف زكات‏ 110](#_Toc451764113)

[زكات فطره‏ 112](#_Toc451764114)

[حج‏ 113](#_Toc451764115)

[نيابت در حج‏ 114](#_Toc451764116)

[هزينه حج‏ 115](#_Toc451764117)

[اعمال حج‏ 116](#_Toc451764118)

[امر به معروف و نهى از منكر 118](#_Toc451764119)

[جهاد 120](#_Toc451764120)

[(١٠) مرگ و ميراث و... 121](#_Toc451764121)

[مرگ فرزند 121](#_Toc451764122)

[تشريفات‏ 122](#_Toc451764123)

[كودك مسلمانى كه در حال جان دادن (مرگ) است. بايد او را به طرف قبله بخوابانند به طورى كه اگر بنشيند رو به قبله باشد (٥٩٢). 122](#_Toc451764124)

[غسل‏ 122](#_Toc451764125)

[كفن و دفن‏ 123](#_Toc451764126)

[نماز 123](#_Toc451764127)

[تسلى دادن فرزند مرده‏ 124](#_Toc451764128)

[نبش قبر كودك‏ 125](#_Toc451764129)

[ميراث 126](#_Toc451764130)

[ارث براى كودك‏ 126](#_Toc451764131)

[تصرف در سهم يتيم‏ 127](#_Toc451764132)

[ارث برى از كودك‏ 128](#_Toc451764133)

[وصيت‏ 129](#_Toc451764134)

[وصيت كودك‏ 130](#_Toc451764135)

[كودك وصى‏ 130](#_Toc451764136)

[نذر و عهد و سوگند 131](#_Toc451764137)

[چند مساله: 132](#_Toc451764138)

[اسلام و كفر 133](#_Toc451764139)

[فهرست مطالب 161](#_Toc451764140)